



مرکز تحقیقات اسلامی

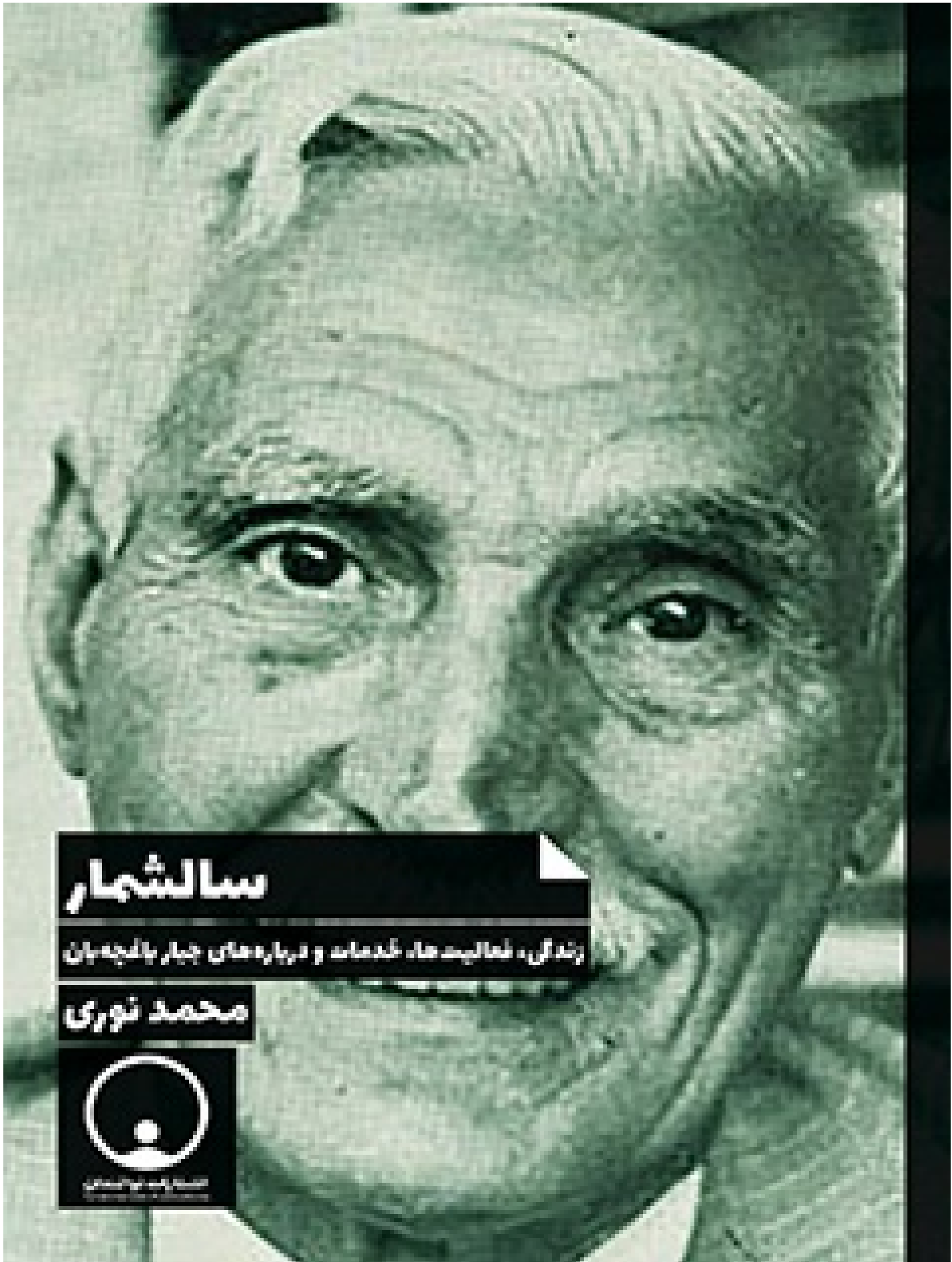
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



سوالشمار

زندگی، فعالیت‌ها، خدمات و درباره‌های چهار پایه‌ها

محمد نوری



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
National Library and Archives of Iran

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سالشمار زندگی، فعالیت ها، خدمات و درباره های جبار باغچه بان

نویسنده:

محمد نوری

ناشر چاپی:

توانمندان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	سالشمار زندگی، فعالیت ها، خدمات و درباره های جبار باغچه بان
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۳	آغاز
۱۵	مقدمه چاپ دوم
۱۶	یادداشت خانم پروانه باغچه بان
۱۷	باغچه بان معمار فرهنگی و تربیتی
۲۱	ایروان ۱۲۶۴-۱۲۹۸ش
۳۰	مرند ۱۲۹۸-۱۲۹۹
۳۳	تبریز ۱۲۹۹-۱۳۰۶
۵۲	شیراز ۱۳۰۶-۱۳۱۲
۶۷	تهران ۱۳۱۲-۱۳۴۵
۱۲۶	وفات (۴ آذرماه) ۱۳۴۵ تا کنون
۱۴۳	چشم انداز
۱۴۵	تصاویر
۱۵۶	منابع و مآخذ
۱۵۹	درباره مرکز

سالشمار زندگی، فعالیت ها، خدمات و درباره های جبار باغچه بان

مشخصات کتاب

سرشناسه: نوری، محمد، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور: سالشمار زندگی، فعالیت ها، خدمات و درباره های جبار باغچه بان / محمد نوری.

مشخصات نشر: قم: توانمندان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.: مصور؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.

شابک: ۲۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶۰۶-۵-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: این کتاب با همکاری "دفتر فرهنگ معلولین" تهیه شده است.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: باغچه بان، جبار، ۱۲۶۴ - ۱۳۴۵.

موضوع: معلمان -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع: Teachers -- Iran -- Biography

شناسه افزوده: دفتر فرهنگ معلولین

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ن۲ب/۲۴۲۶ HV

رده بندی دیویی: ۹۳۷۹/۳۰۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۱۷۳۰۰

ناشر: توانمندان

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴، دفتر فرهنگ معلولین

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲

همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com , www.DataDisability.com , info@handicapcenter.com

ص: ۱

اشاره

سالشمار زندگی، فعالیت ها، خدمات و درباره های جبار باغچه بان

محمد نوری

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

آغاز. ۷

مقدمه چاپ دوم. ۹

یادداشت خانم پروانه باغچه بان.. ۱۰

باغچه بان معمار فرهنگی و تربیتی.. ۱۱

ایروان ۱۲۶۴-۱۲۹۸ش... ۱۵

مرند ۱۲۹۸-۱۲۹۹. ۲۴

تبریز ۱۲۹۹-۱۳۰۶. ۲۷

شیراز ۱۳۰۶-۱۳۱۲. ۴۶

تهران ۱۳۱۲-۱۳۴۵. ۶۰

وفات (۴ آذرماه) ۱۳۴۵ تا کنون.. ۱۱۵

چشم انداز. ۱۳۱

تصاویر. ۱۳۳

منابع و مآخذ. ۱۴۳

ص: ۵

جبار باغچه بان با اینکه با خلاقیت ها و ابداعات خود، فرهنگ ایرانی را تکان داد و به جنبش و تکاپو انداخت، اما هنوز بسیاری از جنبه های پدیده باغچه بان ناشناخته مانده است. اما معرفی سوانح و حوادث زندگی اش به ترتیب سنوات مقدمه ای برای شناخت این پدیده است.

باغچه بان در ۱۲۶۴ در ایروان متولد شد،^(۱) و در ۱۲۸۴ اختلافات مسلمانان و ارامنه تشدید شد و جنگهای سختی بین آنها در گرفت. برخی از مردم بیگناه یا خطا کار به زندان افتادند، از جمله باغچه بان به زندان رفت. زندانی شدنش موجب تحولات ژرفی در زندگی اش گردید زیرا با فردی ارمنی به نام وارطان در زندان آشنا شد که به دلیل دانش فراوان و دیدگاههای روشنفکریش در باغچه بان مؤثر واقع شد. این تأثیرات همانجا در زندان خودش را نشان داد و شروع به تولید و نشر مجلههای فکاهی ملانهب و ملاباشی نمود.

انتشار این نشریات نخستین فعالیت فرهنگی باغچه بان است که به هنگام بیست سالگی و در ۱۲۸۴ ش انجام شد. مبدأ فعالیتها و خلاقیتهايش را همین زمان و همین کار گرفته ایم و به ترتیب سنوات به معرفی فعالیت و خلاقیتهايش میپردازم.

اطلاعات حاضر از نظر زمانی از ۱۲۶۴ یعنی تولد تاکنون را شامل میشود و شامل شش قسمت است: ایروان، مرند، تبریز، شیراز، تهران و پس از وفات.

مهم این است که باغچه بان به عنوان یک شخص منظور نشده بلکه یک شخصیت فرهنگساز در نظر گرفته شده است. این شخصیت در مراحل از زندگی اش از عواملی مثل خانواده یا شیخ اکبر به عنوان مربی تاثیر پذیرفته و در مراحل از عمرش مؤثر بوده و ابتکاراتی داشته یا آثار تألیف کرده است، همچنین این شخصیت با وفات جسم شخص باغچه بان از حرکت باز نایستاده و همچنان تداوم داشته است. کسانی به نقد افکار یا آثارش پرداخته، دیگران به معرفی ابعاد او اهتمام ورزیده و بالاخره آثارش مجدداً منتشر شده است. همه این موارد در قلمرو استقراء بوده و تلاش شده، همه عوامل مؤثر و دخیل در شکلگیری

ص: ۷

یکی از عظیمترین و ریشه‌ایترین جریان‌های فرهنگی در ایران معاصر رصد شود، نیز همه تأثیرات و نقش‌های او در حوزه آموزش و پرورش کودکان، آموزش و پرورش زنان، آموزش و پرورش دانش‌آموزان، روزنامه‌نگاری، هنر نمایشنامه‌نویسی و اجرای تئاتر فرهنگی و تألیف و نشر کتاب کشف و معرفی شود.

به نظر میرسد جامعه مدنی در دوره مدرن در ایران، تکیه بسیار به شخصیت باغچه‌بان دارد و او در ایجاد و بسط نهادهای فرهنگی مدنی سهم بسزا و بیدیلی ایفاء کرده است.

متأسفانه باغچه‌بان و دیگر معماران فرهنگ معاصر ایران آنگونه که حقشان بوده مورد ملاحظه و تأمل قرار نگرفته‌اند. به اذعان همگان باغچه‌بان بینانگذار حداقل شیوه جدید آموزش کودکان است اما در کتب درسی ابتدایی تا دانشگاه آیا او را شناسانده‌اند؟ دانش‌آموزان و دانشجویان، معلمان و استادان ما چقدر او را میشناسند؟ رسانه‌ها و مطبوعات چند مقاله و چند برنامه درباره او داشته‌اند؟

یکی از علل پرداختن به او این است که تاکنون سالشمار حیاتش و آثار و فعالیت‌های او منتشر نشده است. به همین دلیل مجموعه فعالیت‌های او یک جا، خلاصه، سلسله‌وار، مرتبط و شبکه‌ای در اختیار عموم قرار نگرفته است. به همین دلیل شناخت عموم از او مثل داستانی که مولانا در مثنوی سروده است لمس فیل در تاریکی توسط افراد است و هر کس گوش‌های از شخصیت باغچه‌بان را شناخته و به همان صورتی که شناخته، شناسانده است. اما شیوه کرونولوژی و سالشمار مثل فیلم سینمایی، اطلاعات جامع و پیوسته از شخصیت عرضه میکند. برای مطالعه و تألیف این بخش بیش از شش ماه، هر روز به طور میانگین پنج ساعت وقت گذاشتم. تلاش کردم کار جامعی بشود؛ اما قطعاً ضعفها و مشکلاتی خواهد داشت و لازم است اصحاب خرد و پژوهش، با نقدهای خود بر کمال و صحت آن بیفزایند.

امید است این اثر مورد توجه نخبگان و نویسندگان قرار گیرد و با نقدهای عالمانه خود بر کیفیت آن افزوده شود. لازم است که عنایات جناب حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی نماینده آیت الله العظمی حاج سید علی سیستانی تشکر کنیم، ایشان همواره از تحقیقات درباره موضوعات ویژه افراد دارای معلولیت حمایت نموده‌اند.

محمد نوری

ص: ۸

خلاء کتاب مرجع مثل کتابشناسی، فرهنگنامه و راهنما درباره مرحوم باغچه بان من را ترغیب کرد تا کتاب حاضر را تألیف و تقدیم کنم. چاپ نخست این اثر در سال ۱۳۹۵ عرضه شد و با تیراژ محدود در اختیار علاقه مندان قرار گرفت. اما به سرعت مقبول واقع شد و درخواست های مکرر از طرف شخصیت ها یا مراکز و سازمان ها داشتیم.

در زمستان ۱۳۹۶ جلسه ای با خانم پروانه باغچه بان داشتیم و از ایشان تقاضا و خواهش کردیم نگاهی به این کتاب هم داشته و اگر اغلاط و مشکلاتی دیدند تذکر دهند. در این جلسه خانم مریم فیروز فرزند خانم ثمینه باغچه بان یا نوه مرحوم جبار باغچه بان و مرجان کریمی دخترخاله پروانه و استاد رضا محمودی حضور داشتند و قرار شد آنان هم یاری کنند.

خوشبختانه این درخواست پذیرفته شد، البته استاد رضا محمودی هم کمک کردند و توضیح دادند که کتاب خوبی است و اگر تأیید خانواده مرحوم باغچه بان را داشته باشد در جامه هدف بیشتر مقبول خواهد شد.

پس از حدود دو ماه کتاب با اصلاحات برگشت و آن اصلاحات اعمال و کتابی در واقع با ویرایش جدید اکنون در اختیار همگان است.

خانم پروانه باغچه بان به رغم کهولت سن و گذشت ۹ دهه از عمر پر برکت این کتاب را با دقت و وسواس تمام مطالعه و تمام نواقص و اشتباهات را تذکر فرمودند، همچنین لطف کردند و یادداشتی نوشتند که در اول کتاب می آوریم.

از این رو لازم است با تمام وجود و با کمال ارادت و خلوص از ایشان و از دخترشان مرجان خانم و از مریم خانم دختر خواهرشان و نیز از استاد رضا محمودی و همسرشان تشکر نمایم. با اصلاح این اثر در واقع سرچشمه ای را اصلاح کردند که در صدها کتاب و هزاران مقاله و اثر تألیفی، پس از این تأثیر خواهد داشت.

محمد نوری

اسفند ماه ۱۳۹۶

ص: ۹

جناب آقای محمد نوری

با سلام و آرزوی سالی خوش با سلامتی و موفقیت برای شما و خانواده، کتاب های «سالشمار باغچه بان» و همچنین «ثمینه باغچه بان» را خواندم. هدف شما در تهیه این کتاب ها و سایر فعالیت های فرهنگی تان که در پیشبرد دانش جامعه ایرانی کوشیده اید، بسیار ارزنده است و از پروردگار برای شما آرزوی توفیق و توان می نمایم.

تا آنجا که محفوظات و وقت تنگ من اجازه می داد و با نظر ثمینه خانم، اصلاحاتی در این کتاب، از نظر تاریخ وقایع و بعضی مطالب دیگر انجام دادم. امیدوارم مورد استفاده قرار گیرد.

با تشکر از زحمات شما

پروانه باغچه بان

۱۴ فروردین ماه ۱۳۹۷

ص: ۱۰

همه نخبگان ایرانی معاصر در مبتکر و مبدع و خلاق بودن باغچه بان اتفاق نظر دارند. نیز همگان پشتکار، دلسوزی و ایمانش به کار را میستایند. این دو ویژگی کمتر در شخصی جمع میشود؛ اما اگر جمع شود منشأ بسیاری از خیرات و اقدامات نیک میگردد. معمولاً افراد خلاق، زود ناراحت و مأیوس شده و تا آخر پای یک کار نمیانند. نیز افراد پشتکاردار معمولاً خلاقیت و ابتکار ندارند. از اینرو به ندرت این دو ویژگی جمع میشود. اما باغچه بان هم خلاقیت داشت و هم سختیهای کار مانع او نمیشد و با جدیت و پشتکار ادامه میداد.

در باب پروژههای ابتکاری او که به سرانجام رساند، عدد و ارقام متفاوت گفتهاند. اما اغلب حداقل نه عنوان پروژه به انجام رسیده را برایش برمیشماریند. گاه ابتکارات او را تا ۲۵ عنوان برشمرده اند. اینجانب بیست ابتکار از زندگینامه و دیگر اسناد، شناسایی و در مقاله «روزنامهنگاری باغچه بان» آوردهام. (۱) مواردی مثل تأسیس نخستین تربیت معلم در ایران؛ الفبای گویا؛ ایجاد جمعیت اتفاق در تبریز؛ تلفن کنگ؛ دبستان کر و لاله‌های تهران در ۱۳۱۲؛ جمعیت حمایت از کودکان کر و لال در تهران؛ نمایشنامهنگاری؛ نشریهنگاری فکاهی مردمی و نشریه تخصصی ناشنویان از اهم ابتکارات او است. (۲)

اما اینجا تلاش کردم با تحقیقات گسترده‌تر در همه مواردی که او مؤثر بوده و حتی اندک تأثیری در فرهنگ ناشنویان و معلولیتی داشته، رصد و استقراء کنم و بیاورم. سعی کرده‌ام، تا میتوانم بر خود گفتهها و نوشتههای باغچه بان تکیه کنم. بالاخره حدود سیصد مورد شناسایی کردم که باغچه بان یا مبدع و مخترع بوده یا نظریه پرداز و دارای فکر و ایده جدید است و یا حداقل فعالیتی داشته و برای اولین بار منشأ اثری شده است. دامنه تأثیرات او را هم گسترده گرفتم، از اینرو شامل پیوندها و دوستی با افراد و تأثیر در افراد یا تألیف کتاب یا انتشار نشریه یا مخالفت و موافقت و غیره میشود.

زمینههای خانوادگی و تربیت در خانه، نخستین خشت بنای شخصیت هر مبتکر است. پس از خانواده محیط درس و مدرسه و محیط جامعه اهمیت دارد. این سه عامل برای

ص: ۱۱

۱- این مقاله در تواننامه، ش ۱ (دوره جدید)، تابستان ۱۳۹۴.

۲- نک مقاله ابتکارات باغچه بان از کلارا بلیغی در همین مجموعه.

باغچه‌بان مهیا بود. تا جوانی در قفقاز و ایروان اقامت داشت و آنجا برای جریان های آزاد اندیشی و تضارب افکار مساعد بود. البته پدر بزرگش به نام رضا اصالتاً تبریزی بود. (۱) پدرش به نام عسکر معمار، مجسمه‌ساز، نقال و قوال شاهنامه فردوسی و قناد بود. تابستانها معماری و زمستانها قنادی و قوالی میکرد. نیز مادر بزرگش بنفشه شاعر و طیب محلی بود. او نزد پدرش کار میکرد و از خلاقیتها و هنرورزیهای پدر خود به خود میآموخت. علت مهاجرت پدر بزرگش به ایروان، وضعیت نابسامان ایران در دوره قاجاریه و رونق اقتصادی در ایروان است. (۲)

نیز پدرش او را به مکتبخانه و نزد شیخ اکبر بُرد تا قرآن خواندن و سواد خواندن و نوشتن و بعضی دانشها را یاد گیرد. البته پدرش و شیخ اکبر هر دو متعصب و دارای افکار سنتی بودند. معمولاً افرادی که در محیطهای اینگونه‌ها قرار میگیرند، به اندیشه‌های جدید و روشنفکری رو میآورند. باغچه‌بان هم اینچنین شد. زیرا بسیاری از رفتارها و افکار پدر یا مربیانش برای او قابل هضم نبود و پرسش‌هایی در ذهنش داشت؛ آنان هم پرسشهای او را جواب نمیدادند یا سرکوب میکردند. خود باغچه‌بان در این باره مینویسد:

من جوان کم سن و سال و چشم و گوش بسته ای بودم. تا هفده سالگی به جز حصار خانه مان و روی پدر و مادرم و مهمانانمان، جای دیگر و کس دیگری را ندیده بودم. مغزم انباشته بود از پندها، موعظه‌ها و تلقینات خرافاتی پدرم که او هم اینها را از پدرش به ارث برده بود و پدرش هم از پدر خودش. پدرم مردی درستکار و راستگو و یک مذهبی متعصب و مستبد بود. جز صداقت، کسب حلال، راستگویی و درستکاری چیز دیگری نمی دانست مگر قصه‌هایی از قبیل: حسین کرد و نوش آفرین و اسکندر و رستم و سهراب، شغلش معماری بود و عشقش کاشی کاری دیوار و مناره های مسجد. در زمستان های سخت قفقاز، که کار بنایی می خواهید، قنادی می کرد.

من به نقاشی علاقه داشتم. به زحمت یک دفتر و چند تا مداد رنگی گیر آورده و نقاشی‌هایی کرده بودم. یک روز پدرم دفتر نقاشی ام را دید. پرسید: اینها چیست که کشیده‌ای؟ گفتم: این آدم است، این گل است، این بچه است. پدرم به من تشر زد و گفت:

ص: ۱۲

۱- زندگینامه جبار باغچه‌بان، ص ۱۶.

۲- باغچه‌بان، یوسفی، ص ۱۶.

مگر نمی دانی که صورت سازی در اسلام حرام است؟ خدا در روز قیامت صورت هایی را که کشیده ای به تو نشان خواهد داد و خواهد گفت: حالا که اینها را کشیده ای، باید به آنها جان بدهی، و البته که نخواهی توانست به آنها جان بدهی، چرا که جان دادن فقط در ید قدرت خداست و به جهنم خواهی رفت... زود برو این دفتر را پاره کن، مداد رنگی ها را هم بشکن و دور بریز، و از صورت سازی توبه کن.

در آن ایام، مدارس جدیدی در ایروان تأسیس شده بود؛ از جمله دبستان روس و اسلام. خیلی ها فرزندانشان را به این مدارس می فرستادند. اما پدرم از اینکه بدون مشورت با شیخ اکبر، ملای مسجد محل خودمان، در مورد تعلیم و تربیت من تصمیم بگیرد، وا همه داشت.

او برای کسب تکلیف خدمت شیخ اکبر رفت و او پاسخ داد: مبادا این بچه را به این مدارس جدید بفرستی. معلمان این مدارس همه بی دین و کافر هستند. بدان که اگر چشم این بچه به خط روسی بیفتد و یک کلمه لفظ روسی به زبان بیاورد، چشم و زبانش نجس شده و طولی نخواهد کشید که بی دین شود.

پدرم مرا برای سوادآموزی و تعلیم و تربیت به شیخ اکبر، سپرد. من نزد شیخ اکبر، خواندن قرآن و دروس دینی را می آموختم. یک روز که شیخ جمله طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه را برایم ترجمه می کرد، از او پرسیدم: حالا که طلب علم بر زنان مسلمان هم فرض است، چرا مادر من، خواهر من و دیگر زنان و دختران به مکتب خانه نمی روند؟ استادم جواب داد: علمی که برای زنان منظور است، همان علم قرآن است و بس؛ آن هم به شرط اینکه چشمشان به سوره یوسف نیفتد. گفتم: چرا؟ گفت: برای اینکه ذات زن مایل به فساد است! و توضیح دیگری نداد. من هم جرئت توضیح خواستن نداشتم. تلقینات او چنان بود که من نه فقط نسبت به خواهران و مادر خودم، بلکه نسبت به تمام زنان جهان بدبین شدم. در چشم من زنان مایه ننگ و بی ناموسی خانواده بودند.

پدر ساده لوح من عقلاً اسیر اینگونه تلقینات بود. او هدفی نداشت جز اینکه مرا هم مثل خودش، مقلدی بی چون و چرا بار بیاورد. من هم در مکتب شیخ اکبر، همان طور که او می خواست بار می آمدم. اما خوشبختانه من مثل پدر و پدر بزرگ و اجدادم، محکوم نبودم تا همه عمرم را در تاریکی جهل و در چنگ خرافات به سر ببرم.

به زودی توانستم تار و پود دامی را که در آن اسیر بودم، پاره کنم. (۱)

منازعات مذهبی و دینی آرامنه و مسلمانان در قفقاز عامل محیطی و اجتماعی مهمی در شکوفایی استعدادهای او بود. به ویژه وقتی به زندان افتاد، در زندان با روشنفکری آشنا شد و او بر شخصیت و اندیشه‌هایش تأثیر گذاشت. نام این فرد وارطان و مسیحی و ارمنی بود ولی اخلاقیات انسانی جذاب نیز دانش و معلومات وسیع داشته است. به رغم اینکه در ابتدا باغچه‌بان با او درگیر می‌شود و درصدد زدن او برمی‌آید ولی به تدریج جذب اخلاقیات او میگردد.

در زندان مشغول تولید و نشر مجله فکاهی ملانهب و ملباشی می‌شود و با استقبال مواجه میگردد. در واقع اولین ابتکار او را کنار نمیگذارند و رد نمیکنند. بسیاری از مبتکران وقتی کارشان رد می‌شود یا استقبال نمیشود، روحیهشان شکسته می‌شود و از کارهای ابتکاری خداحافظی میکنند.

اینها خلاصه‌های از عوامل و زمینه‌های مؤثر در روحیه سازنده و رشد شخصیت خلاق او بود. اکنون به ابتکارات و فعالیتهای او میپردازم.

با مطالعه منابع مختلف تلاش کرده‌ام همه نوع فعالیتهای او را رصد کنم و پس از استقراء و جستجوی نسبتاً کامل به ثبت آنها بپردازم.

مطالب به ترتیب تاریخی در شش فصل تنظیم شده است: ایروان، مرنند، تبریز، شیراز، تهران و بالاخره پس از فوت تا کنون. در مورد برخی سال‌ها، اطلاعات یافت نشد لذا چیزی ثبت نشده است.

مطالب و تاریخ‌ها تماماً مستند است و سند هر مطلب در پاورقی آمده است. اما شماره‌ها و سال‌هایی که بر اساس قرائن و حدس و گمان به دست آمده و در منابع اصیل بر آن تصریح نشده در قلاب [] آمده است.

ص: ۱۴

جبار غیر از اینکه چند ماهی در سال ۱۲۹۳ به ترکیه رفته و در ایگدیر سکونت داشت. و سپس به ایروان باز گردید، تمامی سال های بین ۶۴ تا ۹۸ یعنی ۳۴ سال از عمرش را در ایروان زندگی کرد.

۱۲۶۴

تولد در ایروان؛ باغچه بان در این باره می نویسد: جد من رضا از اهالی تبریز، پدرم عسکر نام داشت و در شهر ایروان با شغل معماری و قنادی زندگی می کرد من در ۱۲۶۴ در ایروان متولد شدم. (۱)

۱۲۷۰

تربیت پدر و مادر (۱۲۶۷- ۱۲۷۰)؛ از حدود چهار و پنج سالگی تا وقتی به مکتب خانه رفت، تحت تربیت و تعلیم پدر و مادرش بود. دوره کودکی به پندهای توأم با خشونت و استبداد پدرش خو گرفته و به پدرش اعتقاد داشت چون اقدامات او را سعادت آفرین می دانست. زجرهایی که به جبار می داد مثل داروی تلخ بود که به باورش تأثیر خوب داشت. پدرش را باید مظهر درستی و راستی می شمرد چون آشنایان او را از اولیاءالله می دانستند.

طرز تربیت مادرش به عکس ملایم و مهرآمیز بود و به نظر جبار این روش مفیدتر بود.

۱۲۷۰

شیخ علی اکبر قفقازی؛ او شیخ و آخوند محله باغچه بان بود و پدرش به شیخ بسیار علاقه داشت و در امور مختلف با او مشورت می کرد. باغچه بان از حدود سال ۷۰ به مکتب شیخ رفته و تحت تأثیر آموزش های او قرار می گیرد. تا پانزده سالگی مداوم در جلسات درس شیخ حضور داشت و در پانزده سالگی به دلیل ترک تحصیل از شیخ جدا شد.

با اینکه آموزه های شیخ را ابتدا در بست می پذیرفته ولی به تدریج خواستار توضیح می شود و به تدریج به نقد رو می آورد.

ص: ۱۵

رفتن به مکتب خانه از ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۹؛ پدرش به جای فرستادن او به مدرسه های جدید، او را به مکتب خانه فرستاد. مکتب خانه تنگ و تاریک و بانی بوریا ساخته شده بود. ملای مکتب شیخ علی اکبر بود. به دلیل چوب زدن و تنبیه کردن و به فلک بستن خاطره خوشی از مکتب خانه نداشت. (۱)

ترک تحصیل؛ باغچه بان در این باره می نویسد: تحصیلات من با اصول قدیمه و در مساجد بوده است. در پانزده سالگی با مختصر سواد بی ارزشی که داشتم مجبور به ترک تحصیل شدم. و از طریق حرفه های پدرم گذران زندگی می کردم. (۲)

نقاشی و مخالفت پدر؛ من به نقاشی علاقه داشتم. به زحمت یک دفتر و چند تا مداد رنگی گیر آورده و نقاشی هایی کرده بودم. یک روز پدرم دفتر نقاشی ام را دید. پرسید: اینها چیست که کشیده ای؟ گفتم: این آدم است، این گل است، این بیچه است. پدرم به من تشر زد و گفت: مگر نمی دانی که صورت سازی در اسلام حرام است؟ خدا در روز قیامت صورت هایی را که کشیده ای به تو نشان خواهد داد و خواهد گفت: حالا که اینها را کشیده ای، باید به آنها جان بدهی، و البته که نخواهی توانست به آنها جان بدهی، چرا که جان دادن فقط در ید قدرت خداست و به جهنم خواهی رفت... زود برو این دفتر را پاره کن، مداد رنگی ها را هم بشکن و دور بریز، و از صورت سازی توبه کن.

در آن ایام، مدارس جدیدی در ایروان تأسیس شده بود؛ از جمله دبستان روس و اسلام. خیلی ها فرزندانمان را به این مدارس می فرستادند. اما پدرم از اینکه بدون مشورت با شیخ اکبر، ملای مسجد محل خودمان، در مورد تعلیم و تربیت من تصمیم بگیرد، واهمه داشت. (۳)

زندانی شدن؛ در سال ۱۹۰۵م/۱۲۸۴ش بین ترک ها (مسلمانان) و ارمنی ها جنگ

ص: ۱۶

۱- . باغچه بان، یوسفی، ص ۱۵-۱۶.

۲- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۶.

۳- . آموزگار و نویسنده بزرگ جبار باغچه بان، ص ۷۲.

شد. تزار روسیه مردم را به جان هم انداخته بود. برخی از جوانان مسلمان مثل جبار هم بی دلیل زندانی شده بودند. سه ماه و اندی در زندان بود ولی بسیار تحت تأثیر قرار گرفت و تغییر و تحول پیدا کرد.

۱۲۸۴

آشنایی با وارطان؛ جبار در زندان با جوان ارمنی به نام وارطان آشنا شد. وارطان اخلاق نیک و معلومات وسیع داشت و در افکار و منش جبار تأثیر گذاشت و او را از جهل و خرافات نجات داد. (۱)

۱۲۸۴

انتشار نشریات ملا نهیب و ملا باشی؛ او با همکاری هم زندانی اش و با استفاده از امکانات اولیه دو نشریه ملا نهیب و ملباشی را تولید و به صورت دست نویس در تیراژ کم در بیرون زندان به فروش می رساند. این دو مجله فکاهی و با شوخی و مزاح به مسائل روز می پرداخت.

۱۲۸۴

آزادی از زندان؛ در منازعات ارامنه و مسلمانان با روش تعصب آمیز از مسلمانان دفاع می کرد از این رو به زندان افتاد. آنجا با شخصی به نام وارطان آشنا شد و درباره او و دوره پس از زندان می نویسد:

وارطان با درس هایش برای همیشه مرا از زندان تاریک جهل و خرافات آزاده کرده بود. او با خلوص تمام، آن منابع فساد و جهل و گمراهی را که موجب بدبختی اجدادم، پدرم و خودم شده بود، از ذهن من زدود.

من که تا سه ماه قبل، یک مذهبی متعصب و خرافاتی بودم و چون او را نجس می دانستم، از دست زدن به استکان او واهمه داشتم؛ روی او را با قدرشناسی و احترام و تشکر بوسیدم. اما حیف! پس از آنکه آزاد شدم.

از زندان که آزاد شدم آدم دیگری بودم. دنیا و مردمانش را با چشم دیگری می دیدم. دیگر ارمنی و مسلمان برایم فرقی نداشتند. وارطان تعصبات و خرافات را از مغزم ریشه کن کرده

ص: ۱۷

بود و به جای آن تخمی پاشیده بود که روز به روز سبزتر می شد. به طور قاچاق به خانه ها رفته، با مزدی کم و اغلب داوطلبانه و رایگان، خواندن و نوشتن را به زنان و دختران می آموختم به همان زنان و دخترانی که شیخ اکبرها فقط علم قرآن را برای آنها به رسمیت می شناختند. آن هم مشروط به اینکه چشمشان به سوره یوسف نیفتد! چرا که ذات این جنس را مایل به فساد دانسته و هر گونه رفتار با آنان و حتی تعیین سرنوشت آنان را حق مسلم خود می دانستند. (۱)

۱۲۸۴

پیدایش انتباه؛ آگاه شدن نسبت به رفتارهای دوگانه پدر و پی بردن به عوامل گمراهی و بدبختی که پیش از این آنها را عامل سعادت و نجات بشر می دانستم. این انتباه در گوشه زندان و به طور غیرمترقبه برایم حاصل شد. چند ماه انتباه از با سعادت ترین ایام عمر من محسوب می شود. (۲)

۱۲۸۵

ریاضت دو ماهه؛ برای رهایی از تندخویی و آدمی بردبار و نرمخو شدن تصمیم گرفتم دو ماه هر سال با نفس و اخلاقیات ناپسند خودم مبارزه کنم. تأثیر پرهیز دو ماه این است که خشونت، عکس العمل شدید از خود بروز نمی دهم. در نتیجه زندگی برایم آسان تر شده و به مرور که توانستم آن شخصیت پرخاشجو و عصبانی را در خود بکشم و انضباطی در کار و زندگی ام ایجاد کنم و بسیاری از موفقیت ها و کامیابی های من نتیجه آن بوده است. (۳)

۱۲۸۸

تشکیل کلاس دختران؛ محیط ایروان و قفقاز به دلیل تعصب های مذهبی مخالف تحصیل دختران بود و تفکر سنتی و ضد زن حاکمیت داشت. باغچه بان برای شکستن این جو به روش مخفیانه کلاس برای دختران برپا می کرد و برای باسواد شدن این قشر فعالانه می کوشید.

باغچه بان تحصیلات جدید نداشت ولی به دلیل جو خانه و باسواد بودن پدرش و نیز در

ص: ۱۸

۱- . زندگی نامه آموزگار و نویسنده، ص ۷۴.

۲- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۲۷.

۳- . همان، ص ۳۰-۳۴.

مکتب و نزد مربی مکتب خانه خوب درس خوانده بود و به خوبی بر متون مسلط بود.

او درباره تدریس برای دختران چنین نوشته است: در دوران جوانی به طور قاچاق در منازل دختران درس می دادم. (۱)

۱۲۸۹

خبرنگاری و روزنامه نگاری؛ باغچه بان در زندگی نامه خودنوشت خود می نویسد در دوران جوانی از خبرنگاران روزنامه های قفقاز بودم. (۲)

۱۲۹۰

آغاز تدریس در ایروان؛ به زودی تدریس در کلاس های اول ابتدایی شهر ایروان را شروع کردم. روش ابتکاری من برای آموزش الفبا، در همان روزها پایه ریزی می شد. آموزگار موفقی شده بودم و شهرت پیدا کردم. برای کودکان قفقاز شعرهای کودکانی می نوشتم. مجله های فکاهی ملا نهیب و ملا باشی را، که عمر زیادی نداشتند، به تنهایی می نوشتم و با چاپ ژلاتینی تکثیر و توزیع می کردم. طولی نکشید که یکی از نویسندگان روزنامه های ایروان و یکی از شاعران و نویسندگان روزنامه فکاهی ملا نصرالدین و پس از آن هم در سال ۱۲۹۱ش مدیر مجله فکاهی لک لک شدم. (۳)

۱۲۹۰

تألیف و انتشار داستان برای کودکان؛ دو کتاب داستان منظوم کودکانه با عناوین قیزیلی یاپراق (برگ زراندود) و بایرامچلیق (مژده رسانی عید) در ایروان به نام جبار عسکرزاده و تخلص عاجز منتشر کرد.

روزنامه نگاری در ملانصرالدین؛ از فکاهی نویسان و شاعران اشعار فکاهی در روزنامه ملانصرالدین منتشره در ایروان بود. (۴)

ص: ۱۹

۱- همان، ص ۱۶.

۲- همان، ص ۱۶-۱۷.

۳- زندگی نامه آموزگار و نویسنده.

۴- نک: قهرمان روزبه سال این فعالیت را ۱۲۹۱ دانسته است؛ دانشنامه ناشوایان، ص ۲۱۲.

مدیریت مجله فکاهی لک لک؛ این مجله را در شهر ایروان منتشر می کرد و انتشار آن پس از شروع جنگ بین المل اول تعطیل شد. یعنی خود باغچه بان به منظور نجات از توقیف آن را تعطیل کرد.

مهاجرت به ترکیه و قبول فرمانداری و تحویلداری ایگدیر؛ آخرین سال جنگ به دلیل منازعات سخت بین مسلمانان و ارامنه به ترکیه رفت و پس از چندی در شهرداری شهر ایگدیر به سمت تحویلدار منصوب شد. چندی پس از آن فرماندار آن شهر شد. (۱)

بازگشت به ایروان؛ عثمانی در جنگ شکست خورد و مهاجرانی مثل باغچه بان تسلیم داشناک (داشناق یعنی ارامنه ملی گرا و طرفدار استقلال ارمنستان) شدند و به ایروان بازگردانده شدند.

رسیدگی به آوارگان جنگ و بیچارگان؛ جنگ جهانی اول و جنگ محلی بین مسلمانان و ارامنه پیامدهای وخیمی داشت. جبار مسئولیت رسیدگی به مردم را بر عهده گرفت. بین بیچارگان گندم توزیع می کرد، افراد بی پناه و بی مسکن را مأوا و مسکن می داد و مردم او را به عنوان رئیس شهر می شناختند. (۲)

روش ابتکاری آموزش الفبا؛ پس از آزادی از زندان ایروان تدریس در کلاس های اول ابتدایی شهر ایروان را آغاز کردم. روش ابتکاری من برای آموزش الفبا در همین زمان پایه ریزی شد. (۳)

تنهایی و بیماری؛ در سال های آخر جنگ جهانی اول و تشدید منازعات بین ارامنه و

۱- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۷.

۲- . همان، ص ۳۶.

۳- . زندگی نامه آموزگار و نویسنده.

مسلمانان موجب شد که جبار مثل بسیاری از اهالی ایروان به دهات پناه ببرد. اما حصبه و سرمای شدید و نداشتن مکان موجب شد تا سر حد مرگ اذیت شود. این سال ها، تجربه مهمی در زندگی اش بود و در ساختن شخصیت او مؤثر بود. به همین دلیل در زندگی نامه خودنوشت، جبار این دوره را بسیار مهم و سازنده می داند.

او پس از حدود یک ماه بیهوشی بر اثر ابتلاء به حصبه وقتی به هوش می آید متوجه می شود در دهکده ای است و هیچ کس همراهش نیست، نیز دارو و پزشک هم نبود، اثاثیه مختصری که از زادگاهش آورده بود سرقت شده بود. دو پایش از میچ به پایین بر اثر سرما سیاه شده و نیاز مبرم به پزشک داشت. تنها پرستار او در این مدت دختر بچه شش ساله به نام ربیعه بود. او به بیابان می رفت و سبزی به نام غازایاقی می آورد. جبار با جویدن و مکیدن این سبزی ها، اندکی از آلامش کاهش می یافت.

بعضی مردم جبار را به شتری بستند و او را به روستایی که پزشک داشت فرستادند. اما تمام خانه های این روستا از آوارگان و جنگ زدگان پر بود. تنها گوشه ای از طویله ای خالی بود و به جبار اینجا را معرفی کردند. در این هنگام زن مرد کوری که قبلاً از خدمات جبار بهره مند شده بود، او را شناخته و به سراغ شوهر کورش رفته و خبر می دهد فلانی به اینجا آمده و می خواهند او را در طویله مسکن دهند. مرد کور آمد و جبار را به خانه خودش می برد و جایی را که خودشان سکونت داشتند به جبار داده و خودشان به طویله می روند.

این محل در واقع مطبخ و در وسط آن تنور بوده که به آن تنورخان می گفتند و به رغم اینکه پر از موش و کک بود ولی نسبت به طویله پیشین خانه ای اشرافی بود.

پزشک هر روز یک انگشت از پایش را قطع می کرد. بالاخره بیماری، بی کسی، بی کاری، بی پولی، بی عاطفگی مردم تأثیر عمیق در اندیشه او گذاشت از طرف دیگر مساعدت کوری که تنها دارایی خود را در اختیار او گذاشته بود یا ارتباط دوستی او با پزشک معالجش و خدماتی که برایش انجام داد، نگاهش را نسبت به محیط اطرافش عمیق تر نمود و انسان شناسی او را توسعه داد.

۱۲۹۷

رفتن به نوراشین؛ پس از تشدید جنگ در ایروان، در یک زمستان بسیار سرد همراه خانواده عازم ایران می شود ولی نزدیک مرز نزدیک روستای نوراشین؛ همگی به بیماری حصبه مبتلا می شوند. حدود یک ماه در حالت اغماء بودند و پس از به هوش آمدن، با کمک

ص: ۲۱

روستائیان جهت درمان به نوراشین، روستایی نزدیک ایروان می رود. در نوراشین حوادثی به وقوع می پیوندد که در سرنوشت او تأثیر داشته است. (۱)

۱۲۹۷

نجات از قانقاریا و قطع انگشتان پا؛ در حالت بیماری خودم را به دکتر صفی زاده رساندم. او پس از آگاهی از سابقه نویسندگی و سرگذشت من، به خصوص اینکه فهمید من یک آموزگار هستم، با دلسوزی بی مانندی مرا معاینه کرد. تشخیص او این بود که برای نجات من از قانقاریا و مرگ احتمالی، باید چهار انگشت از هر دو پایم، از نیمه، یا کمتر یا بیشتر، قطع شود. اما این دهکده کوچک و جنگ زده، نه بیمارستانی داشت و نه جراحی. دکتر صفی زاده در تشخیص خود تردیدی نداشت. برای نجات من، باید این عمل فوراً انجام می شد. او چاره ای هم جز این نمی دید که خودش این عمل را انجام دهد.

دکتر بدون فوت وقت دست به کار شد. خنجرش را در قابلمه ای گذاشت و جوشاند. بعد هم آن را با الکل ضدعفونی کرد و اولین انگشتم را از بالای مفصل قطع و پانسمان نمود. من همان طور که از درد به خود می پیچیدم، گفتم: دکتر، من کی، کجا و چگونه می توانم از شما تشکر کنم؟ او مرا دلداری داده و گفت: به زودی خوب خواهی شد و همین که خوب شده، به جای تشکر، دبستان مختلطی برای دختران و پسران نوراشین دایر خواهی کرد. از همین حالا می توانی چهار نوآموز، دو دختر و دو پسر، را نام نویسی کنی. این دو دختر و دو پسر فرزندان من هستند و اولین شاگردان تو در مدرسه مختلط نوراشین خواهند بود. قرار شد یک روز در میان، یکی از انگشت های پایم قطع بشود. عمل های جراحی تمام شد. فقط شصت های پایم سالم بود. بقیه انگشت هایم، یا از زیر ناخن و یا از بالای مفصل ها بریده شدند. (۲)

۱۲۹۷

آشنایی با دکتر حسین قلی خان صفی زاده؛ جبار را از روستایی دیگر به نوراشین نزد دکتر صفی زاده آورده بودند. صفی زاده به معالجه او پرداخت و روابط گرمی بین آنها پدید آمد. فرزندان دکتر را درس داد و بعداً با هم به ایران آمدند.

ص: ۲۲

۱- همان

۲- همان

تأسیس مدرسه نوراشین؛ بر اثر جنگ و منع شهرها و روستا به هم ریخته بود و مدارس تعطیل شده بود. جبار پس از بهبودی نسبی پاهایش با مساعدت دکتر صفی زاده مدرسه ای باز کرد و آموزش چهار فرزند صفی زاده و چهار بچه دیگر را آغاز کرد.

۱۲۹۷

استخدام معلم زن؛ جبار تازه با همسرش ازدواج کرده بود و با تأسیس دبستان نوراشین، همسرش را توجیه کرد و روش تدریس و کلاس داری را به او آموخت.

۱۲۹۷

اداره مدرسه مختلط؛ جبار برای اولین بار مدرسه نوراشین را به روش مختلط دختران پسران اداره می کرد.

پس از جراحی مدتی طول کشید تا بتوانم راه بروم. همین که راه افتادم، با کمک دکتر و چند نفر دیگر، جایی را کرایه کرده و مدرسه دخترانه و پسرانه نوراشین را دایر کردیم. غیر از چهار فرزند دکتر صفی زاده، دو دختر و دو پسر دیگر هم از جمله اولین شاگردانم در آن مدرسه بودند. (۱)

۱۲۹۸

رفتن به نخجوان برای پیدا کردن خانواده؛ پس از رسیدن به روستای عربلر باخبر شدم خانواده ام به نخجوان برگشته و در جست و جوی من هستند. من از دکتر صفی زاده خداحافظی کردم و خودم را به نخجوان رساندم و آنها را یافتم. اما طولی نکشید که کشتارها شدیدتر از گذشته شروع شد. مردم وحشت زده به هر طرف می گریختند. اجساد زیادی در مسیر ریخته بود و فرصت دفن آنها را نداشتند. گروهی از مردم به طرف ارس می رفتند ولی گذشتن از ارس خطرناک بود. گروهی عظیم هم راه جلفای تبریز را در پیش گرفته بودند. من و خانواده ام در این گروه بودیم. من در این زمان مردی ۳۴ ساله بودم. (۲)

ص: ۲۳

۱- همان

۲- همان

۱۲۹۸

مهاجرت به ایران؛ با افزایش درگیری و منازعات در قفقاز؛ با خانواده خود به ایران کوچ کرد و در م‌رند سکونت گزید. قصبه نوراشین چند ماه امن و آرام بود. یک شب مورد تاخت و تاز آرامنه قرار گرفت و کشتار و قتل عام مجدداً آغاز شد. آنجا تبدیل به جهنمی شد که ناچار شدیم از آنجا فرار کنیم و من و دکتر صفی زاده به همراه خانواده اش برای فرار به سرزمین آباء و اجدادمان ایران، خودمان را به رود ارس رساندیم. زیر تیراندازی آرامنه از رود گذشتیم و به روستای عربلر از توابع ماکو وارد شدیم.

۱۲۹۸

ورود به م‌رند؛ جبار از طریق نخجوان و جلفا به م‌رند می‌رسد. در این هنگام ۳۴ ساله بود. البته مقصدشان رفتن به تبریز و یافتن کسی بود که به آنها پناه دهد ولی نتوانستند از م‌رند جلوتر بروند. مسئولین مانع خروج مهاجرین از م‌رند می‌شدند. (۱)

۱۲۹۸

مجوز مدرسه دخترانه؛ برای تأسیس مدرسه دخترانه در م‌رند مجوز دریافت کرد ولی بر اثر مخالفت متعصبین نتوانست آن را عملی سازد.

۱۲۹۸

آشنایی با عباسعلی الفت نوبری؛ پس از رسیدن به م‌رند و سکونت در خرابه های اطراف شهر، برای تدریس، به مدرسه ابتدایی احمدیه رفتم. مدیر مدرسه، آقای عباسعلی الفت نوبری، پس از شنیدن سرگذشت من و آگاهی از روش ابتکاری من برای آموزش الفبا، مشتاق شد که مرا برای تدریس در کلاس اول استخدام کند. اما این کار به هیچ وجه عملی نبود، چون من کارنامه کلاس اول هیچ دبستانی را نداشتم. (۲)

۱۲۹۸

شهادت نامه و استخدام رسمی در وزارت معارف؛ من مدرک نداشتم و مدیر مدرسه

ص: ۲۴

۱- همان

۲- همان

احمدیه، عباسعلی الفت نوبری و چند نفر از معلمین و فرهنگیان مرند، برای استخدام رسمی من در وزارت معارف، راهی پیدا کردند. شهادت نامه ای نوشتند به این مضمون: گواهی می شود که سوادِ نامبرده، در حدود کلاس ششم ابتدایی است و همه آن را امضا کردند.

با همین مدرک تحصیلی، به استخدام رسمی وزارت معارف در آمدم و با ماهی نُه تومان حقوق، آموزگاری را در کلاس اول مدرسه احمدیه شروع کردم. (۱)

۱۲۹۸

نمایشنامه خرخر به عنوان اولین اثر تألیفی و هنری در ایران؛ باغچه بان وقتی به ایران مهاجرت کرد و به عنوان معلم مشغول به کار شد اولین نمایشنامه اش به نام «خرخر» اجرا شد.

۱۲۹۸

تدریس؛ آغاز تدریس در مدرسه احمدیه مرند برای بچه های کلاس اول.

۱۲۹۸

شهرت در مرند؛ بیش از سه ماه از شروع تدریس من در مدرسه احمدیه نگذشته بود که تمام کارمندان دولتی، بازاریان سرشناس، تحصیل کرده ها، متنفذین مرند و حتی حاکم شهر، مرید من شدند. پس از گرفتن اولین حقوقم، توانستم خانه کوچکی کرایه کرده و خانواده ام را از خرابه های بیرون شهر، به آنجا منتقل کنم. (۲)

۱۲۹۸

موفقیت شاگردانش در امتحانات؛ سه ماه بعد، شاگردانم در حضور اولیا، روشنفکران، فرهنگیان و مسئولین شهر، با موفقیت درخشانی که همه را به حیرت وا داشت، امتحان دادند.

۱۲۹۸

اهداء ۲۵ تومان؛ کوشش های من برای پیشرفت تحصیلی، نظافت و بهداشت محیط مدرسه و مبارزه ام با بیماری های کچلی و تراخم بی پاداش نماند. در همان جلسه مبلغ ۲۵ تومان از طرف حاضران، به پاس کوشش هایم، به من هدیه شد.

ص: ۲۵

۱- همان

۲- همان

پشتیبانی میرزا آقاخان مکافات رئیس هیئت مدیره حزب تجدد از اجرای نمایشنامه؛ با پشتیبانی میرزا آقاخان مکافات، رئیس هیئت مدیره حزب تجدد، نمایشنامه ای نوشتم و توسط نوآموزان در حیاط مدرسه احمدیه به اجرا در آوردم. چنین کاری در مرنده و حتی شهرهای بزرگ تر ایران سابقه نداشت. (۱)

مبارزه با کچلی و بیماری های فراگیر و گسترش بهداشت؛ اغلب شاگردان کچل بودند و یا بیماری تراخم داشتند. بعدها شنیدم که در شهرهای بزرگ تر هم وضع جز این نیست. در کنار تدریس، با راهنمایی پزشکان، مبارزه با این بیماری را آغاز کردم. برای خرید صابون، دارو، الکل، پنبه و قطره چکان، از مردم اعانه جمع می کردم. خودم هم ماهی پانزده ریال از حقوقم را برای این مبارزه اختصاص دادم. موهای اطراف زخم کچلی را با منقاش یا حتی با دست هایم می کشیدم. سر شاگردانم را خودم می شستم و دوا می مالیدم. چشم های تراخمی آنها را خودم معالجه می کردم از همان ماهی نه تومان حقوقم، که به سختی می توانستیم با آن زندگی کنیم، برای شاگردان فقیرم، لوازم التحریر می خریدم. (۲)

ملقب شدن به آقا میرزا جبارخان عسکرزاده؛ من دیگر برای مردم مرنده، میرزا جبار عسکرزاده ساده نبودم. همه مرنده ها مرا آقا میرزا جبارخان عسکرزاده می نامیدند. (۳)

دریافت تقدیرنامه از اداره مرکزی فرهنگ آذربایجان؛ از طرف اولیای بچه ها، مدیر مدرسه و روشنفکران مرنده، گزارش های مفصلی در تمجید از کارهای من، به اداره مرکزی فرهنگ آذربایجان سرازیر شد و بر اساس آن، تقدیرنامه هایی از مرکز به من رسید. (۴)

ص: ۲۶

۱- همان

۲- همان

۳- همان

۴- همان

۱۲۹۹

استخدام در دبستان دانش؛ در این دبستان مشغول تدریس شد و به دلیل پشتکار و دلسوزی موفق هم شد.

۱۲۹۹

صدور حکم آموزگاری رسمی و رفتن به تبریز؛ باغچه بان با حکم اداره معارف آذربایجان از مرند به تبریز انتقال یافت. سپس حکم رسمی آموزگاری او با ماهی پانزده تومان در دبستان دانش در تبریز صادر شد. خودش می نویسد:

طولی نکشید که آقای میرزا ابوالقاسم خان فیوضات، مدیرکل اداره معارف آذربایجان، تصمیم گرفت تا مرا به تبریز منتقل کند. سرانجام در اواخر اردیبهشت ماه سال ۱۲۹۹، مردم مرند ناچار شدند تا آموزگار غریب خود را به تبریز روانه کنند.

۱۲۹۹

آموزگار دبستان دانش؛ در مهرماه ۱۲۹۹ حکم من صادر شد و با ماهی پانزده تومان حقوق، آموزگار رسمی دبستان دانش شدم.

۱۲۹۹

اختصاص خانه شخصی آقای دیباج رئیس اداره معارف آذربایجان؛ در سرتاسر راه مرند به تبریز، دلم برای تبریز می تپید؛ چون تبریز زادگاه پدر بزرگ من، رضا یا شاطر رضاست. پس از ورود به تبریز، آقای دیباج، رئیس اداره معارف آذربایجان، دستور دادند تا خانه ای را که باغچه زیبایی داشت و ملک شخصی ایشان بود، به طور رایگان در اختیار من بگذارند.

۱۲۹۹

همکاری مدیران تبریز و آذربایجان؛ اغلب رؤسا و مسئولین فرهنگی آذربایجان، آماده همه نوع کمکی به من بودند، اما بر اثر قتل شیخ محمد خیابانی، اوضاع تبریز به هم ریخت. رؤسا و مسئولان جدیدی سر کار آمدند. همه اینها سبب شد که کار من به تعویق بیفتد.

ص: ۲۷

کم بودن شاگردان دبستان؛ مهرماه ۱۲۹۹ش از رئیس معارف تبریز ابلاغ برای رفتن به دبستان دانش را گرفتم. روزی که وارد دبستان شدم بیشتر از ده نفر شاگرد وجود نداشت. این کمی شاگردان دو علت داشت: یکی اینکه مکتب داران، معلم های مدارس دولتی را که با اصول جدید کار می کردند تکفیر و تحریم می کردند. دیگر آنکه مردم از شدت فقر فرزندان خود را با روزی یک عباسی و سیصد دینار مزد به کارخانه های قالی بافی می فرستادند. (۱)

تدوین متن درسی برای کلاس اول؛ کتابی برای بچه های کلاس اول نوشت و مبدأ تألیف کتاب های مختلف برای بچه های مدرسه را گذاشت.

مبارزه با کچلی؛ باغچه بان وضعیت بچه ها را در سال ۱۲۹۸ش در کلاس اول ابتدایی مرند گزارش داده و می نویسد: وقتی برای نخستین بار وارد کلاس شدم از بوی سر کچل شاگردان کوچک هوای کلاس تهوع آور بود و وقتی که به سر آنها نگاه کردم گویی آب لنبو شده بود و می جوشید. در شهرهای دیگر ایران هم وضع جز این نبود. حتی در شهر بزرگ تبریز هنگامی که در مدرسه دولتی «دانش» آموزگاری می کردم یکی از کارهای من مبارزه با کچلی بچه های کلاس بود. نیز در شیراز با دردچشم و کچلی مبارزه کردم. سر بچه ها را خودم می شستم، ضدعفونی می کردم و می بستم و اجازه نمی دادم در منزل پانسمان آن ها را عوض کنند. (۲)

تأمین مداد و دفتر؛ بعضی از بچه ها مداد و دفترچه نداشتند و سفارش کردن به اولیای آنان نیز فایده نداشت. لذا از همان نه تومان حقوقم، هر هفته یک قرآن می دادم و برای این بچه ها مداد و مدادهای رنگی و دفتر شطرنجی می خریدم و به بچه ها رسم خط و نقاشی تعلیم می دادم. (۳)

۱- . بهره ناشنویان، ص ۳۲.

۲- . همان، ص ۳۱.

۳- . همان، ص ۳۱-۳۲.

جوسازی ها و اتهامات کمونیست، بلشویک و بابی؛ پس از پیشرفت شاگردانم، همچنان که موجب خوشحالی و قدردانی اولیا و مسئولان فرهنگی بود، باعث حسادت و دشمنی عده ای نیز می شد. شایع می کردند که فلانی کمونیست است، مهاجر است، بابی است، بلشویک است و از این حرف ها... حتی یک نفر عنوان کرده بود که فلانی هم بلشویک است و هم بابی. او در این مورد عریضه ای نوشته و به امضای عده ای رسانده بود.

دفاع آقای تربیت رئیس اداره معارف آذربایجان؛ برخی به دلیل حسادت شروع به جوسازی کرده و سپس عریضه ای به آقای تربیت، رئیس جدید اداره معارف آذربایجان تسلیم کرده و مرا متهم به کمونیست و بلشویک و بابی دانسته بودند. ایشان هم پس از خواندن عریضه، جواب دندان شکنی به او داده و گفته بود: یک آدم نمی تواند در عین حال هم بابی و هم بلشویک باشد، همان طور که تو نمی توانی در عین حال هم مسلمان و هم ارمنی باشی.

شیوه جدید آموزشی؛ باغچه بان در دبستان دانش تبریز برای اولین بار شیوه جدید آموزشی به کار گرفت و با تخته سیاه و گچ هایی که خودش می ساخت، چرتکه برای اعداد کسری شروع به آموزش کرد. کتاب فارسی موجود را کنار گذاشت و با نوشتن مطالب روی تخته سیاه به بیان مطالب می پرداخت.

اهدای لباس به دانش آموزان؛ در تبریز بچه ها به دلیل فقر با مزد کم به کارخانه های قالی بافی می رفتند و به مدرسه نمی آمدند، مرحوم محمدعلی تربیت با یک تدبیر این طلسم را شکست و اعلام کرد که به هر بچه ای که در مدرسه ثبت نام کند یک دست لباس از طرف اداره معارف به او داده خواهد شد. این اقدام به نفع من تمام شد و شاگردان کلاسم افزایش یافت و از ده به هفتاد نفر رسید. (۱)

تهیه تخته سیاه و گچ؛ باغچه بان نخستین معلمی است که از تخته سیاه و گچ استفاده کرد یا حداقل به طور وسیع از این وسایل بهره برده خود می نویسد:

با خرج خود یک تخته سیاه بزرگ و دو چرتکه تهیه کردم و درس های خود را با گچ مخصوصی که خود می ساختم بر تخته سیاه می نوشتم و یاد می دادم. (۱)

چرتکه رنگی؛ باغچه بان در شهر تبریز نوعی چرتکه رنگی ساخت تا به وسیله آن تدریس چهار عمل اصلی ریاضیات را آسان نماید. (۲)

فداکار معلم؛ این نمایشنامه به قلم باغچه بان است و در تبریز به سال ۱۳۰۰ نوشته و اجرا می کرده است.

دریافت تقدیرنامه؛ به پاس خدمات باغچه بان در دبستان دانش تبریز علاوه بر افزایش حقوقش، تقدیرنامه ای هم به او اعطاء شد. (۳)

استفاده از میراث و تجارب پدرش؛ برای باغچه اطفال دو چیز لازم بود یکی هدف (طرح کلی و نقشه راه) و دوم وسایل. من هزار پیشه بودم و از هر نوع استعداد نمونه ای در من وجود داشت و همین ویژگی به کمک آمد. علاوه بر معلمی، استعداد شاعری و ذوق نقاشی داشتم، روزنامه نویس بودم؛ هنرپیشگی می دانستم، قناد بودم... قسمت بزرگی از توانایی خود را در این زمینه مدیون پدرم بودم. بنایی و گچ بری و قالب کاری و مجسمه سازی را از او آموخته بودم. مثلاً می توانستم برای بچه ها در قالب موش و زنبور و مرغ طرح هایی بسازم که کودک بتواند هم به راحتی راه برود و هم مانند خروس لاری بال بزند و بجنگد. دکوراسیون صحنه های نمایش بچه ها را نیز خود ترتیب می دادم. کسانی که نمایش های مرا

۱- . همان، ص ۳۲.

۲- . همان، ص ۱۰۵.

۳- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۷۸.

در تبریز و شیراز و تهران دیده اند شاهد این مدعا هستند.

این ابتکارات من که در آن روزگار بی سابقه بود سبب شد که عملیات من مانند عملیات یک شعبده باز چینی تحسین همه را جلب کند. (۱)

۱۳۰۲

انتساب آقای فیوضات؛ ایشان در رأس اداره فرهنگ آذربایجان قرار گرفت و چون از کارهای باغچه بان خبر داشت، پشتیبان جدی او بود. از این رو فیوضات در تبریز و بعداً در شیراز موجب پیشرفت باغچه بان بود. (۲)

۱۳۰۲

بازدید از کودکانستان خانم خانزادیان؛ او در سال ۱۲۹۷ش کودکانستانی برای اطفال آرامنه تبریز تأسیس کرده بود. باغچه بان همراه با رئیس فرهنگ آذربایجان آقای فیوضات در سال ۱۳۰۲ به بازدید آن پرداخت. پانزده شاگرد دختر و پسر ارمنی داشت و این ایده در تأسیس باغچه اطفال روی باغچه بان مؤثر بود. (۳)

۱۳۰۲

پیشنهاد جهت تأسیس کودکانستان؛ ریاست اداره فرهنگ آذربایجان آقای فیوضات به او پیشنهاد تأسیس بنگاهی برای تربیت خردسالان. باغچه بان می نویسد: آقای فیوضات به هر معلمی پیشنهاد کرده بود، حاضر نشده بود آن را مدیریت کنند. (۴)

۱۳۰۲

تأسیس باغچه اطفال تبریز (کوهستان تبریز)؛ با اقدام و پشتیبانی آقای فیوضات، که در رأس اداره فرهنگ آذربایجان قرار گرفته بود، باغچه اطفال تبریز (کوهستان تبریز) را تأسیس کردم.

ص: ۳۱

۱- . همان ، ص ۸۶.

۲- . همان ، ص ۸۴.

۳- . همان ، ص ۸۴.

۴- . همان، ص ۸۴.

نامگذاری مربی کودکانستان به باغچه بان؛ پس از تأسیس نخستین کودکانستان در تبریز نام آن را باغچه اطفال نامید و خودش به عنوان مربی آنجا را باغچه بان اسم گذاری کرد. از آن تاریخ نام خود را از عسگرزاده به باغچه بان تغییر داد. تا انقلاب اسلامی این نام کمابیش رواج داشت و مربی کودکانستان ها را باغچه بان می نامیدند.

تصویب نام باغچه بان برای مربی کودکانستان توسط وزارت معارف؛ پس از تأسیس باغچه اطفال در ۱۳۰۲ در تبریز به توصیه ابوالقاسم فیوضات رئیس اداره معارف تبریز، نام باغچه بان برای مربی کودکانستان ها توسط وزارت معارف تصویب شد. (۱)

تعویض نام خانوادگی از عسکرزاده به باغچه بان؛ پس از تأسیس باغچه اطفال تبریز، نام خانوادگی باغچه بان را برای خود انتخاب نمودم.

انتقال به دبستان بلوری؛ باغچه بان با ورود به تبریز در دبستان دانش کارش را آغاز کرد. اما با مدیر مدرسه تنش پیدا کرد و ریاست فرهنگ صلاح دید او را به دبستان جدید که توسط آقای بلوری (میرزا آقا بلوری) شهردار متجدد تبریز ساخته و تأسیس شده بود، بفرستد. اما با آمدن باغچه بان به این دبستان تمامی شاگردان دانش هم می خواستند در دبستان جدید درس بخوانند و نیز بچه های محله دبستان جدید هم بودند. اما با دخالت نیروی انتظامی قرار شد فقط بچه های همان محله پذیرش شوند.

ازدحام برای اسم نویسی در کلاس باغچه بان؛ پس از انتقال از مدرسه دانش به مدرسه بلوری (واقع در محله مقصودیه) تمام شاگردان دبستان دانش که سال گذشته با آنها درس داشتم و مردم محله مقصودیه برای اسم نویسی ازدحام کردند. رئیس فرهنگ و بازرسان هر چه کوشیدند که شاگردان دانش در دبستان جدید نام نویسی نکنند، ممکن

نشد. مردم به اداره فرهنگ ریختند و داد و قال راه انداختند. رئیس فرهنگ نتوانست جلوگیری کند و مجبور شد با رئیس شهربانی تماس بگیرد. (۱)

۱۳۰۲

آموزگار دبستان بلوری؛ پس از دبستان دانش با ماهی بیست تومان حقوق، آموزگار دبستان بلوری شدم. در این دو دبستان هم مبارزه با کچلی و تراخم را، که حالا روش آن را به خوبی بلد بودم، شروع کردم. این دبستان توسط آقای بلوری شهردار روشنفکر و متجدد تبریز ساخته شد.

۱۳۰۲

اجرای نمایشنامه های انتقادی؛ تألیف نمایشنامه های «حیات معلمین» و ارکک خالاقیزی (خاله قیزی نر) و اجرای آنها از ابتکارات او بود زیرا این نمایش ها جنبه انتقادی داشت.

۱۳۰۲

ایجاد زبان مصور؛ او از ۱۳۰۲ به بعد برای کودکان و برای ناشنویان واژه ها را همراه با تصویر آموزش می داد. (۲)

۱۳۰۲

پذیرش بچه های کر و لال در کودکانستان؛ پس از تأسیس باغچه اطفال در تبریز (۱۳۰۲) بچه های کر و لال را هم می پذیرفتم.

۱۳۰۲

مبارزه برای آزادی نسوان؛ برای ارتقای فرهنگی، حقوقی و اجتماعی زنان می کوشید و می خواست زنان از خرافات و آداب و سنت های دست و پا گیر رها شوند. (۳)

ص: ۳۳

۱- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۷۸-۷۹.

۲- . همان، ص ۵.

۳- . همان، ص ۵.

جمعیت اتفاق معلمین؛ با همکاری روشنفکران و دیگر نخبگان تبریز و خود معلمان این جمعیت را تأسیس کرد. (۱)

جمعیت تئاتر؛ با همکاری نخبگان تبریز جمعیتی به نام جمعیت تئاتر دایر کرد. (۲)

تألیف کتاب الفبای آسان؛ به منظور آموزش فارسی به بزرگسالان آذری زبان، کتاب الفبای آسان را نوشت و متن درسی این گروه شد.

پس از تأسیس باغچه اطفال تبریز، کتاب الفبای آسان و روش استفاده از آن را نوشتم و با روش چاپ سنگی منتشر کردم. (۳)

گویا این کتاب یک بار هم در سال ۱۳۰۴ با این مشخصات چاپ شده است: الفبای آسان، تبریز، کتابخانه خورشید، ۱۳۰۴.

گفتار خوانی به ناشنوایان؛ باغچه بان درباره تلفظ و گفتار خوانی به ناشنوایان اشعار زیر را سروده است:

ز اندیشه برای خود رهی یافته ام نقش دگری را به ره انداخته ام

از چشم برای دیدن چهره صوت با دست هنر آینه ای ساخته ام (۴)

الفبای دستی ویژه ناشنوایان؛ یعنی با وضع و حالتی از دست می توان نوع حرف را

ص: ۳۴

۱- همان، ص ۷۹.

۲- همان، ص ۷۹.

۳- زندگی نامه آموزگار و نویسنده.

۴- بهره ناشنوایان، ص ۷۸-۷۹.

تشخیص داد. باغچه بان آموزش کر و لال ها را در تبریز آغاز کرد و به تدریج و با ممارست شیوه الفبای دستی را ابداع کرد. در این روش حروف الفبای فارسی به سه دسته مصوت، صامت آوایی و صامت تنفسی (یا بی آوا) تقسیم می شوند. مصوت ها مثل ا و اُ نوعی صدا ایجاد می کنند. اما صامت ها ذاتاً بی صدا هستند و یا آوایی یعنی ارتعاش در قفسه سینه پدید می آورند و یا تنفسی اند یعنی به هنگام بیان هوای دهان به دست می خورد.

او به دانش آموزان کر و لال حروف را از طریق این ویژگی های آنها یاد می داد. در ادامه کلمه سازی از حروف را آموزش می داد.

مبنای «الفبای دستی باغچه بان» لامسه است. یعنی با گذاشتن دست روی قفسه سینه یا گذاشتن پشت دست نزدیک دهان می توان نوع حروف (آوایی یا تنفسی) را تشخیص داد.

حدود ۱۴ حرف آوایی و ۱۴ حرف تنفسی است و لازم بود ویژگی های دیگری کشف می کرد و هر حرف را با مشخصه خاص خودش تشخیص داده می شد. باغچه بان با کمک حالات دست و حالت های لب ها، این مشخصات را به دست آورد. یعنی مشخصه هر یک از ۲۸ حرف از الفبای فارسی با ترکیبی از سه نوع علامت لب، دست بر سینه یا بر دهان و حالت خود دست ابداع شد. (۱)

۱۳۰۳

آگاهی از تجارب خارجی؛ با شروع آموزش ناشنوایان در تبریز، باغچه بان تلاش کرد تجارب دیگران در جهان را رصد کند و در ایران کپی برداری نماید. البته به دلیل کمبود ارتباطات رسانه ای، نمی توانست اطلاعات کامل دریافت نماید. (۲)

۱۳۰۳

نامزدی و کالت مجلس شورای ملی؛ شهرت و محبوبیت من تا حدی بود که در اوایل پادشاهی جدید از جانب فرهنگیان آذربایجان نامزد و کالت شدم. ولی من به عذر کسالت معذرت خواستم زیرا که فعالیت ها و کارهای فرهنگی را به ورود در صحنه ی سیاست ترجیح می دادم. (۳)

ص: ۳۵

۱- . همان، ص ۷۸-۸۲.

۲- . همان، ص ۷۸.

۳- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۷۹-۸۰.

برگزاری کلاس های مبارزه با بی سوادی دختران؛ برای اولین بار کلاس های زنان و دختران توسط معلم زن اداره می شد. او همسرش صفیه میربابایی را توجیه کرد و کلاس هایی توسط صفیه برای زنان و دختران برپا کرد.

ابداع وسایل کمک آموزشی؛ جهت آسان کردن آموزش مفاهیم زبان و ریاضی، وسایل حجمی از چوب و غیره ساخت.

بازیچه دانش؛ برای پرورش قوای فکری و تقویت حافظه کودکان در تبریز، شیراز و تهران چند نوع وسایل بازی ساخت. (۱)

بازیچه شناخت زندگی؛ برای شناخت محیط در تبریز و شیراز وسایلی به نام بازیچه شناخت زندگی ساخت.

ماسک های حیوانی؛ ساختن انواع شکلک ها و چهره ها بر اساس اقتباس از طبیعت و حیوانات و اجرای نمایشنامه هایی که با این ماسک ها. باغچه بان با این شیوه بچه ها را جذب می کرد و واقعیت ها را از زبان حیوانات بیان می نمود و ذهن بچه ها را فعال و مستعد یادگیری می کرد.

دکور سازی؛ نمایشنامه ها را همراه با دکور اجرا می کرد تا تأثیر آن بیشتر باشد.

چیستان؛ طرح معما و پرسش از موضوعات جهت افزایش قدرت حل مسئله در بچه ها.

شعر و سرود؛ برگزاری جلسات شعر خوانی و سرود سرایی توسط خود بچه ها. جهت تکمیل فرایند فراگیری آنها.

اجرای نمایشنامه؛ روش ابتکاری باغچه بان اینگونه بود که در کتاب تدریس و کتاب از دیگر ظرفیت ها مثل نمایشنامه هم استفاده می کرد. بچه ها با مشاهده وقایع و حوادث، یادگیری آنها کامل تر گردد. خودش می نویسد:

با استفاده از قصه هایی که از بچگی به یاد داشتم، برای بچه ها نمایشنامه، شعر، سرود و چیستان نوشتم. ماسک انواع حیوانات، حشرات، پرنده ها و دکورهای نمایش را هم با دست خودم می ساختم.

شیخ شامل نهضتیندن؛ این نمایشنامه به قلم باغچه بان است و در سال ۱۳۰۳ در تبریز نوشته و بین سال های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ در تبریز اجرا می شده است.

سوءظن پلیس؛ چون از روسیه آمده بودم و بر اثر فعالیت های فرهنگی و اجتماعی، محبوبیتی کسب کرده بودم مورد سوءظن پلیس بودم. مغرضان و تنگ چشمان موجب اذیت و آزارم بودند. (۱)

ایجاد تبادل نظر و انتقال تجارب بین معلمان؛ برای اینکه بچه های آذربایجانی بتوانند

خواندن و نوشتن و حرف زدن فارسی را به آسانی و زود بیاموزند ما معلمان دائماً در مشورت و تبادل نظر بودیم. (۱)

۱۳۰۴

اعزام به تهران؛ محبوبیت و شهرت باغچه بان در تبریز موجب شد فرهنگیان آذربایجان او را نامزد و کالت مجلس کنند و مرحوم غلامحسین خان کفیل فرهنگ او را به امیر لشکر آیرم معرفی کرد. اما او شغل معلمی را بهتر دوست داشت و با عذر آوردن به سراغ و کالت نرفت.

۱۳۰۴

اجرای نمایشنامه های آهنگین و منظوم با صورتک های خیالی؛ یکی از ابتکارات باغچه بان ساخت شکلک هایی بود که در ذهنیت بچه ها بود ولی وجود خارجی نداشت. در واقع ساخت ذهن خلاق بچه ها بود و بیان حقایق از زبان آنها.

۱۳۰۴

نقشه جغرافیایی برجسته؛ به منظور آموزش پستی و بلندی های روی کره زمین، دریاها، رودها، کوه ها و مرزهای کشورها روی چوب کنده کاری کرد. سپس با رنگ روغن رنگ آمیزی نمود. (۲)

۱۳۰۴

جشن سالانه باغچه اطفال تبریز؛ باغچه بان در سال ۱۳۰۲ به توصیه ریاست فرهنگ به فکر تأسیس کودکانستان افتاد و ظرف یک هفته آن را تأسیس کرد. در سال ۱۳۰۴ جشن سالانه باغچه اطفال را برگزار کرد. (۳)

۱۳۰۴

درخواست دبستان کر و لال ها و نابینایان؛ باغچه بان به فکر تأسیس مرکزی برای

ص: ۳۸

۱- همان، ص ۹۲.

۲- بهره ناشنویان، ص ۱۰۵.

۳- زندگی نامه به قلم خودش، ص ۸۴-۸۵.

آموزش کر و لال ها و نابیناها می افتد و درخواست تأسیس می دهد. «چند بیچه کر و لال را هم که در مدارس معمولی پذیرفته نمی شدند، در کودکستانم پذیرفتم. دیری نکشید که فکری در ذهنم جرقه زد: آیا نمی شود راهی برای خواندن، نوشتن و حتی حرف زدن بیچه های کر و لال پیدا کرد؟»

۱۳۰۵

دستور اداره فرهنگ مبنی بر ممنوعیت زبان ترکی؛ در سال ۱۳۰۵ مردی اهل سیاست به نام دکتر محسنی رئیس فرهنگ آذربایجان شد. این مرد در قمار سیاست خیلی ناشی بود و بصیرت لازم نداشت. در نتیجه نتوانست روحیه آذربایجانی ها را بشناسد و محبوبیتی میان آنان برای خود کسب کند. علاقه ی آذربایجانی ها نسبت به زبان و ادبیات فارسی نه چنان است که به اختصار بگنجد. آثار فارسی شعرا و نویسندگان و محققین قدیم و معاصر آنها گواه صادق این حقیقت است. در این زمینه اگر از برادران فارسی زبان خود جلوتر نباشند عقب تر نیستند.

دکتر محسنی به جای اینکه سوابق و علایق فرهنگیان را تقدیر و تشویق کند دستور اکید داد که در اداره فرهنگ کارمندان با مراجعان و در مدارس مریبان و شاگردان همه باید به زبان فارسی گفت و گو کنند و گرنه از کارشان برکنار خواهند شد. گذشته از اینکه این کار یک تکلیف شاق و غیرعملی بود او نمی دانست که با صدور این دستور حق و علاقه ی تاریخی یک قوم بزرگ را انکار و حس میهن پرستی آذربایجانی را تحقیر و جریحه دار خواهد کرد. اگر بگویم رفتار ناهنجار دکتر محسنی نسبت به آذربایجانی ها شباهت کامل به رفتار هیتلر نسبت به یهودی ها داشت شاید اشتباه نباشد.

اگر او سیاستمداری باهوش و روانشناس بود می توانست دریابد که در هر گوشه و کنار این کشور پهناور مردمی زندگی می کنند که هزار سال است به طور طبیعی و غریزی به آداب و رسوم و زبان و لهجه های خود عادت کرده و خو گرفته اند و با زور و قلدری نمی توان عادات و زبان آنها را از یادشان برد. (۱)

۱۳۰۵

احترام به فرهنگ و ادبیات بومی مردم آذربایجان و در عین حال گسترش فرهنگ فارسی؛ باغچه بان به شدت مخالف حذف فرهنگ و ادبیات آذری (ترکی) بود و

ص: ۳۹

معتقد بود باید به داشته‌ها و فرهنگ بومی مردم آذربایجان احترام گذاشت. ولی چون همگی ایرانی هستیم به ترویج فارسی هم در آذربایجان اهتمام ویژه داشت. از این رو کتاب‌هایی برای آموزش الفبای فارسی برای قشرهایی از مردم آذربایجان نوشت. اشعار خیام را به ترکی برگرداند و چاپ کرد.

۱۳۰۵

اتهام ارتباط با روس‌ها؛ باغچه بان چون از ایروان به ایران مهاجرت کرده بود همیشه در معرض تهمت و اتهام بود و مانع کار و فعالیتش می‌شدند.

رئیس فرهنگ آذربایجان دکتر محسنی روزی به طور خصوصی به من پیشنهاد کرد وارد حزب آنها بشوم و صریحاً به من گفت: «تو با روس‌ها تماس داری. هر چه شنیدی به من اطلاع بده.» و وعده داد از آنجایی که میان معلمان محبوبیت دارم اگر به گفته‌های او عمل کنم مقام مرا بالا خواهد برد. من سوگند خوردم که عضو هیچ حزبی نیستم و با روس‌ها نیز کوچک‌ترین تماسی ندارم و محبوبیت من میان معلمان صرفاً مربوط به طرز تدریس و امور فرهنگی است. ولی او باور نکرد. چون من مهاجر بودم در سوءظن خود نسبت به من باقی ماند. در صورتی که من اصلاً با زبان روسی حتی آشنایی نداشتم و هنوز هم ندارم. (۱)

۱۳۰۵

ده سروده کودکستانی؛ با آهنگ‌های گردآوری شده توسط صفیه باغچه بان اما اصل سرودها به قلم جبار باغچه بان است که بین سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۰ سروده است.

۱۳۰۵

تدوین راهنمای تدریس برای کتاب «الفبای آسان»؛ اینجانب به منظور تعلیم زبان فارسی به ترک‌زبانان، الفبایی به نام «الفبای آسان» تألیف کردم و در مقدمه برای اینکه آموزگار بتواند بدون توسل جستن به زبان مادری طفل، فارسی را تعلیم کند راهنمای تدریس آن را نوشتم. (۲)

۱۳۰۵

نصب دکتر محسنی به عنوان رئیس فرهنگ آذربایجان؛ پس از آن، مخالفت‌ها با

ص: ۴۰

۱- . همان، ص ۹۴.

۲- . همان، ص ۹۲.

باغچه بان آغاز شد و نهایتاً مجبور به ترک تبریز گردید. (۱)

۱۳۰۵

اقدام برای مجوز دبستان کر و لال ها و مخالفت رئیس فرهنگ؛ روزی به فکر تأسیس کلاس برای کر و لال ها افتادم. به نظرم چنین می رسید که اگر رئیس فرهنگ از این نیت من آگاهی یابد به مناسبت اینکه در دوره ی ریاست او و به کمک او بنای یک مؤسسه ی تاریخی گذاشته خواهد شد نظر او نسبت به من تغییر خواهد کرد.

با این امید به دیدن او رفتم. وقتی غرض خود را درباره ی افتتاح کلاس برای کر و لال ها با او در میان گذاشتم با خونسردی به من گفت: «اگر تو چنین استعدادی در خود می بینی که لال ها را زبانداز کنی بهتر است که در باغچه اطفال به کودکان فارسی بیاموزی. ما به دبستان کر و لال ها احتیاج نداریم.» (۲)

۱۳۰۵

دو راهی ادامه آموزش کر و لال ها یا رها کردن؛ جو عمومی تبریز به گونه ای بود که آموزش کر و لال ها را محال و در حدّ معجزه می دانست و هر کس ادعای این کار را داشت با تکفیر و تمسخر مواجه می شد. باغچه بان پس از انتشار اعلامیه مبنی بر ثبت نام از کر و لال ها برای آموزش و مواجه شدن با فشار و مخالفت عمومی، بر سر دو راهی قرار گرفت.

چیزی نمانده بود من از تصمیم خود برگردم زیرا آن کار برای من هیچ سابقه نداشت. اگر موفق نمی شدم مجبور می شدم از تبریز فرار کنم زیرا دیگر آبرویی برایم نمی ماند و مسخره ی خاص و عام می شدم. اما می دیدم که بعد از آن ماجراها عقب نشینی هم فایده ندارد و بدتر از آن خواهد شد که در عاقبت امر از عدم توفیق حاصل خواهد شد. بنابراین پیه هر پیش آمدی را به تنم مالیدم و مشغول به کار شدم و خوشبختانه این ثابت قدمی من بی نتیجه نماند. (۳)

۱۳۰۵

نصب تابلوی دبستان کر و لال ها؛ از کم لطفی رئیس سخت متأثر شدم. بغض گلویم را فشرد. پا شدم و عذرخواسته گفتم: «من قمارخانه باز نمی کنم که به اجازه شما نیازمند

ص: ۴۱

۱- . همان، ص ۸۰.

۲- . همان، ص ۹۵.

۳- . همان، ص ۱۰۱-۱۰۲.

باشم. فردا تابلو را خواهم زد شما دستور بدهید پایین بیاورند.» و دیوانه وار در را به هم زدم و بیرون آمدم. دو روز بعد تابلوی دبستان کر و لال ها را بالا بردم و هر روز در انتظار مزاحمت بازرسان فرهنگ بودم ولی تا آخر سال کسی نیامد. من گمان می کردم رئیس بزرگواری کرده و مرا بخشیده است ولی غافل از اینکه او در این مدت مشغول اقداماتی بود که بر اثر آن در ایام تعطیل، هم باغچه اطفال منحل و هم فکر دبستان کر و لال در جنین خفه شد. (۱)

۱۳۰۵

اعلان عمومی آموزش کر و لال ها و بازتاب عمومی آن؛ باغچه بان به مخالفت رئیس فرهنگ توجهی نکرد و اعلامیه ای در تبریز منتشر کرد. دو روز بعد پس از آنکه از دفتر رئیس فرهنگ دکتر محسنی بیرون آمدم با اعلانی به مضمون زیر کار جدید خود را آغاز کردم. «در باغچه اطفال کلاسی برای خواندن و نوشتن و حرف زدن به بچه های کر و لال افتتاح شد. هر طفل کر و لال می تواند به طور مجانی از ساعت ۴ تا ۹ بعدازظهر برای اسم نویسی به دفتر باغچه اطفال مراجعه کند.» البته روشن است تأثیر چنین اعلانی در آن زمان چه می توانست باشد. آن اعلان مانند بمبی منفجر شد و توجه دانشمندان و فرهنگیان تبریز را به خود جلب کرد و جنجالی به راه انداخت. (۲)

۱۳۰۵

محال بودن آموزش کر و لال ها و معجزه بودن آن؛ مردم و حتی نخبگان و معلمان، آموزش به کر و لال ها را محال می دانستند و هر کس ادعای آموزش داشت با عکس العمل شدید مواجه می شد. باغچه بان در این باره می نویسد: آن اعلان در آن زمان شبیه به دعوی پیغمبری بود فکر می کردم دوستان با دسته گل به تبریک من خواهند آمد و با شور و شعف برای فهمیدن چگونگی نقشه و روش تعلیم من دور مرا خواهند گرفت. ولی اینطور نشد. تقریباً همان بلایی که در آغاز دعوی نبوت بر سر هر پیغمبری آمده بر سر من نیز آمد. عده ای مرا تکذیب و تمسخر کردند و عده ای مرا شاید خواندند و بعضی ها هم به من اتهام کلاهبرداری زدند. بعضی گفتند که فلانی مرض شهرت دارد و چون ظرفیت آن را نداشت که محبوبیتی را که از تأسیس کودکستان پیدا کرده هضم کند کار خود را به رسوایی کشاند. (۳)

ص: ۴۲

۱- همان، ص ۹۵-۹۶.

۲- همان، ص ۹۶؛ بهره ناشنویان، ص ۳۳.

۳- زندگی نامه به قلم خودش، ص ۹۶-۹۷.

آغاز مبارزه با کری و لالی؛ پس از مخالفت با درخواست مدرسه کر و لال ها؛ من از پانزدهم و با اعلانی به دیوار کودکستان، مبارزه با کری و لالی را آغاز کردم. اعلان این بود: در باغچه اطفال، کلاس رایگان برای یاد دادن، خواندن، نوشتن و حرف زدن به بچه های کر و لال افتتاح شد. پس از این اعلان عده ای مرا شیاد، حقه باز و حتی جادوگر نامیدند. اما گوش من بدهکار نبود. من یقین پیدا کرده بودم که توانایی این مبارزه را دارم و پیروز خواهم شد.

ثبت نام بچه های کر و لال؛ نخستین گروه ناشنوایان که برای آموزش ثبت نام کردند. دو سه روز بعد از این اعلان عمومی، سه بچه کر و لال مراجعه کردند. یکی از آنها لطفعلی آذرخشی، برادر دکتر رعدی آذرخشی (۱) بود، که اولین شاگرد کر و لال من است. و دو کودک دیگر به نام قزوینی بودند. (۲)

لطفعلی آذرخشی؛ اولین ناشنوایی است که به درخواست و اعلان باغچه بان لیک گفته و برای یادگیری و سوادآموزی به مدرسه باغچه بان در تبریز مراجعه نموده است. او فرزند محمدعلی و متولد تبریز است. برادرش غلامعلی معروف به رعدی آذرخشی و متخلص به رعدی متولد ۱۲۸۸ است. او همکار دهخدا در تألیف لغت نامه، نماینده مجلس شورای ملی و رئیس فرهنگستان بود. (۳)

القبای دستی گویا؛ باغچه بان روشی برای آموزش مفاهیم به کودکان ابداع کرد. در این شیوه در کنار لب خوانی از یک دست برای یاد دادن مفاهیم استفاده می شود.

نخستین امتحان از دانش آموزان کر و لال و موفقیت آنان و تشویق مردم؛ شش ماه

۱- رعدی آذرخشی از شاعران و ادیبان، روزنامه نگار و نماینده مجلس بود.

۲- بهره ناشنوایان، ص ۳۴؛ زندگی نامه به قلم خودش، ص ۹۸ و ۱۰۲.

۳- فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۷.

پس از ثبت نام سه کودک کر و لامل یک امتحان در باغچه اطفال برای آن سه کودک برپا شد. تمام فرهنگیان و دانشمندان تبریز و خارجی ها و اعضای سفارت خانه ها در آن جشن شرکت داشتند. در حیاط بزرگ باغچه اطفال که محل نطق مرحوم خیابانی بود برای گذاشتن یک صندلی اضافی جا نمانده بود. دیوارهای حیاط باغچه اطفال مملو از آدم شده بود حتی روی درخت های همجوار هم، افرادی بالا رفته بودند.

خلاصه امتحان شروع شد و بچه ها برای مردم درس خواندند و روی تخته سیاه دیکته نوشتند... پس از امتحان نطق ها آغاز شد و تقدیرها و تمجیدها بود که از زمین می جوشید و از آسمان می بارید. مردم از دست زدن و هورا کشیدن سیر نمی شدند. حتی مرحوم دکتر محسنی بر خلاف انتظار با زبان خاصی مرا تمجید و از من ستایش کرد.(۱)

۱۳۰۵

اوج موفقیت و شهرت؛ موفقیت، محبوبیت و شهرتم در تبریز روز افزون بود.

۱۳۰۵

حمایت مردم و مجتهدین و مدیران؛ پس از مخالفت های آقای محسنی نسبت به اقدامات و فعالیت های باغچه بان، مردم و مجتهدین و مدیران تبریز به دفاع از باغچه بان برخاسته و تلگراف هایی به مقامات ارسال می کنند.(۲)

۱۳۰۵

تنش باغچه بان و اداره معارف؛ باغچه بان در اواخر سال ۱۳۰۴ به فکر تأسیس کلاسی برای تعلیم کر و لال ها افتاد و با شور و شوق به سراغ رئیس اداره معارف دکتر محسنی رفت تا او را از نیت خود آگاه کند و امید داشت دکتر محسنی از این طرح استقبال می کند. ولی پس از توضیحات باغچه بان، محسنی به او گفت اگر تو استعداد داری و می توانی لال ها را زبان دار کنی بهتر است به تبریزی ها فارسی یاد بدهی ما به دبستان کر و لال ها احتیاج نداریم. باغچه بان در پاسخ به او می گوید: من قمارخانه باز نمی کنم که به اجازه شما نیاز داشته باشم فردا تابلو خواهیم زد شما دستور بدهید پایین بیاورند. دو روز بعد تابلوی دبستان را بالای در زدم و اعلام کردم: در باغچه اطفال کلاسی برای تعلیم نوشتن و خواندن و حرف

ص: ۴۴

۱- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۰۲.

۲- . همان، ص ۸۰.

زدن به بچه های کر و لال گشایش یافت. هر طفل کر و لالی می تواند به طور مجانی در این کلاس تحصیل کند. برای نام نویسی از ساعت ۴ تا ۹ بعد از ظهر به دفتر باغچه اطفال مراجعه کنید.

این اعلامیه مثل بمب صدا کرد چون مسبوق به سابقه نبود مثل ادعای نبوت و دعوی اعجاز بود و به راحتی کسی قبول نمی کرد. (۱)

این تنش منجر به تعطیلی باغچه اطفال و مهاجرت باغچه بان از تبریز به شیراز شد.

۱۳۰۶

نمایشنامه مجادله دو پری؛ باغچه بان در شیراز نوشته و اجرا کرده است.

۱۳۰۶

انحلال باغچه اطفال توسط اداره فرهنگ آذربایجان؛ در آخر سال ۱۳۰۶ دکتر محسنی رئیس فرهنگ آذربایجان این کودکستان را منحل کرد ولی آقای فیوضات رئیس اداره فرهنگ فارس باغچه بان را به شیراز دعوت کرد. (۲)

اما یکی از رؤسای فرهنگ آذربایجان، بی جهت با من درافتاده بود. وی مرتب در کارم کارشکنی می کرد و روز به روز لجبازتر و کارشکن تر و زورگوتر می شد. عرصه هر روز بر من تنگ و تنگ تر می شد و بالاخره روشن شد که وی موجبات انحلال باغچه اطفال را فراهم می سازد.

۱۳۰۶

دختر خاله (گل صنم)؛ این را باغچه بان در تبریز به تاریخ ۱۳۰۶ نوشته است ولی هنوز چاپ نشده است.

۱۳۰۶

فعالیت های

کودکستان تبریز؛ گزارشی از فعالیت های او در تبریز است که به قلم خودش نوشته ولی چاپ نشده است.

ص: ۴۵

۱- بهره ناشنویان، ص ۳۲-۳۳.

۲- زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۰۴.

دعوت ابوالقاسمخان فیوضات رئیس اداره فرهنگ فارس؛ پس از تعطیلی باغچه اطفال در تبریز در آخر سال ۱۳۰۶ و شنیدن خبر این انحلال توسط آقای فیوضات، او زمینه تأسیس کودکستانی را در شیراز فراهم آورد و باغچهبان را به شیراز دعوت کرد. (۱)

باغچهبان در آخر ۱۳۰۶ به طرف شیراز حرکت میکند ولی تصمیم میگیرد دو روز در تهران بماند.

ممانعت شهربانی از رفتن به شیراز و زندانی شدن؛ پس از اینکه تصمیم گرفتم از تبریز به شیراز کوچ کنم؛ اما چون تهران را ندیده بودم تصمیم گرفتم دو روز در تهران بمانم و خویشان را نیز بینم. روز سوم که خواستم به شیراز بروم شهربانی مانع شد و جواز حرکت مرا امضاء نکرد. و به فردا و پس فردا و پسین فردا موکول شد و خلاصه تا ده روز رفتم و برگشتم و نتوانستم از شهربانی جواز حرکت بگیرم. با اینکه هر مدرکی از فرهنگ فارس داشتم ارائه دادم مؤثر نشد. در آن مدت رانندگان و مسافران هرچه اصرار میکردند که با دادن دو سه قران رشوه خود را خلاص کنم زربار نرفتم آن را عمل ناشایستهای میدانستم. خرج سفرم تمام شد و جواب نامه‌های را که چند روز پیش به شیراز فرستاده بودم نیز از آقای فیوضات نگرفتم. این بلا تکلیفی مرا به ستوه آورده بود.

روز یازدهم باز به شهربانی رفتم. ناله و زاری من برای گرفتن جواز در دل سرهنگی که معاون سرتیپ درگاهی بود اثر نکرد. پس از اینکه چند ناسزا بارم کرد، بی اختیار و هرچه گفته بود با فریاد به او پس دادم. سرتیپ درگاهی که از اتاق خود بیرون آمده بود فریاد مرا شنید و پرسید چه خبر شده. من گمان کردم سرتیپ معاون خود را ملامت خواهد کرد. در حالیکه بغض گلویم را گرفته بود فریاد زدم مگر این مملکت صاحب ندارد. این شخص به چه حق به من ناسزا میگوید. هنوز حرفم تمام نشده بود که درگاهی با نوک چکمه چنان لگدی به میان پای من زد که نفسم برید و نقش زمین شدم. وقتی به هوش آمدم دیدم صاحب منصبها بالای سرم ایستاده‌اند و تماشا میکنند و به امر درگاهی توقیفم کردند.

باری با همان حال مرا نزد بازپرس جوانی به نام آقای بهرامی بردند. سؤالات آغاز شد. از

کجا می‌آیی، به کجا می‌روی؟ کیستی.... چستی؟ الخ.... سپس مرا به اتاقی که چند نفر از متهمین سیاسی در آنجا بودند بردند و در را بستند. من دو شبانه‌روز بدون اطلاع کسی در آن توقیفگاه ماندم و این دو شبانه‌روز به عائله و میزبانان من بسیار بد گذشت زیرا از علت غیبت من بیاطلاع بودند و به شهربانی نیز نمیتوانستند اطلاع بدهند چون فکر میکردند که ممکن است من پنهان از قانون به شیراز رفته باشم و اطلاع به شهربانی موجب گرفتاری من شود. بالا-خره در نهایت با وساطت یکی از همشهریهایم آزاد شدم. (۱)

۱۳۰۶

نداشتن کرایه ماشین از تهران به شیراز؛ با رهایی از زندان در تهران عازم شیراز میشوید. ولی خرج سفرش تمام شده بود. اما یک راننده قبول میکند او را به شیراز ببرد و کرایه را در شیراز دریافت کند. (۲)

۱۳۰۶

تولد ثمینه باغچه بان؛ او در تبریز در باغچه اطفال متولد شد. (۳)

۱۳۰۷

سکونت در کوردکستان؛ باغچه بان پس از ورود به شیراز در خانه آقای فیوضات ساکن شد ولی پس از یک ماه در یکی از اتاقهای کوردکستان ساکن شد.

پس از یک ماه با عرض تشکرات صمیمانه از پذیرایی گرم آقای فیوضات و خانوادگی محترمشان در یکی از اتاقهای این کوردکستان جا به جا شدیم. (۴)

۱۳۰۷

سوءظن والی شیراز؛ گرفتار و زندانی شدن باغچه بان در تهران و دیر رسیدن او به شیراز، نامهندگاری بین والی شیراز و ریاست شهربانی تهران را به همراه داشت. و والی شیراز به باغچه بان مظنون شده و تأسیس کوردکستان شیراز به تعویق میافتد؛ به طوری که

ص: ۴۷

۱- . همان، ص ۱۰۵-۱۰۷.

۲- . همان، ص ۱۱۳.

۳- . دانشنامه ناشنویان، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴- . همان، ص ۱۱۵.

باغچهبان امیدش را از دست می‌دهد. ولی پس از چندی سوءظن او برطرف و کار تأسیس آغاز میشود. (۱)

۱۳۰۷

عبرتآموزی از اوضاع ایران؛ برخورد باغچهبان با شهربانی و با دیگر اقشار چشمانش را به سوی بسیاری از حقایق گشود و موجب تنبه او و پختگی بیشتر او شد. به ویژه در مورد طبقات جدید که در دوره رضاشاه شکل گرفته بودند، اطلاعات جدیدی به دست آورد. از اینرو چند روز رفت و آمد به شهربانی و دو روز زندانی شدن برایش بسیار عبرتآموز بوده است. (۲)

۱۳۰۷

تأسیس کودکانستان در شیراز؛ در آن روزها زمام امور اداره فرهنگ فارس در دست دوست و حامی بزرگوارم، آقای ابوالقاسمخان فیوضات بود. همین که خبر انحلال باغچه اطفال تبریز به گوش ایشان رسید، فوراً زمینه را برای تأسیس یک کودکانستان در شیراز فراهم کرده و مرا به شیراز خواست. وقتی به شیراز رسیدم، آقای فیوضات اتاقی را در خانه‌شان در اختیار ما قرار داد. ما به مدت یک ماه میهمان این دوست بزرگوار بودیم. با پیشنهاد آقای فیوضات، هیئتی از متنفذترین رجال شیراز گرد هم آمده و خانه و باغی را در خیابان دو میل برای کودکانستان کرایه کردند. اسباب و اثاث آن را هم در مدت کوتاهی تهیه کرده، در اختیار من گذاشتند.

۱۳۰۷

هیئت عالی کودکانستان شیراز؛ آقای فیوضات برای تأسیس کودکانستان از رجال و محترمین شیراز و مأموران عالی رتبه‌ای که از تهران آمده بودند دعوت کرد و هیئتی تشکیل داد که اعضای آن عبارت بودند از مرحوم حاجی آقا شیرازی و مرحوم همایون سیاح و رئیس مالیه و مرحوم مستوفی و مرحوم منقح (یمن السلطنه) از دادگستری و مرحوم معدل شیرازی و مرحوم حاج مهذب الدوله و آقای حسینعلی حکمت (حشمت الممالک). این هیئت پس از تشکیل، بیمعطلی در خیابان دو میل خانهای برای کودکانستان اجاره و اسباب و اثاث آن را نیز در اندک مدتی تهیه کردند. (۳)

ص: ۴۸

۱- همان، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۲- همان، ص ۱۰۷-۱۰۹.

۳- همان، ص ۱۱۵.

همایون سیاح همکار باغچه بان؛ جبار باغچه بان به توصیه آقای فیوضات و همکاری همایون سیاح، کودکانستان شیراز را تأسیس کرد. (۱)

ثبت نام در کودکانستان شیراز؛ دو روز بعد از تشکیل هیئت عالی و تعیین مکان برای کودکانستان اسم نویسی از بچه های کوچولو و شیرین شیراز را آغاز کردیم. (۲)

توانایی ها و استعداد های ذاتی برای آموزش و پرورش کودکان؛ باغچه بان پس از راه اندازی کودکانستان شیراز درباره توانایی ها و تجارب خودش می نویسد:

وقتی آقای فیوضات مرا در تبریز برای تأسیس کودکانستان انتخاب کرد من خود از استعداد خویش بی اطلاع بودم و نمی دانستم من همان معماری هستم که او می خواست. خودستایی نیست اگر بگویم که در آن زمان جز من کمتر کسی پیدا می شد که بتواند انجام آن کار را به عهده بگیرد. زیرا لازم بود چنین شخصی دارای توانایی های مختلف باشد و خلاصه بتواند مانند اردک هم در آب شنا کند و هم در هوا بپرد و هم روی زمین راه برود.

خوشبختانه خیلی زود پی بردم که من به تنهایی قادرم بار آن کار بزرگ را به دوش بکشم. طبع اندکی که در شعر داشتم در تهیه ی بازی های مختلف و نوشتن نمایشنامه و سرود به کمک آمد و به تدریج مجموعه هایی تألیف کردم. گرچه در عالم شعر هرگز یارا و ادعای عرض اندام در مقابل نهنگان اقیانوس شعر و ادب را نداشته و ندارم ولی کوچولوها با جان و دل مشتری شعرها و سرودها و نمایشنامه هایی که من می ساختم بودند. (۳)

فرهنگ سازی برای کودکان و موانع؛ کودکانستان نیازمند قصه ها و سرودها و نمایشنامه ها و بازی ها و خلاصه فرهنگ مخصوص به خودش است و در آن زمان نه فقط

۱- بهره ناشنویان، ص ۳۵.

۲- همان، ص ۱۱۵.

۳- همان، ص ۱۳۵.

کسی از وجود آنها خبر نداشت بلکه در نظر مریبان فاضل نیز این قبیل چیزها معنی نداشت و آنها را ناقابل و زائد و هرزه می دانستند و اولیای اطفال هرگز راضی نبودند جگر گوشه هاشان با آن هرزه ها ارتباطی داشته باشند. و همین گونه طرز فکر مریبان نیز به جز این نبود و این امر مانع جمع آوری و تدوین این فرهنگ کودکانه می شد. بچه ها در نمایشنامه ها و بازی های کودکستانی، ضمن تحصیل و تعلیم، باید به دنیای جانوران آشنا شوند و فی المثل صدا و رفتار و شکل آنها را تقلید کنند ولی اولیای اطفال این قبیل کارها را خلاف اخلاق و ادب می دانستند و نمی خواستند بچه هایشان به جای دعای زادالمعاد داستان سرمه کشیدن خانم خزوک را با دم عسل آلوده ی آقا موشه بشوند یا صدای عوعو کردن سگ و میومیوی گربه را از خود در بیاورند.

بنابراین با چنان وضع و شرایط دشواری قبول چنین مسئولیتی جرأت فوق العاده و اعتماد به نفس لازم داشت. در محیطی که هرگز اجازه داده نمی شد پسران و دختران چهار پنج ساله در یک کلاس با هم بنشینند من دختر پنج ساله حاج شیخ احمد قراچه داغی را که از مجتهدین با نفوذ آذربایجان بود وارد کودکستان کردم. (۱)

۱۳۰۷

انتشار نمایشنامه مجادله دو پری؛ خانم پری باغچه بان دختر مرحوم باغچه بان معتقد است این نمایشنامه چاپ نشده است ولی در برخی منابع مشخصات چاپ آن را اینگونه نوشته اند: مجادله دو پری، شیراز، بی تا، ۱۳۰۷.

۱۳۰۷

مجموعه اشعار کودکانه؛ جهت افزایش احساسات و جمعی کار کردن دانش آموزان شعرهایی را جمع آوری یا شعرهایی که خودش سروده بود، نهایی کرد و در مجموعه ای منتشر کرد.

۱۳۰۷

تدوین و اجرای شش نمایشنامه؛ شش نمایشنامه نوشته به نام های، «پیر و ترب»، «گرگ و چوپان»، «خانم خزوک»، «مجادله ی دو پری»، «شیر باغبان»، «شنگول و منگول».

ص: ۵۰

سه نمایشنامه ی نخست در شیراز به چاپ رسید. و سه نمایشنامه ای اخیر هنوز چاپ نشده است. معهذاً هر شش نمایشنامه بارها در کودکانستان شیراز بازی شده است. (۱)

۱۳۰۷

شیر و باغبان؛ نمایشنامه به قلم باغچه بان که در شیراز نوشته و اجرا کرده است.

۱۳۰۷

چیستان نگاری؛ جهت افزایش خلاقیت و حل مسئله در دانش آموزان، پرسش ها و معماهایی مطرح و از بچه ها خواستار حل آنها.

۱۳۰۷

ساخت صحنه برای اجرای نمایش؛ باغچه بان می گوید در شیراز وقتی کودکانستان دایر شد، در گوشه باغ بزرگ کودکانستان صحنه چوبی برای نمایش ساختم.

۱۳۰۷

نمایشنامه آتشدان زرتشت؛ این نمایشنامه را در شیراز تألیف و اجرا کرده است.

۱۳۰۷

ساخت تنور شیرینی پزی؛ آموزش مهارت های زندگی مثل شیرینی پزی.

باغچه بان می گوید وقتی در شیراز کودکانستان دایر شد در گوشه حیاط تنوری برای شیرینی پزی ساختم. در چهارشنبه سوری و جشن ها خودم برای بچه ها شیرینی می پختم.

۱۳۰۸

نمایشنامه گرگ و چوپان؛ این نمایشنامه را در شیراز نوشته و اجرا کرده و چاپ شده است.

۱۳۰۸

نخستین کتاب برای کودکانستان؛ باغچه بان در شیراز تجارب و دستاوردهای خودش

ص: ۵۱

در اداره کودکان تبریز و کودکان شیراز را جمع آوری کرد و کتابی به نام زندگی کودکان نوشت. این کتاب اهمیت بسیار داشت و شامل اشعار، سرودها و چیستان ها و نیز روش تدریس بود. این اثر در شیراز، مطبعه سعادت، ۱۳۰۸ منتشر شد.

۱۳۰۸

تولد پروانه باغچه بان (دختر)؛ از ابتدای طفولیت توسط پدرش آموزش دید و پس از اخذ دیپلم به شغل معلمی روی آورد. (۱)

۱۳۰۸

تألیف و نشر کتاب زندگی کودکان؛ باغچه بان این اثر را به هنگامی که در شیراز و کودکان شیراز مشغول بود منتشر کرد. خودش در این باره چنین نوشته است:

غیر از فقدان و کمبود ابزار و مواد فرهنگ سازی، در شیراز مشکل من چیز دیگری بود و آن فهمیدن زبان محلی بچه ها بود ولی البته مشکلی نبود که نتوان برطرف کرد. با وجود این بی زبانی همیشه کوشش می کردم تا بلکه بتوانم برای زندگی نوباوگان، فرهنگی پی ریزی کنم.

نتیجه ی زحمات من تألیف کتابی شد به نام «زندگی کودکان» بخش های آن عبارت بود از شعرها و سرودهای کودکانه و چیستان ها. (۲)

ویژگی های

کتابشناختی آن چنین است: زندگی کودکان: برای کودکان ها و مطالعه اطفال ابتدایی، شیراز، مطبعه سعادت، ۱۳۰۸.

۱۳۰۸

بازیچه الفبا؛ برای آموزش الفبا در سال ۱۳۰۸ش در شیراز وسیله ای به نام بازیچه الفبا ساخت. (۳)

۱۳۰۸

خانم خزوک و موشک پهلوان؛ این نمایشنامه را در ۱۳۰۸ در شیراز نوشته و در ۱۳۱۱ چاپ شده است.

ص: ۵۲

۱- . دانشنامه ناشنویان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۳۵.

۳- . بهره ناشنویان، ص ۱۰۵.

انتشار نمایشنامه گرگ و چوپان؛ با این مشخصات منتشر شده است:

گرگ و چوپان، برای نمایش در کودکانستان ها و قرائت شاگردان مبتدی، شیراز، مطبعه سعادت، ۱۳۰۸.

زبان محلی شیرازی؛ یکی از مشکلات من در کودکانستان شیراز علاوه بر فقدان ابزارها و فنون و دانش آموزش کودکان، لهجه و زبان محلی شیرازی بود. و تلاش کردم آن را یاد بگیرم. (۱)

همکاری با نصرالله شادروان؛ باغچه بان با جذب نصرالله، توانست چندین نمایشنامه انتقادی را روی صفحه ببرد.

(احتمالاً در شیراز یعنی بین ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱ بوده است.)

احمد آرام و دوستی با او؛ این دوچرخه، یادگاری دوست عزیزم آقای احمد آرام بود. با آرام هم در شیراز آشنا شده بودم. آرام، جوانی پرشور، روشنفکر، پژوهشگر و آموزگار یکی از مدارس شیراز بود. دوستی و مصاحبت او، یکی از خوشبختی های من بوده و هست.

خرید و یادگرفتن دوچرخه سواری؛ آقای آرام برای خودش یک دوچرخه خریده بود و با دوچرخه رفت و آمد می کرد. به من توصیه کرد که من هم یک دوچرخه بخرم. با او به دوچرخه فروشی رفتیم. تو (ثمینه باغچه بان) را هم با خود برده بودم. تو از تماشای دوچرخه ها و سه چرخه های رنگارنگ و بوق ها، زنگ ها، طوقه های براق، و زین ها و لاستیک های یدکی که به دیوار آویخته بودند، سیر نمی شدی. دوچرخه سبز رنگی برای من

انتخاب کردیم و خودش در دشت روبروی کوهستان، دوچرخه سواری را یاد داد.

۱۳۰۹

ساختن وسایل تقویت حافظه و حواس و پرورش اندام های گفتاری؛ باغچه بان تلاش کرد، کودکان و دانش آموزان ناشنوا را در جنبه های روحی، ذهنی و بدنی توانبخشی کند. از این رو با ساخت وسایل مختلف، استعداد های آنان را بارور کند و رشد دهد.

۱۳۱۰

ملاقات با مرحوم استاد بهمنیار؛ احمد بهمنیار (۱۲۶۲-۱۳۳۴ش) روزنامه نگار، مصحح، شاعر، ادیب، پژوهشگر ایرانی است. نزد پدرش در کرمان علوم قدیم آموخت. و مدتی در مدرسه ابراهیمیه کرمان تدریس می کرد. دارای آثار و تألیفات بسیار است. مدتی در شیراز تبعید بود و همانجا با باغچه بان آشنا شد. پس از آمدن به تهران به خدمت وزارت معارف درآمد و در برخی امور به باغچه بان کمک می کرد. (۱)

۱۳۱۰

ملاقات با وزیر فرهنگ مرحوم قره گزلو؛ (۲) سفر وزیر به شیراز و بازدید از کودکان شیراز و تشویق باغچه بان.

۱۳۱۰

آموزش با ارگ؛ یک ارگ کهنه در شیراز پیدا کرده و آن را برای کودکان شیراز خرید، همسرش گاه با تار و گاه با این ارگ سرودها را به بچه ها یاد می داد.

۱۳۱۰

آموزش اخلاق و آداب معاشرت؛ باغچه بان روی حسن معاشرت و آراسته شدن بچه ها به صفات و محاسن اخلاقی حساس بود. هم در گفتار و هم عملاً آنها را تربیت می نمود.

ص: ۵۴

۱- . همان، ص ۸۷.

۲- . همان، ص ۸۷.

۱۳۱۰

برگزاری کارگاه های هنری و مهارتی؛ جهت افزایش و ارتقای مهارت های لباسشویی، خشت زنی، بنایی، مجسمه سازی، بافندگی برای دانش آموزان.

۱۳۱۰

ورزش و کوهنوردی، صحراگردی، طبیعت گردی؛ جهت رشد استعدادهای بچه ها، آنان را هر هفته به کوه، طبیعت می برد و سعی کرد هر روز آنها را به ورزش تشویق کند.

۱۳۱۰

صحنه آرایبی؛ دکورها و ماسک های نمایش را خودم می ساختم، همسر لباس ها را می دوخت، پولک دوزی و نوار دوزی را خودم انجام می دادم.

[۱۳۱۰]

انتشار من هم در دنیا آرزو دارم؛ این کتاب با این مشخصات چاپ شده است:

من هم در دنیا آرزو دارم، بی جا، بی تا، بی نا.

۱۳۱۰

پری عیش و پری زحمت؛ متن دست نوشته باغچه بان است که در شیراز به تاریخ ۱۳۱۰، نوشته است.

لازم به ذکر است این نمایشنامه در سال ۱۳۰۶ در شیراز تألیف و اجرا شده البته به نام مجادله دو پری و مجدداً با نام پری عیش پری زحمت در ۱۳۱۰ بازنویسی شده است.

[۱۳۱۰]

برنامه کار باغچه اطفال و کودکان شیراز؛ جزوه دست نوشته باغچه بان است که هنوز چاپ نشده است.

۱۳۱۱

دکورسازی و آرایش صحنه؛ دکور متناسب با صحنه ها و تهیه لباس و ماسک حیوانات

ص: ۵۵

مهارت مخصوص لازم داشت و شخصی که بتواند از عهده ی این کارهای مختلف برآید نه تنها در شیراز بلکه در تهران هم پیدا نمی شد. (۱)

۱۳۱۱

نمایشنامه خانم خزوک؛ این نمایشنامه را به هنگامی که در شیراز سکونت داشت برای دانش آموزان شیرازی تدوین و اجرا می کرد و با این مشخصات به چاپ سپرد:

خانم خزوک نمایشنامه، شیراز، مطبعه سعادت، ۱۳۰۷.

۱۳۱۱

انتشار زندگی کودکان؛ این کتاب شامل نمایشنامه و اشعار است و با نقاشی خود به روش چاپ سنگی چاپ کردم. این کتابچه به قیمت سه الی پنج شاهی به فروش می رفت.

۱۳۱۱

رب النوع سعادت؛ نمایشنامه به قلم باغچه بان، با همکاری نصرالله قوامی است این نمایشنامه بین سال های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱ در شیراز اجرا می شده است.

۱۳۱۱

پیر و ترب؛ این کتاب با مشخصات زیر منتشر شده است:

پیر و ترب، به دستگیری میرزا مصطفی اسدالله خوانساری، شیراز، مطبعه سعادت، ۱۳۱۱.

۱۳۱۱

تصمیم رفتن به تهران؛ فکر تأسیس یک دبستان مرکزی برای کودکان سراسر کشور، ترویج روش ابتکاری آموزش الفباء، آموزش کر و لال ها، دایر کردن تربیت آموزگار برای مدارس عادی و برای مدارس کر و لال ها روز به روز در من قوت می گرفت تا اینکه در اواخر سال ۱۳۱۱ تصمیم گرفتم به تهران بروم.

ص: ۵۶

فعالیت و کوشش تمام وقت و نداشتن تفریح؛ در تمام مدت پنج سالی (۱۳۰۷-۱۳۱۱) که در شیراز زندگی و خدمت کردم کمترین خاطره ی بدی ندارم. در این شهر بسیار به من خوش گذشت. شاید تصور شود که در آنجا سور و سات یا یک سر و سامانی برایم فراهم شد. ولی اینجور نیست. به اطمینان می گویم که زندگی تمام در راه کار و کوشش گذشت. اصولاً من کوچکترین تفریح یا وقت گذرانی به خود روا نمی بینم، حتی به سینما که از معمولی ترین تفریحات زمان است شاید در تمام عمرم بیشتر از ده دوازده بار نرفته باشم. از هم قطاران خود کمتر کسی را می شناسم که به اندازه ی من از عوالم عیش و تفریح بی نصیب و بی بهره بوده باشد. لذا به همان شکلی که به این چشمه نشاط و خوشی یعنی شیراز عریان وارد شدم از آنجا نیز لخت بیرون آمدم. (۱)

طرفداری از نظام جدید آموزشی؛ نبودن این وسایل نمی توانست مانع کار من و تأسیس و نگهداری کودکستان باشد زیرا از ده سالگی با گچبری و مجسمه سازی و قالب ریزی که از کارهای پدرم بود آشنایی داشتم. علاوه بر آن به اندازه ای که بتوانم شاگردانم را سرگرم کنم نقاشی نیز می دانستم. هنرپیشه هم بودم و حتی برای ترویج آن و تشویق مردم به تماشای نمایش ها زحمت کشیده و خسارت ها دیده ام. بالاتر از همه اینها طرفدار پر و پا قرص تعلیم و تربیت نوین و حتی مؤمن و فدایی آن بودم. نود و پنج درصد خدمات فرهنگی ام به خاطر ایمان و اعتقادی است که به نفس تعلیم و تربیت داشته ام و فقط پنج درصد برای تأمین معاش بوده است. (۲)

ابتکارات و خلاقیت ها؛ ارزیابی باغچه بان در اواخر دوره شیراز به ارزیابی کارهای خودش پرداخته است و می نویسد:

کارهای من در کودکستان اغلب و بلکه تمام ابتکاری بود. محرکم احتیاج و مشوقم توفیق

ص: ۵۷

۱- . همان، ص ۱۲۸.

۲- . همان، ص ۱۳۶.

بود. همه ی کارهایم در جهت هدف معین و هر یک مقدمه و مکمل دیگری بودند. بازی های بسیاری برای تربیت فکر و پرورش ذهن کودکان از طریق حس باصره و سامعه درست کردم و آوازه ها و سرودهای بی شماری به منظور تربیت کلی کودکان سرودم. برای تربیت صوت و اعضای تکلم کودکان و برای خوب و روشن حرف زدن آنها نیز بازی های مخصوص درست کرده بودم. ورزش و گردش در کوه و صحرا، قصه گفتن، نقل سرگذشت روزانه ی خود طفل، نقاشی، منبت کاری، کارهای گلی، انواع بافتنی، دوختن و بریدن تصاویر و آلبوم درست کردن، حتی رختشویی و بنایی و خشت زنی از جمله کارهای برنامه ام بود. امتحان هوش و حافظه و ارزیابی پیشرفت اطفال را که منظمأ در دفاتری ثبت می کردم مبنای ارزشیابی شاگردان و سنجش پیشرفت آنها در سال بعد قرار می دادم. (۱)

۱۳۱۲

روش ابتکاری در ثبت نام؛ روش نام نویسی ما نیز ابتکاری و به شکلی بود که تا آن زمان سابقه نداشت. به این معنی که هنگام نام نویسی پرسشنامه ای حاوی سؤالاتی درباره ی اخلاق و روحیات و عادات و خلق و خوی و شغل و سلامتی کسانی که در محیط زندگی کودک بودند به اولیای آنها داده می شد که تکمیل کنند و بیاورند که مبنای شناسایی طفل و نحوه ی رفتار با او در کودکستان شود. البته چون فکر مردم در حدی نبود که به اهمیت این قبیل امور آموزشی واقف باشند مشکوک به اینکه کودکستان چرا به اسرار زندگی خانواده ها دخالت می کند گاهی جواب صحیح نمی دادند. (۲)

۱۳۱۲

سنجش هوش و خلاقیت دانش آموزان؛ یکی از شیوه های باغچه بان امتحان هوش و حافظه و ارزیابی پیشرفت اطفال و ثبت آن در دفاتر جهت داوری نسبت به شاگرد در سال های بعد و دانستن سیر نزول یا صعودی دانش آموزان. (۳)

۱۳۱۲

دستور بازیچه دانش؛ این را باغچه بان در سال ۱۳۱۲ نوشته ولی هنوز چاپ نشده است.

ص: ۵۸

۱- . همان، ۱۳۶-۱۳۷.

۲- . همان، ص ۱۳۷.

۳- . همان، ص ۱۳۷.

نقل سرگذشت خود؛ یکی از ابتکارات باغچه بان این است که دانش آموزان را تشویق می کرد تا سرگذشت و زندگی خود را بیان کنند و به بررسی نقاط ضعف و قوت آنها می پرداخت. (۱)

درس آموزی از سبک زندگی شیرازی ها؛ پس چه چیز شیراز آن همه موجب رضایت من بوده؟ بی شک بی آلایشی و غریب دوستی مردم این سرزمین. شیرازی ها واقعاً مردمان خوش مشرب و مهربان و قانعی هستند. نه دارایی برای آنها مایه ی غرور و نه بی چیزی موجب ننگ و سرافکنندگی است. ظاهر و باطن شان یکی است. افزون طلب و طماع نیستند. اغلب به بیش از احتیاج خود حاضر به تحمل رنج و زحمت نمی شوند. گویی عطای گنج را به لقای رنج می بخشند.

باغچه بان دیگر ویژگی های شیرازی ها را به تفصیل آورده است که خلاصه آنها اینگونه است:

- زمین حاصلخیز شیراز و تلاش شیرازی ها برای به دست آوردن رزق و روزی

- به هر چیز دوست داشتنی ماه می گویند و روحیه شاعرانه و لطیف دارند.

- عصرها خانه ها را به سوی بیرون شهر ترک گفته و به تفریح و تفرج می پردازند.

- شیرازی ها هیچکس را بیگانه نمی دانند و هر فرد غریبی را فرشته ای از آسمان می دانند.

- در خانه ها به روی مهمانان باز است.

- دارای صفای باطن و سیمای خوش و روی خندان هستند. (۲)

ص: ۵۹

۱- . همان، ص ۱۳۶.

۲- . همان، ص ۱۲۸-۱۳۰.

۱۳۱۲

آغاز زندگی در تهران؛ به تهران که رسیدیم، در بیابان جنوبی دروازه گمرک، به نظرم جنوب ایستگاه راه آهن امروزی، یک خانه خشت و گلی کرایه کردم. در این بیابان به جز خانه ما، خانه دیگری ساخته نشده بود. در این بیابان عمده های خشت زن، صبح تا عصر خشت می زدند. خرکچی ها هم خشت های خشک شده را بار الاغ ها می کردند و می بردند. پولی که داشتم فقط می توانست کفاف دو سه ماه کرایه خانه و خورد و خوراک ما را بدهد. از شیراز به جز یکی دو تا لحاف و تشک، یک گلیم، چندتایی قاشق و بشقاب، دیگ، قابلمه و دوچرخه ام، چیز دیگری نیاورده بودیم.

۱۳۱۲

دوستی همایون سیاح و کار در اداره دخانیات؛ آقای همایون سیاح، دوست بزرگواری که در شیراز سعادت آشنایی او را پیدا کرده بودم، در اداره دخانیات کاری برای من پیدا کرد که درآمدی داشته باشم. حقوق ماهی سی تومان بود. هر روز با دوچرخه ام به اداره دخانیات می رفتم و بعد از تعطیلی، سر راه نان و پنیر و گوشت و این جور چیزها می خریدم و به خانه بر می گشتم.

۱۳۱۲

بازدید از کودکانستان برسابه؛ برسابه ارمنی مجوز تأسیس کودکانستانی در تهران را در سال ۱۳۱۰ دریافت کرد و در اعلامیه خود آن را نخستین کودکانستان ایرانی اعلام نمود. و روی تابلوی سر درش نوشت «اولین کودکانستان ایرانی». از این رو بین او و باغچه بان مباحثه و مشاجره وجود داشت.

۱۳۱۲

دبستان کر و لال ها؛ پس از موفق نشدن در تأسیس کودکانستان شبانه روزی به فکر تأسیس دبستانی برای تعلیم کر و لال ها افتادم و گمان می کردم در ابتدا لااقل پنج شش شاگرد اسم نویسی خواهند کرد و پس از مدتی که مردم نتیجه عمل مرا ببینند به تعداد

ص: ۶۰

شاگردان افزوده خواهد شد. اعلان افتتاح دبستان کر و لال ها را منتشر کردم. (۱)

۱۳۱۲

اعلان در روزنامه اطلاعات؛ باغچه بان برای جذب ناشنویان در آذرماه ۱۳۱۲ در روزنامه اطلاعات این اعلامیه را درج کرد:

متمنی است کسانی که دارای اطفال کر و لال هستند و مایلند اطفالشان در مدت کمی نوشتن و خواندن و حرف زدن آموخته و از فقر و بدبختی که آتیه ایشان را تهدید می کند نجات یابند از این تاریخ از ساعت سه تا شش بعدازظهر برای ثبت اسامی اطفال خود به آدرس زیر مراجعه کنند:

اطفالی که از نقاط دور دست از قبیل ولایات و ایالات فرستاده می شوند با شرایطی خصوصی به طور شبانه روزی پذیرایی خواهند شد.

بدیهی است آقایان مراجعه کنندگان در مراجعه به این مؤسسه تسریع خواهند فرمود زیرا وقتی که عده اطفال به حدّ کافی رسید طفل دیگری قبول نخواهد شد.

نشانی: تهران، خیابان ناصر خسرو، مطب دکتر بهره مند. (۲)

۱۳۱۲

دکتر بهره مند؛ باغچه بان به تشویق و یاری و مساعدت دوست خود دکتر بهره مند تصمیم گرفت دبستان کر و لال ها را تأسیس کند. و در سال ۱۳۱۲ تأسیس کرد. (۳)

۱۳۱۲

کلاس آموزش کر و لال در مطب دکتر بهره مند؛ دکتر لبنان پدر سوفیا (صفیا) چند میز و صندلی مستعمل هدیه کرد، دکتر بهره مند هم یک اتاق در مطبخ اختصاص داد و کلاس را با یک دانش آموز یعنی سوفیا لبنان شروع کرد.

۱۳۱۲

ثبت نام سوفیا (صفیا) لبنان؛ پس از انتشار اعلان دبستان کر و لال ها، با اینکه

ص: ۶۱

۱- . همان، ص ۱۳۸.

۲- . بهره ناشنویان، ص ۳۵.

۳- . همان، ص ۳۵.

هیچ گونه قید و یا شرط سنگینی در آن اعلان وجود نداشت جز یک دختر به نام سوفیا لبنان کسی اسم نویسی نکرد. پدر همین دختر آقای دکتر لبنان چهار صندلی و یک میز کار کرده به دبستان هدیه کرد و ما با وجود همین یک شاگرد کلاس خود را دایر کردیم. (۱)

۱۳۱۲

اجاره خانه و تأسیس مؤسسه کر و لال ها و آشنایی با هشترودی؛ سه چهار ماهی بیشتر در خانه خشت و گلی در دروازه گمرگ نماندیم. در خیابان سپه، نزدیکی های میدان حسن آباد، در کوچه طرشتی، خانه کوچکی کرایه کرده و تابلوی مؤسسه کر و لال ها را روی در نصب کردم. در یکی از اتاق ها، خودمان جابه جا شدیم. یک اتاق را برای کلاس اختصاص دادیم. یک اتاق را به یک دانشجوی پزشکی به نام محسن هشترودیان (دکتر هشترودیان امروزی که بیمارستان و زایشگاه بزرگی در تهران دارد) و زیرزمین را به یک گروهان ژاندارم کرایه دادیم.

۱۳۱۲

انتقال به خیابان ناصرخسرو محله عرب ها؛ قبل از پایان تابستان باید دبستان ابن سینا را ترک می کردیم. در یکی از پس کوچه های پرت محله عرب های خیابان ناصرخسرو، خانه ای پیدا کرده و اسباب کشی کردیم. اما سه چهار ماهی بیشتر در این خانه نماندیم. چون جای پرتی بود. رفت و آمد شاگردانم آسان نبود. دو سه نفر هم اصلاً نمی توانستند بیایند.

۱۳۱۲

انتقال به دبستان ابن سینا؛ در آخر سال تحصیلی ۱۳۱۲، به وزارت معارف (آموزش و پرورش امروزی) پیشنهاد کردم که در سه ماه تابستان که مدارس تعطیل است، دبستان ابن سینا را که در سر کوچه طرشتی واقع بود، برای تدریس شاگردانم در اختیار من بگذارند.

پیشنهادم قبول شد. از کرایه خانه راحت شدم. دبستان ابن سینا، حیاطی بزرگ و آجر فرش و کلاس های وسیع و آبرومندی داشت. دو سه شاگرد نام نویسی کردند. به مدت سه ماه در این محیط بزرگ و آبرومند به شاگردانم درس می دادم و بعد از رفتن آنها، نظافت

ص: ۶۲

۱۳۱۲

انتقال به شیخ هادی؛ پس از ناصر خسرو محله عرب ها، در یکی از کوچه های خیابان شیخ هادی، خانه سه اتاقه ای کرایه کرده و به آنجا اسباب کشی کردیم. چند شاگرد دیگر به شاگردانم اضافه شد. به نظرم تعدادشان به ده نفر رسیده بود.

۱۳۱۲

تأسیس کودکستان شبانه روزی؛ در سال ۱۳۱۲ که از شیراز به تهران آمدم حتی خرجی یک ماهم را نداشتم. اما از آنجا که به استعداد و درستکاری خود اعتماد داشتم از دست زدن به کارهای تازه باک نداشتم و امیدوار بودم که بتوانم مشکل زندگی را هر چه زودتر حل کنم. در ابتدا در فکر بودم که یک کودکستان شبانه روزی تأسیس کنم ولی بر خلاف انتظار موفق نشدم. (۱)

ثمینه باغچه بان می نویسد: پدرم وقتی به تهران آمد درصدد تأسیس گاهواره یا شیرخوارگاه برای نوزادان بود ولی موفق نشد. (۲)

۱۳۱۲

موانع اعتماد مردم و ثبت نام صوفیا؛ چند نفری بچه های کر و لال شان را به مؤسسه آوردند. اما این خانه کوچک هیچ شباهتی به مدرسه نداشت. یگانه کلاس آن هم هیچ شباهتی به کلاس نداشت، زیرا این کلاس میز و صندلی و تخته سیاه نداشت. من پول خرید این چیزها را نداشتم. در این طرف و آن طرف شایع شده بود که شاید هستم؛ دکان باز کرده ام و می خواهم مردم را لخت کنم. آنهایی که بچه هایشان را می آوردند، پس از شنیدن این شایعات و دیدن این مدرسه و کلاس بی میز و نیمکت و تخته سیاهش، چندان هم مقصر نبودند که مرا به صورت یک شیاد و مدرسه ام را به صورت یک دکان شیادی ببینند. برای نام نویسی بچه هایشان دو دل بودند؛ نمی دانستند اعتماد بکنند، یا نه. همان روز مرد جوانی به نام دکتر لبنان، دختر کر و لال اش، صوفیا، را به مؤسسه آورد. ساعتی با

ص: ۶۳

۱- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۳۸.

۲- . بهره ناشنویان، ص ۱۳۵.

هم صحبت کردیم. من روشم را به او توضیح دادم و در همان جلسه، دو سه کلمه ای به صوفیا یاد دادم که جلو پدرش به زبان آورد. دکتر لبنان به من اعتماد کرد و روز بعد یک میز و نیمکت و یک تخته سیاه خرید و به مؤسسه هدیه نمود.

۱۳۱۲

رها کردن اداره دخانیات و اختصاص همه وقتش به آموزش کر و لال ها؛ صوفیا لبنان، اولین شاگرد کر و لال من در تهران است که در سال های بعد توانست با بچه های معمولی در امتحان نهایی ششم ابتدایی شرکت کرده و تصدیق رسمی ششم ابتدایی را به دست آورد. دو سه شاگرد دیگر هم بعد از صوفیا نام نویسی کردند. کار اداره دخانیات را با تشکرهای صمیمانه از دوست بزرگوارم، آقای همایون سیاح، ترک و تدریس کر و لال ها را آغاز کردم.

۱۳۱۲

پیشنهاد عالی خزانه دار کالج آمریکا؛ چند روز بعد از انتشار اعلان دبستان کر و لال ها، مرد تحصیل کرده ای که خزانه دار کالج آمریکایی ها بود و پسر کر و لالی داشت به کلاس وارد شد ولی از وضع آن خوشش نیامد. البته او حق داشت زیرا کلاس محقر و فقیرانه ی ما را با مدرسه دکتر جردن که دلار آمریکا اداره می شد مقایسه می کرد. پس از ایراد گیری از میز و صندلی و وسایل کلاس به جای اینکه پیشنهاد کمکی برای اصلاح عیوب دبستان کند پیشنهاد کرد معلم سرخانه ی فرزند او شوم و وعده کرد که اتاق مجهز و پاکیزه ای در اختیارم بگذارد و حتی تعهد کرد که چند شاگرد دیگر نیز برایم پیدا کند که در نتیجه اقلاً ماهی سیصد چهارصد تومان عایدی داشته باشیم. پیشنهاد او را نپذیرفتم زیرا من فقط در فکر معاش خود نبودم که استعداد و توانایی های خود را در انحصار او قرار دهم. هدف من بسیار بالاتر از این ها بود و نقشه آن را داشتم که پس از توفیق در کار و شناساندن خود به مردم و کسب درآمد کافی برنامه های تربیت معلم را اجرا کنم. (۱)

۱۳۱۲

وساطت دکتر رضازاده شفق؛ پس از اینکه معلم سرخانه ای برای پسر کر و لال

ص: ۶۴

خزانه دار کالج آمریکا را نپذیرفتم و او از من ناامید شد. به دکتر رضازاده ی شفق که استاد دانشگاه بودند متوسل شد. من باز نپذیرفتم و نظر خود را به دکتر شفق اظهار کردم و گفتم برنامه من بسیار وسیع تر از این است که معلم سرخانه باشم. من می خواهم آموزگار تربیت کنم تا پس از من این دبستان باقی بماند. دکتر شفق درباره ی بلند پروازی های من مطالبی اظهار داشت و برای دلگرمی من گفت که سال ها زنده خواهم ماند و با صبر و کوشش کارها درست خواهد شد. (۱)

۱۳۱۲

ساخت تلفن گنگ و برق کشی؛ مدت ها بود پی برده بودم که صدا، از طریق استخوان جمجمه و پیشانی و دندان ها به مغز می رسد. فکر می کردم اگر مرکز شنوایی مغز، سالم باشد، می شود صدا را از طریق استخوان به مغز ناشنوایان رسانید. به فکر اختراع وسیله ای برای کمک به شنیدن ناشنوایان بودم. اسم آن را هم انتخاب کردم. تلفن گنگ.

هرگاه در بساط خرده ریز فروش های کنار خیابانی یا دکان ها، تلفن یا رادیوی اوراق شده ای می دیدم، برای استفاده از قطعات مختلف آن در ساختن تلفن گنگ، آنها را می خریدم و به خانه می آوردم. خانه ما، مثل اغلب خانه های آن روز، برق نداشت، دوست جوانی پیدا کرده بودم به نام حسین حمزه ای، که در کارهای برقی تخصص داشت. او با تهیه چند باطری و سیم کشی بین آنها، برای من برق تولید می کرد. هرگاه وقت پیدا می کرد به کمک من می آمد. وسایل لحیم کاری را هم می آورد و شروع به کار می کردیم. کار تدریس کر و لال ها و تلفن گنگ را با هم پیش می بردیم. (۲)

۱۳۱۲

اختراع تلفن گنگ یا سمعک استخوانی؛ در اواخر نخستین سال تأسیس دبستان اسبابی را به نام «تلفن گنگ» اختراع کردم که کر و لال ها با گرفتن میله ی آن به دندان می توانند از طریق استخوان فک ارتعاشات صوتی را دریابند. این دستگاه را در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۱۲ تحت شماره ۱۱۸ در اداره ی ثبت شرکت ها به ثبت رساندم. (۳)

ص: ۶۵

۱- همان، ص ۱۳۸.

۲- بهره ناشنوایان، ص ۱۰۵-۱۰۷.

۳- زندگی نامه به قلم خودش، ص ۵۴؛ بهره ناشنوایان، ص ۱۰۵-۱۰۷.

انتقال به خیابان سیروس؛ یک سال بعد با خانه و باغ بزرگ و زیبایش در خیابان شیخ هادی خداحافظی و به محل مناسب تری در خیابان سیروس نقل مکان کردیم. پس از آن به خانه و خانه های دیگر. بر اثر این نقل مکان های پی در پی، ناچار شدیم کودکان را تعطیل کنیم.

آموزشگاه کر و لال های باغچه بان؛ این آموزشگاه توسط باغچه بان تأسیس شد. محل اول آن در تهران، میدان محمدرضا شاه پهلوی بود. (۱)

جشن امتحان شاگردان با حضور علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ وقت؛ تا پایان سال ۱۳۱۲ چند نفر دیگر ثبت نام کردند و پس از هشت ماه در خانه ی آقای دکتر لبنان جشن امتحانی برای این شاگردان فراهم شد و از آقای علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ وقت و مدیران کل و عده ای از رجال دعوتی به عمل آمد. آقای وزیر از مشاهده ی درس و امتحان بچه های لال بسیار متعجب شدند و مرا مرهون تعریف و تمجیدهای فراوان خود کردند و مقرر کردند از همان تاریخ ماهانه چهل تومان به دبستان اعانه داده شود. (۲)

مضیقه مالی؛ در سال اول یعنی ۱۳۱۲ که آغاز کار بود، فوق العاده در مضیقه بودم ولی از سال های بعد که به تدریج از طرفی به اعانه ی وزارت فرهنگ و از طرف دیگر به تعداد شاگردان افزوده می شد هر سال نسبت به سال قبل کار دبستان رو به بهبودی می رفت. (۳)

اداره مدرسه کر و لال ها به تنهایی؛ تا ده سال یعنی تا ۱۳۲۲ این دبستان را به تنهایی اداره کردم. در این مدت من، هم مدیر و هم معلم و هم فراش این دبستان بودم زیرا هر چند

ص: ۶۶

۱- بهره ناشنویان، ص ۴۳.

۲- زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۴۰.

۳- همان، ص ۱۴۰.

اعانه ی وزارت فرهنگ به سیصد تومان رسیده بود ولی با این پول همین که می توانستم محلی برای دبستان اجاره کنم خوشحال بودم.

باری در آخر سال دهم عده ی شاگردان بالغ بر سی نفر می شد و توانسته بودم بر اثر کوشش و زحمت فراوان توجه مردم وزارت فرهنگ را به این دبستان جلب کنم و از این رو تا حدی از اندیشه ی معاش فارغ بودم ولی کار من بسیار سنگین و توان فرسا بود زیرا درس دادن و اداره کردن سی شاگرد کر و لامل با دست تنها از جمله کارهایی است که شاید در دنیا کم سابقه باشد. از ساعت ۷ صبح تا ۷ شب بدون استراحت مشغول تدریس و تعلیم شاگردان خود بودم ولی با تمام این احوال در هفته فقط سه ساعت به هر شاگرد می رسیدم و به کمک احتیاج داشتم. (۱)

۱۳۱۳

اخذ شناسنامه ایرانی پس از تحمل سخت گیری ها؛ در دهه بیست تلاش سخت و فرساینده ای را برای گرفتن شناسنامه های ایرانی مان دنبال می کردم. دولت، نگران بود که ممکن است عده ای جاسوس شوروی یا بلشویک، در میان مهاجرین رخنه کرده باشند. از این رو سخت گیری شدیدی می شد. اما سرانجام شناسنامه های ایرانی مان صادر و نام خانوادگی ما، از عسکرزاده به باغچه بان تغییر کرد.

[۱۳۱۳]

عید قربان؛ قطعه شعر سروده باغچه بان است.

۱۳۱۳

ثبت اختراع در اداره ثبت شرکت ها و علائم؛ در خانه، خیابان شیخ هادی کار تلفن گنگ یا سمعک استخوانی را تمام کرده و این اختراع را در تاریخ هجدهم فروردین ماه ۱۳۱۳، به شماره ۱۱۸، در اداره ثبت شرکت ها و علائم ثبت کردم و محبوبیت پیدا کردم.

۱۳۱۴

دستور تعلیم الفبا؛ این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است:

ص: ۶۷

دستور تعلیم الفبا، تهران، وزارت فرهنگ، مهر ۱۳۱۴. باغچه بان این کتاب را برای راهنمایی آموزش بزرگسالان نوشت.

۱۳۱۴

تقویم گردان؛ برای شناساندن روزهای هفته و واژه هایی مثل دیروز، امروز، ماه، سال و روز تقویمی ابداع کرد. (۱)

[۱۳۱۴]

جهانگیر لیک نمایشی یا خود تیمور لنگ یا ببر پرده وحشت لی فاجعه؛ نمایشنامه به قلم جبار باغچه بان، است که در شیراز روی صحنه و اجرا شده است.

خانم پروانه باغچه بان درباره این اثر می نویسد:

تاریخ این نمایشنامه به زبان ترکی است بنابراین باید در تبریز اجرا شده باشد.

[۱۳۱۵]

الفبای گویای باغچه بان، (کارت تصویری)؛ کارت هایی است که با تصویر الفبا را آموزش می دهد. از ابتکارات باغچه بان است.

[۱۳۱۵]

شناسایی صوت واژه ها؛ باغچه بان با تجربه عملی روی دانش آموزان که هر یک از واک ها یا سوت های گفتار، ساختمان مخصوص به خود را دارد. با تلاش بسیار شباهت ها و تفاوت های آنها را کشف کرد. واژه هایی مثل ماما و بابا از نظر صوت و تلفظ و لب خوانی مثل هم هستند. نیز کاظم و قاسم و کاسب - او برای اولین بار حروف و سپس واژه ها را از نظر ساختار صوتی و تلفظی دسته بندی کرد. (۲)

[۱۳۱۵]

عروسان کوه؛ این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است:

ص: ۶۸

۱- بهره ناشنویان، ص ۱۰۵.

۲- همان، ص ۷۹.

عروسان کوه، تصویرگر لیلی تقی پور، بی جا، بی نا، بی تا.

۱۳۱۷

عشق بی ناموس یا خود خائنه گادین؛ این نمایشنامه به قلم باغچه بان است و در تبریز به سال ۱۳۱۷ اجرا شده است.

پروانه باغچه بان معتقد است عشق بی ناموس یا خائنه گادین در سال ۱۳۰۴ در تبریز بوده است.

۱۳۲۰

تألیف و نشر مقاله انتقاد بر کتاب الفباء؛ نوشته جبار باغچه بان، این مقاله با این مشخصات منتشر شده است:

«انتقاد بر کتاب الفبا: انتقاد چهارم در چگونگی شکل ها»، آموزش و پرورش، ش ۳-۴ (خرداد و تیر ۱۳۲۰): ۷۳-۷۴؛ ش ۷-۸ (مهر و آبان ۱۳۲۰)، ۴۴-۶۸.

۱۳۲۱

مشکلات مالی و فشار کاری؛ در ده سال نخست تأسیس دبستان کر و لال ها به تنهایی آنجا را اداره می کردم با اینکه منزلم در خود دبستان بود نمی توانستم با خانواده ی خود ناهار بخورم. ناهارم را به کلاس می آوردم و در حال ناهار خوردن به عده ای از شاگردان درس می دادم و بقیه غذایشان را می خوردند. وقتی که درس این عده تمام می شد به آنهایی که ناهار خورده بودند درس می دادم و گروه اول ناهار می خوردند و به همین ترتیب عده ای ناهار می خوردند و عده ای دیگر درس می خواندند و دیگران را برای تفریح به حیاط می فرستادم. در این ایام فقط یک کمک داشتم که او هم درس دادن نمی دانست و فقط کار کردن بچه ها را نظارت می کرد و یا در زنگ تفریح مراقب آنها بود. زحمات من منحصر به آنچه که گفتم نبود زیرا از طرف دیگر مجبور بودم برای انجام بعضی کارها مثلاً دریافت اعانه و دادن گزارش های فرهنگی به وزارت فرهنگ بروم و این و آن را بینم و برای تربیت معلم از مردم استمداد کنم. بنابراین وقتی از دبستان خارج می شدم بچه ها از درس باز می ماندند و اگر بیرون نمی رفتم کارها انجام نمی گرفت. از این رو بسیار معذب بودم و از آینده ی دبستان سخت نگران. گاهی به فکر می افتادم که دبستان را منحل کنم ولی چون آن را به این مرحله رسانده بودم دریغ می آمدم آن را رها کنم و تغییر شغل بدهم. به ناچار به هر دری می زدم و دائماً در اندیشه ی اینکه راه چاره ای بیابم. از سی بچه ای که میزان شهریه شان پنج تومان در

ص: ۶۹

ماه بود و بیش از ده نفرشان نیز مجانی بودند چنان عایدی نداشتم که بتوانم برای کمک به خودم معلم تربیت کنم.

فکر می کردم که اگر پنجاه نفر شاگرد می داشتم که هر یک ماهی پنجاه تومان شهریه می دادند می توانستم با آن پول چند معلم برای دبستان تربیت کنم. ولی در تمام مدت ده سال هنوز دو نفر شاگرد پیدا نشده بودند که بتوانند حتی ماهی بیست تومان شهریه بدهند. (۱)

۱۳۲۱

معذرت خواهی دکتر محسنی؛ محسنی رئیس فرهنگ آذربایجان در سال ۱۳۰۵ به مخالفت با باغچه بان برخاست و نهایتاً کودکان او را تعطیل و او را مجبور کرد به شیراز برود. شانزده سال بعد در جلسه ای در تهران به طور اتفاقی به احوالپرسی باغچه بان و معذرت خواهی از او پرداخت و باغچه بان مظلوم او را گذشت نمود. (۲)

۱۳۲۱

انتشار مقاله درک و تشخیص؛ این مقاله با مشخصات زیر به قلم باغچه بان منتشر شده است: «درک و تشخیص خواص عمل در پرورش روح» آموزش و پرورش، س ۱۲، ش ۶-۵ (مرداد - مهر ۱۳۲۱)، ۷۹-۹۴؛ ش ۸-۱۱ (آبان - بهمن ۱۳۲۱)، ۷۵-۷۷.

۱۳۲۲

تأسیس جمعیت حمایت کودکان کر و لال؛ به فکر افتادم که جمعیتی برای حمایت کودکان کر و لال تأسیس کنم. نقشه ی خیالی من آن بود که این جمعیت مرجع و ملجأ کودکان کر و لال فقیر شود و آنها را تحت حمایت خود بگیرد و اقلأ پنجاه طفل کر و لال را با ماهی پنجاه تومان شهریه به دبستان من بسپارد تا بتوانم به فکر و خیال خود جامه ی عمل بپوشانم و برای کمک به خود، معلم تربیت کنم و دایره ی عملیات خود را توسعه بدهم.

در سال ۱۳۲۲ با مشورت و یاری چند تن از دوستان مبالغی در این راه خرج کردم و با دعوت عده ای از رجال و محترمین و مردم خیر به تأسیس این جمعیت مبادرت کردم. نظر

ص: ۷۰

۱- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۲- . همان، ص ۸۰.

به حسن شهرتی که دبستان پیدا کرده بود دعوت من اجابت و جمعیت تأسیس شد. اساسنامه ای تنظیم کردیم و به ثبت رساندم. هیئت مؤسس، خدمتگزار را مادام العمر به سمت ناظر امور مالی و غیره مفتخر کردند. (۱)

۱۳۲۳

ثبت انجمن حمایت کودکان کر و لال؛ پس از تأسیس این جمعیت خودم یک سال دوندگی کردم تا توانستم اساسنامه ای تدوین و در سال ۱۳۲۳ به ثبت برسانم. (۲)

۱۳۲۳

تدوین اساسنامه؛ به همت جبار باغچه بان در تیرماه ۱۳۲۳ جمعیت حمایت کودکان کر و لال برای یاری کودکان نابینا و ناشنوا در تهران تأسیس شد. به دعوت باغچه بان شصت تن از پیشکسوت های امور ناشنوایان و نابینایان تجمع کردند و اساسنامه جمعیت در دوازده ماده و پنج تبصره به تصویب رسید. (۳)

در واقع این اولین تشکل رسمی معلولین در ایران بود.

۱۳۲۳

اهداف جمعیت حمایت کودکان کر و لال و نابینا؛ با همت باغچه بان این جمعیت شکل گرفت با دعوت او شصت تن از نخبگان برای تشکیل هیئت مؤسسان و تصویب اساسنامه تجمع کردند. اساسنامه دوازده ماده و پنج تبصره داشت. ماده سه هدف جمعیت را اینگونه شرح داده است:

ماده ۳- منظور جمعیت به ترتیب زیر عملی خواهد شد:

الف: تربیت آموزگاران متخصص در تعلیم کودکان

ب: تهیه کتب آموزشی ناشنوایان

ج: تهیه بنای مناسب برای دبستان ناشنوایان

د: ایجاد شعب صنعتی در دبستان

ص: ۷۱

۱- . همان، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۲- . همان، ص ۱۴۳.

۳- . بهره ناشنوایان، ص ۱۱۰.

۱۳۲۳

مدیر فنی؛ به پیشنهاد باغچه بان جمعیت حمایت کودکان کر و لال در تیرماه سال ۱۳۲۳ به منظور حمایت از کودکان کر و لال و نابینایان در تهران برای پیشبرد امور آموزشی و پرورشی و حرفه آموزی صنعت تأسیس شد.

چون باغچه بان پیش قدم تعلیم و تربیت کودکان کر و لال در ایران بود و در این زمینه تخصص داشت، او را مادام العمر به سمت مدیر فنی این جمعیت تعیین کردند. (۲)

۱۳۲۳

مشکلات جمعیت حمایت کر و لال؛ در آغاز تأسیس این جمعیت متأسفانه تا چندین سال نه تنها گرهی از کارهای من گشوده نشد بلکه گرفتاری هایم صد چندان گردید. برای من که با وجود کارهای ضروری دبستان فرصت نایاب تر از کیمیا بود با تأسیس جمعیت هزار جور بی گاری برایم فراهم شد. مجبور بودم برای جمع کردن اعضای هیئت رئیسه ی جمعیت از کارهای خود دست بکشم و به این سو و آن سو بدم و از کیسه ی محقر خود وسایل پذیرایی آقایان را فراهم سازم. با این وجود اغلب جلسات اکثریت نمی یافت و به هفته های بعد موکول می شد. برای نمونه کافی است بگویم که پس از تأسیس جمعیت این من بودم که درست یک سال دوندگی کردم تا توانستم بالاخره اساسنامه ی آن را در سال ۱۳۲۳ به ثبت برسانم.

موضوع دیگری که پس از تأسیس جمعیت ناگوارتر از همه بود این بود که دیگر جرأت نداشتم درباره ی کمبود بودجه ی دبستان با وزارت فرهنگ مذاکره و تقاضای افزایش اعانه بکنم. زیرا بی شک می پرسیدند که پس جمعیت برای چیست. چون نمی خواستم جمعیت از نفوذ بیفتد هر کس راجع به تعداد اعضا و پیشرفت کار آن سؤالی می کرد می گفتم جمعیت ما بیش از سیصد نفر عضو دارد و دائماً در حال پیشرفت است. چطور می توانستم بگویم که هیئت رئیسه ی جمعیت آن صد نفر عضو مؤسس را نیز از دست داده است. (۳)

ص: ۷۲

۱- همان، ص ۱۱۰.

۲- همان، ص ۱۱۰.

۳- زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۴۳-۱۴۴.

تهیه کتب آموزشی؛ جمعیت حمایت کودکان کر و لال و نابینا موظف شد انواع کتب مورد نیاز آموزگاران و کودکان را تهیه و در اختیار آنان قرار دهد. (۱)

تأمین هزینه تحصیل؛ جمعیت حمایت کر و لال ها و نابینایان که به همت باغچه بان تأسیس شد موظف بود هزینه تحصیلی دانش آموزان با استعداد را پردازد.

پیام به آقای صدیق؛ پیام جبار باغچه بان به وزیر فرهنگ که با این مشخصات منتشر شده است: «پیام به آقای صدیق وزیر فرهنگ»، زبان، س ۱، ش ۱ (بهمن ۱۳۲۳): ۲۱-۱۵.

سازمان رفاهی و فرهنگی ناشنوایان؛ باغچه بان فقط درصدد آموزش و پرورش ناشنوایان نبود و در زمینه انجام امور فرهنگی و ایجاد سازمان رفاهی هم برای آنان فعال بود. به این منظور در سال ۱۳۲۳ «جمعیت حمایت کودکان کر و لال و نابینا» را تأسیس کرد. این جمعیت هم به امور آموزشی و هم به امور رفاهی و فرهنگی آنان می پرداخت. (۲)

جلب موافقت شهرداری برای زمینی در یوسف آباد؛ موفق شدم برای ساختمان آموزشگاه کر و لال ها، موافقت شهرداری را کسب کنم. زمین نسبتاً بزرگی در میدان کلانتری یوسف آباد، وقف مدرسه من شد. پس از آن، با کمک اعضای جمعیت حمایت کودکان کر و لال و مردم، ساختمان آموزشگاه باغچه بان شروع شد و سرانجام آموزشگاه به محل اختصاصی خود منتقل گردید.

۱- بهره ناشنوایان، ص ۱۱۲.

۲- همان، ص ۱۱۰.

اخذ زمین دبستان در یوسف آباد؛ با تشکیل جمعیت حمایت کر و لال ها در ۱۳۲۳؛ به توصیه باغچه بان قطعه زمینی به مساحت دو هزار متر رایگان در یوسف آباد جهت ساخت دبستان کر و لال ها از دولت گرفت. این جمعیت با کمک آقای احمد ظلی که رئیس کمیسیون تقسیم اراضی یوسف آباد بود وزارت دارایی با اعطای زمین موافقت کرد مشروط بر اینکه هیئت، دبستان را تا یک سال بسازد ولی جمعیت در آن موقع دیناری نداشت. (۱)

تهیه نشریه؛ جمعیت حمایت کر و لال و نابینا در سال ۱۳۲۳ تأسیس شد و موظف بود نشریه های ساده در روشن کردن افکار عمومی و راهنمایی پدران و مادران را تهیه و چاپ و به صورت رایگان توزیع کند. (۲)

بادکنک؛ این کتاب با مشخصات زیر منتشر شده است:

بادکنک، تصویر از لیلی تقی پور، تهران، بی نا، ۱۳۲۴.

استمداد از شاه؛ سودجویی به نام بیژن مه داد در این سال اعلانی منتشر و ادعا کرد که می تواند در مدت دو ساعت کودکان کر و لال مادرزاد را زبان دار کند. و تا کلاس چهارم باسواد کند این شخص در ایام تعطیل تابستان چند نفر از شاگردان کلاس ۵ و ۶ دبستان ما را فریب داد و به جاهایی برد و با نشان دادن پیشرفت آنها ادعا کرد که آنها را در ظرف دو ساعت تعلیم کرده است و عکس آنها را با تفصیلات دروغ در روزنامه ها به چاپ رساند و خلاصه با این قبیل تبلیغات به کلاهبرداری و خالی کردن کیسه ی مردم بی اطلاع مشغول شد. حتی به آن هم اکتفا نکرد و با چاپلوسی یا نمى دانم چه وسیله ای به درباریان راه یافت و هم برای اینکه مرا تختطه و احیاناً از جلوی پا بردارد وانمود که من دشمن خانواده ی سلطنتی هستم. اگر من در آن روز اندک غفلتی کرده و از شخص اول مملکت استمداد

ص: ۷۴

۱- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۴۴.

۲- . بهره ناشنویان، ص ۱۱۲.

نمی‌کردم بی شک شاید امروز در میان خادمان فرهنگ نبودم.... چنانکه اگر آن روز از خود شاه تقاضای رسیدگی و محاکمه‌ی او را نمی‌کردم در کار خود موفق می‌شد. (۱)

۱۳۲۴

افشای سودجویی بیژن مه داد؛ مه داد در سال ۱۳۲۴ اعلانی منتشر و ادعا کرد می‌تواند در دو ساعت کودکان کر و لال مادرزاد را زبان دار کند و تا کلاس چهارم باسواد کند او شاگردان باغچه بان را فریب می‌داد و پیشرفت افرادی را نشان آنها می‌داد و در جراید، گزارش‌های این بازدیدها را چاپ می‌کرد. و با این شیوه به کلاهبرداری و سرکیسه‌کردن مردم می‌پرداخت. (۲)

۱۳۲۵

تالیف مقاله ماده تاریخی انحلال؛ این مقاله به قلم جبار باغچه بان با این مشخصات چاپ شده است:

ماده تاریخی از انحلال کودکان شیراز، زبان، س ۲، ش ۱۲ (فروردین ۱۳۲۵)، ۱۷.

۱۳۲۵

اعزام ثمینه باغچه بان به آمریکا؛ ثمینه باغچه بان با استفاده از بورس تحصیلی فول برایت Fullbright اعزام آمریکا شد و توانست از اسمیت کالج Smith college و مدرسه ناشنوایان کلارک Clark school for deaf در ایالت ماساچوست کارشناسی ارشد در رشته آموزش ناشنوایان دریافت و به ایران بازگردد. (۳)

۱۳۲۶

الفبای خودآموز برای سالمندان؛ یکی از ابتکارات و فعالیت‌های باغچه بان، سوادآموزی به بزرگسالان و اکابر است. برای این منظور تجارب خود را جمع‌آوری و در این

ص: ۷۵

۱- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۹۱-۹۲.

۲- . همان، ص ۹۱-۹۲.

۳- . دانشنامه ناشنوایان، ج ۱، ص ۲۱۰.

کتاب منتشر کرد: الفبای خودآموز برای سالمندان، تهران، علمی، ۱۳۲۶.

۱۳۲۶

پروانه نین کتابی؛ این کتاب با مشخصات زیر چاپ شده است:

پروانه نین کتابی، ناغیلدان پای، تهران، بی نا، ۱۳۲۶.

۱۳۲۷

الفباء؛ این کتاب با مشخصات زیر چاپ شد است: الفباء، تصویرگر لیلی تقی پور، تهران، علمی، ۱۳۲۷.

۱۳۲۷

تأسیس کانون کر و لال ها؛ جبار باغچه بان در سال ۱۳۲۷ به فکر تأسیس کانونی برای کر و لال ها افتاد و بدین منظور گروهی از ناشنوایان را دعوت و به آنان پیشنهاد کرد که کانونی که همه اعضای آن و همچنین هیئت مدیره آن ناشنوا باشند تأسیس شود. این پیشنهاد مورد استقبال ناشنوایان قرار گرفت و به این ترتیب کانون «کر و لال ها» با همکاری گروهی از ناشنوایان و به سرپرستی رضا قلی شهیدی تأسیس شد و شروع به کار کرد. ولی به علل دشواری های بسیار از جمله نداشتن محل و درآمد پس از چند سال خدمت کار این کانون موقوف شد. (۱)

۱۳۲۷

اسرار تعلیم و تربیت یا اصول تعلیم الفباء؛ باغچه بان تجارب و دستاوردهای خود را در این کتاب جمع آوری و تألیف کرده است: اسرار تعلیم و تربیت یا اصول تعلیم الفباء، تهران، علمی، ۱۳۲۷.

۱۳۲۸

برنامه پنج ساله آموزشی ناشنوایان؛ در اسفند ۱۳۲۸ به کوشش باغچه بان اساسنامه و برنامه کامل و دقیق تحصیلات پنج ساله ناشنوایان برای آموزش زبان و مهارت شغلی، که

ص: ۷۶

روش شفاهی توأم با الفبای دستی گویا بود، تهیه و به تصویب رسید.

۱۳۲۹

الفبای باغچه بان؛ این کتاب با مشخصات زیر منتشر شده است:

الفبای باغچه بان، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۲۹. گویا این اثر قبلاً هم منتشر شده و در سال ۱۳۲۹ تجدید چاپ شده است.

۱۳۲۹

تألیف و انتشار کتب راهنما و نشریه راهنما؛ در طول این سال ها چند کتاب درسی ویژه کودکان کر و لال و راهنمای تدریس این کتاب ها، کتاب های الفبای سربازان، الفبای کارگران و بزرگسالان و راهنمای تدریس این کتاب ها را نوشتم و به چاپ رساندم. کتاب های دیگری را هم نوشته و برای چاپ آماده می کردم. برای دفاع از حقوق آموزگاران و شناساندن و ترویج روش تدریس خودم، مجله زبان را منتشر می کردم، تقریباً همه این مجله ها را خودم می نوشتم. در این میان، هیچ وقت از فکر کودکان غافل نبودم و در هر فرصتی برای آنها شعر می سرودم.

۱۳۲۹

انتقال به خیابان رامسر؛ پس از خیابان سیروس، در سال ۱۳۲۹ خانه دو طبقه ای در شمال شهر (خیابان رامسر، کوچه آراسته) کرایه کردیم و چند سالی در آنجا ماندیم و از گرفتاری خانه جدید و اسباب کشی آسوده بودیم. این خانه یک اتاق و یک اتاقک زیرزمینی هم داشت؛ در این خانه جدید جمعیت حمایت کودکان کر و لال را تأسیس کردم.

۱۳۲۹

جابجایی های مکرر آموزشگاه باغچه بان در تهران؛ باغچه بان وقتی در سال ۱۳۱۲ به تهران آمد مشکل اصلی اش نداشتن محل زندگی و محلی برای آموزشگاه بود. طی هفده سال، دوازده بار جابجا شد. اسامی این جاها اینگونه است:

- وقتی به تهران آمد در خیابان جنوبی دروازه کمرگ (جنوب ایستگاه راه آهن کنونی یک خانه خشت و گلی اجاره کرد).

- سه چهار ماهی در خانه خشت و گلی بیشتر نماند و در خیابان سپه نزدیک میدان حسن آباد، کوچه طرشتی خانه کوچکی کرایه کرد و تابلو مؤسسه کر و لال ها را نصب می کند.

ص: ۷۷

- تابستان، دبستان ابن سینا را گرفته و آنجا مستقر شد.

- پس از تابستان به خیابان ناصر خسرو محله عرب ها در پس کوچه ها خانه ای اجاره کرد. ولی به دلیل پرت بودن جا، سه چهار ماهی بیشتر نماند.

- پس از ناصر خسرو به خیابان شیخ هادی، در یکی از کوچه ها خانه سه اتاقه ی کرایه کرد. این خانه دارای باغ بزرگ و زیبا بود.

- بعد از خیابان شیخ هادی به پامنار در تهران، محله پل چوبی، خیابان ژاله منتقل شدند. (۱)

- یک سال بعد به خیابان سیروس نقل مکان کرد.

- تا سال ۱۳۲۹ که در شمال تهران، خیابان رامسر کوچه آراسته خانه ای می گیرد چندین بار جابجا می شود. اما در خیابان رامسر چند سال ماند.

در هفده سال بیش از دوازده بار محل زندگی و کار را عوض می کند. هفت محل را آدرس داده و معرفی کرده ولی بقیه موارد مجهول است. باغچه بان چون اسباب و اثاثیه مختصر داشته، نقل و انتقال برایش آسان بوده است.

۱۳۲۹

اعزام کارشناس به آمریکا؛ باغچه بان برای ارتقای تجربه و دانش در امور آموزش و پرورش ناشنویان چند تن از کارشناسان و مربی های خود را به خارج اعزام کرد. از جمله ثمینه به آمریکا رفت. باغچه بان در این باره می نویسد:

خواهرت، ثمینه که از شانزده سالگی در کلاس های من کارآموزی کرده و متخصص برجسته ای شده بود، با استفاده از یک بورس تحقیقی و تحصیلی به آمریکا رفت. خیلی دست تنها مانده بودم. منتظر بودم تا او هرچه زودتر برگردد و دست به دست هم آموزشگاه را توسعه داده، به جایی که باید می رسید، برسانیم. پس از آمدن ثمینه، کارهایم با سرعت بیشتری پیش می رفت و توسعه می یافت.

۱۳۲۹

برنامه یک ساله؛ باغچه بان به توصیه وزارت فرهنگ تجارب و دستاوردهای خود را تدوین و در کتابی با این مشخصات منتشر کرد:

ص: ۷۸

برنامه یک ساله آموزگار در کلاس اول، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۲۹. هدفش گسترش تجربه کلاس داری به روش علمی و درست و ایجاد رویه واحد در همه دبستان ها بود.

۱۳۲۹

نمایشنامه

خرخر؛ این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است:

خرخر،

نمایشنامه، مرنده، بی نا، ۱۳۲۹.

[۱۳۲۹]

تألیف کتاب حساب؛ نوشته و نقاشی از جبار باغچه بان، با همکاری پایگاه، (تهران، آموزشگاه کر و لال های باغچه بان، مطبعه چاپ رنگی، قطع، کاغذ سفید، جلد گلاسه.

این کتاب برای استفاده پدران و مادران و آموزگاران کودکان ناشنوا در روش آموزش حساب نوشته شده است. در این کتاب تصویرهای بسیار نقاشی شده که آموختن حساب به ناشنوایان را آسان می کند. مطلب های این کتاب به این شرح است:

چرتکه حساب / تدارک هایی برای آموزگار / چهار عمل: جمع، تفریق، ضرب، تقسیم / تعلیم سه مفهوم کمتر، مساوی، جفت در حساب / جمع و تفریق برای پرورش فکر کودکان.

این کتاب نخستین کتاب حسابی است که ویژه ناشنوایان تألیف شده است. (۱)

۱۳۲۹

کانون کر و لال های ایران؛ پس از تعطیل نخستین کانون کر و لال ها که در ۱۳۲۷ تأسیس شده بود، کانون دیگری به سال ۱۳۳۹، یعنی حدود یازده سال پس از تعطیل کانون اول، توسط شادروان علی سرتیپی که خود ناشنوا بود تأسیس یافت. طبق اساسنامه برقراری ارتباط و اشتراک مساعی اجتماعی و احقاق حق و حمایت از منافع فردی و اجتماعی همه کران و لالان اعم از کودک و زن و مرد هدف این کانون بود.

کانون کر و لال های ایران توسط خود کران و لالان تشکیل یافته و هیئت مدیره و همه اعضای اصلی آن جز دبیر از افراد ناشنوا هستند و در سال ۱۳۵۴ طبق ماده (۱۵) اساسنامه، کانون اقدام به تأسیس یک صندوق تعاونی وابسته به این کانون نیز کرده است.

١- . بهره ناشنویان، ص ١٤٨.

اکنون در آمد کانون کر و لال های ایران از مدد خرج دریافتی از سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران تأمین می شود. (۱)

۱۳۳۰

الفبای گویا؛ باغچه بان طی چند دهه سر و کار با کودکان و نوجوانان کر و لال و تعلیم و تربیت آنها، تجربه هایی آموخت. مبنای کارش یاد دادن تلفظ حروف و کلمات و تکلم بود. این روش را در جهان «شیوه شفاهی یا روش گفتاری» می نامند. این روش در مقابل روش اشاره قرار داد.

اما «شیوه گفتاری» ابعاد مختلف دارد و حداقل سه جنبه آن (دست، لب و صوت) وضوح بیشتر دارد. به عبارت دیگر این شیوه متکی به سه ابزار لب، دست و صوت است. باغچه بان مثل دیگر کارشناسان این شیوه با تجربه نه تعالیم آکادمیک به این نتیجه رسید، وقتی بچه های ناشنوا می توانند حرف بزنند که روی لب، صوت و دست آنان کار شود. یعنی دانش آموز کر و لال وقتی می تواند یک حرف یا یک واژه را تلفظ کند که سه عنصر دست، صوت و لب های او با هم حالت ترکیبی خاصی پیدا کنند.

اما شیوه گفتاری از حیث دست به آن «الفبای دستی»، از حیث صوت به آن «الفبای گویا» و از حیث لب به آن «لب خوانی» می گویند. در واقع این سه نام بیانگر سه بُعد و سه جنبه از روش گفتاری است.

اما «الفبای گویا» یعنی هر یک از حروف الفبای فارسی گویش و صوتی خاص به خود دارد. دو حرف یک نوع صوت و یک نوع گویش ندارند. چند حرف مصوت و حدود ۲۸ حرف صامت اند. حروف صامت هم به چند دسته تقسیم می شوند و بالاخره تفکیک و تمایزها آنقدر جلو می رود که هر حرف با یک ویژگی خاص شناخته می شود. (۲)

۱۳۳۰

انتشار کتاب اول ابتدایی؛ کتابی با همین عنوان در سال ۱۳۳۵ هم چاپ شده است ولی محتوای این دو اثر مختلف است زیرا برای دو گروه از دانش آموزان تألیف شده است. اما مشخصات این اثر چنین است: کتاب اول ابتدایی، تهران، علمی، ۱۳۳۰.

ص: ۸۰

۱- . همان، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۲- . همان، ص ۸۰-۸۲.

سوادآموزی کارگران؛ در زمان نخست وزیری دکتر مصدق وزارت کار تصمیم گرفته بود که یک برنامه ی سوادآموزی برای کارگران اجرا کند و قرار بر این شد که کارمندان وزارت کار مدت یک ماه برای آموختن اصول تعلیم پیش من درس بخوانند. من این کلاس را دایر کردم. (۱)

سوادآموزی به گدایان؛ باغچه بان حکایتی درباره جذب گدا برای سوادآموزی و تلاش برای تغییر وضع اجتماعی و فردی آنها آورده است. (۲)

اولین کلاس تربیت معلم ناشنوایان؛ در ۱۳۳۲ نخستین کلاس تربیت معلم ناشنوایان را با همکاری دانشسرای مقدماتی، در آموزشگاه خود تأسیس کرد و بدین ترتیب، نخستین گام در تربیت رسمی معلمان کودکان استثنایی برداشته شد.

راه یابی

ناشنوایان به آموزش عالی؛ آموزشگاه باغچه بان، با اجرای برنامه تربیت معلم ناشنوایان، مدارس و کلاس های ویژه و هنرستان ها و خدمات ویژه، از جمله دوره های تربیت رابط ناشنوایان، در تهران و شهرستان ها راه را برای ورود ناشنوایان به مراکز آموزش عالی باز کرد. در سال ۱۳۳۲ اولین کلاس آموزشی جهت تربیت معلم با تلاش های آموزشگاه و دانشسرای مقدماتی برگزار شد.

ملاقات با وزیر فرهنگ دکتر محمود مهران؛ باغچه بان اتفاقی به ملاقات دکتر مهران رفت و گزارشی از وضعیت نامطلوب مالی دبستان عرضه می کند، دکتر مهران تحت تأثیر قرار گرفت و مساعدت های بسیار نمود. (۳)

ص: ۸۱

۱- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۱۱.

۲- . همان، ص ۱۱۱-۱۱۳.

۳- . همان، ص ۱۵۱-۱۵۲.

روابط با عیسی آبتین؛ باغچه بان با این شخص بسیار مشکل داشته و در زندگی نامه خود نوشت خود از ص ۱۵۷ به بعد چند بار به نقد کارهای او می پردازد. (۱)

جشن پیشرفت امور در دبستان کر و لال ها؛ در سال ۱۳۳۲ به ابتکار مرحوم عیسی آبتین که در آن وقت رئیس هیئت مدیره بود از رجال و محترمین و مردم نیکوکار پایتخت دعوتی شد که در جشنی که به همین مناسبت ترتیب داده شده بود شرکت کنند و تا پس از معرفی اقدامات جمعیت از بدو تأسیس، یعنی در واقع پیشرفت هایی که نصیب دبستان شده بود، برای توسعه ی کار آموزش و پرورش کر و لال ها از حاضرین درخواست کمک و اعانه بشود. شمس پهلوی رئیس وقت جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران نیز دعوت جمعیت ما را پذیرفتند و در جلسه شرکت فرمودند. نمایش پیشرفت کودکان کر و لال بسیار مورد توجه قرار گرفت به حدی که والاحضرت فی المجلس ده هزار تومان اعطا و نیز مقرر کردند که جمعیت شیر و خورشید سرخ ماهانه یک هزار تومان برای تربیت معلم به صندوق جمعیت حمایت کودکان کر و لال اعانه بدهد. سایر مدعوین نیز به تبعیت از والاحضرت در حدود ده هزار تومان کمک کردند. (۲)

انتشار مقاله خانم خزوک؛ این مقاله با مشخصات زیر به قلم باغچه بان منتشر شده است: «خانم خزوک یا انتخاب رفیق»، سپیده فردا، س ۲، ش ۹ (دی ۱۳۳۳): ۴۳-۴۸.

تغذیه کودکان دانش آموز؛ دکتر محمود مهران وزیر فرهنگ مبلغ یک هزار و پانصد تومان برای تغذیه دانش آموزان و کارمندان دبستان باغچه بان اختصاص داد. و برای اولین بار ناشنویان، تغذیه شدند. (۳)

۱- . همان، ص ۱۵۷ به بعد.

۲- . همان، ص ۱۵۷.

۳- . بهره ناشنویان، ص ۳۷.

دوره تربیت معلم ناشنوایان؛ روزی دکتر مهران وزیر فرهنگ بی اطلاع قبلی به دبستان آمد و طرز کار و پیشرفت شاگردان را از نزدیک مشاهده کرد و پس از اظهار خرسندی فراوان مقرر کرد که در دبستان یک دوره ی یک ساله ی تربیت معلم تشکیل داده شود و پنج نفر از دانش آموزان دانشسرای مقدماتی دختران و پنج نفر از دانشسرای پسران در این دوره تعلیم یابند. این دوره تشکیل یافت ولی از دانشسرای دختران کسی در آن شرکت نکرد و فقط پنج نفر از پسران دانشسرای مقدماتی اسم نویسی کردند که در آخر سال فقط سه نفر از آنها دوره را تمام کردند و از جانب وزارت فرهنگ برای آموزگاری در دبستان منصوب شدند و نیز با دستور وزیر برای دلگرمی و تشویق آموزگاران دولتی ماهانه مبلغ صد تومان فوق العاده مقرر شد تا از صندوق وزارت فرهنگ به آنان پرداخت شود. (۱)

علل عدم کارآیی ادارات و شخصیت های دولتی؛ باغچه بان دولت و دولتی ها را در زمینه حل مشکلات معلولین فاقد کارآیی و ناتوان می داند و در این باب نقدهای جدی نوشته است. امروزه هم همین مشکلات و همین مباحث مطرح است و خوب است به تجربه باغچه بان توجه شود به همین دلیل متن باغچه بان را می آورم:

من با آرزوی بسیار جمعیت حمایت کودکان را تأسیس کردم و امیدوارم بپشتیبانی آنها نقشه های خود را عملی سازم ولی هرگز طرز کار و فکر هیئت مدیره ی جمعیت حمایت کر و لامل ها برای من رضایت بخش نبود. اما چه می توانستم بگویم؟ اعضای هیئت مدیره همه از کارمندان عالی رتبه ی اداری بودند. اشخاصی که در ادارات دولتی دارای رتبه های عالی هستند برحسب عادت و رسم «فرمایشی» کار می کنند و چون آزادی عمل ندارند فاقد قوه ی ابتکار می شوند و می خواهند هر کار را با پشتیبانی مقام بالاتر انجام دهند. گاهی هم که برای خوش خدمتی می خواهند ابتکاری از خود نشان دهند چون عادت ندارند یا فکرشان نمی رسد به عواقب کار نمی اندیشند. خلاصه بدون احساس مسئولیت به مصداق مثال معروف چاه را نکننده منار را می دزدند، تا به حال هم ندیده ام که کسی را به جرم

بی کفایتی یا اشتباه در دستگاه دولت رسوا کرده یا لاقلم مردم را از ناتوانی و سوء اعمال آنها آگاه کرده باشند. زیرا تمام اسرار کارها در دست خودشان است و در موقع لزوم می توانند قبح اعمال یکدیگر را پرده پوشی کنند و خود را در نظر مردم اشخاص برجسته و فعال جلوه دهند. در نتیجه اشخاصی می شوند از خودراضی و متفرعن و آمر. و وقتی هم که وارد در کارهای اجتماعی می شوند بر سبیل عادت می خواهند کارها را خودسرانه و آمرانه انجام دهند و کسی جرأت نداشته باشد در مقابل خلاف و سهو آنان اظهار نظر کند. (۱)

۱۳۳۳

آموزش روش باغچه بان به معلمان؛ پروانه باغچه بان از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۵ به جمعی از معلمان دبستان ژاله، اصول و متد باغچه بان را آموزش داد و مقدمات توسعه این شیوه در نظام آموزشی ایران را فراهم آورد. (۲)

۱۳۳۴

ساخت ساختمان جدید دبستان کر و لال ها در یوسف آباد؛ وضع دبستان و تنگی جا و گرفتاری و دست تنهایی و ضیق مالی ادامه داشت و هیئت مدیره ی جمعیت حمایت کر و لال ها بدون توجه به ضرورت تربیت معلم بنای ساختمان جدید دبستان کر و لال ها را آغاز کرد. ساختمان در سال ۱۳۳۴ شروع و در سال ۱۳۳۶ خاتمه یافت. اما چه ساختمانی! در ظاهر بزرگ و آبرومند و مردم فریب و در باطن بسیار محدود. این را نیز ناگفته نگذارم که برنامه ی هیئت مدیره همان تأسیس شبانه روزی بود که از ابتدا در نظر داشتند اجرا کنند و من عملی نبودن آن را در این شرایط صدها بار تذکر داده بودم. به هر حال طبقه ی زیرزمین این بنا مخصوص آشپزخانه و اتاق ناهارخوری شد و در طبقه ی دوم سه اتاق درس و یک اتاق برای مدیر و دفتر و در طبقه ی سوم دو خوابگاه ساخته شد. (۳)

۱۳۳۴

ساخت کلاس جدید؛ یکی از مشکلات دبستان کر و لال ها موضوع کلاس درس است

ص: ۸۴

۱- همان، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۲- دانشنامه ناشنویان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳- زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۵۸.

زیرا در هر کلاس بیش از شش تا هشت شاگرد نمی توان به یک آموزگار سپرد بنابراین یک دبستان کر و لال ها حداقل چهار برابر یک دبستان عادی خوب اتاق درس و آموزگار لازم دارد. دبستان کر و لال ها که در آن تاریخ در خیابان رامسر بود بیشتر از دو کلاس درس نداشت و به هیچ وجه جوابگوی تعداد روزافزون داوطلبان نبود. این موضوع را به اطلاع وزیر جناب آقای مهران رساندم و قرار شد در بهار سال آینده با مساعدت وزارت فرهنگ دو کلاس درس دیگر ساخته شود. (۱)

۱۳۳۴

الفبای سربازان؛ این کتاب به روش سوادآموزی به سربازان و ارتشی ها می پردازد و با این مشخصات منتشر شده است: الفبای سربازان، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۳۴.

۱۳۳۴

رباعیات آذری خیام؛ این کتاب با مشخصات زیر منتشر شده است:

رباعیات آذری خیام، ترجمه جبار باغچه بان، تهران، بی نا، ۱۳۳۴.

۱۳۳۴

رباعیات باغچه بان؛ این کتاب با مشخصات زیر منتشر شده است:

رباعیات، باغچه بان، بی نا، ۱۳۳۴.

۱۳۳۴

انتشار کتاب هلن کلر: داستان زندگی من؛ این اثر گویا به توصیه و زیر نظر مرحوم جبار باغچه بان ترجمه و در مدرسه ناشنویان پخش می شد. از این رو جزء کارنامه باغچه بان آمده است.

کلر یکی از قهرمانان جامعه ناشنویان و نابینایی است و تجارب و شرح زندگی او در اخلاقیات و پرورش معلولین بسیار مؤثر است. به همین دلیل این اثر به فارسی ترجمه و در اختیار معلولین و خانواده های آنان قرار گرفت. مشخصات کتابشناختی آن اینگونه است:

هلن کلر: داستان زندگی من، نوشته هلن کلر و جان آلبرت میسی، ترجمه ثمینه

ص: ۸۵

این کتاب شرح زندگی هلن کلر است که در نوزده ماهگی پس از یک بیماری شدید بینایی و شنوایی خود را کاملاً از دست داد. ولی علی رغم این نقص های شدید به یاری معلم خود «آن سولیوان» علیه محرومیت ها برخاست و به جایی رسید که موجب اعجاب همگان شد.

این کتاب دارای سه بخش است:

بخش اول: در این بخش هلن کلر با روحی امیدوار کننده راجع به زندگی و تجارب تلخ و شیرین خویش و چگونگی تحصیل گفتگو می کند. در قسمتی هلن کلر می نویسد:

«امیدوارم که خوانندگان گمان نبرند که تنها سرگرمی و تفریح من کتاب است و بس. برعکس، سرگرمی های من متعدد و گوناگون است...» و در اینجا از علاقه خود به ورزش های گوناگون، دریا، مزرعه و شب های مهتاب و گرمای خورشید و، و.... صحبت می کند و می گوید هر یک از ما خاطره های ناپیدایی از زمین سبز و زمزمه آب داریم و کوری و کری نمی تواند این گوهری را که نسل به نسل به ما رسیده از ما برباید.

بخش دوم: این بخش شامل نامه های هلن کلر است که نموداری از رشد فکری و نیروی بیان اوست. نخستین نامه را هلن کلر سه ماه و نیم پس از آغاز آموزش نوشته و رشد فکری و قدرت نگارش او در طی این نامه ها بسیار چشمگیر و اعجاب انگیز است.

بخش سوم: در این بخش شرح مکمل زندگی و تحصیلات هلن کلر آمده است. در این بخش نامه های «آن سولیوان» معلم هلن کلر که خود نیز گرفتار اختلال بینایی بوده گردآوری شده است. خواندن یادداشت های این معلم بزرگ برای پدران و مادران و مربیان کودکان ناشنوا و نابینا بسیار ارزنده است. درباره «آن سولیوان» گفته اند:

«برای اینکه هلن کلر دیگری به وجود بیاید باید «آن سولیوان» دیگری هم وجود داشته باشد». خواندن این قسمت از کتاب نیز بسیار آموزنده و لذت بخش است. این قسمتی از نخستین نامه های آن سولیوان است:

«تقریباً همه وقت در باغ هستیم، همه چیز در حال شکفتن و رویدن و درخشیدن است. بعد از ناشنایی بیرون می رویم و کارگرها را تماشا می کنیم. هلن مثل هر کودک دیگری دوست دارد گل بازی کند. امروز عروسکش را در گل کاشت و نشان داد که امیدوار است قدش به بلندی من برسد. می بینی که چه قدر باهوش است، ولی نمی دانی این دختر چه اندازه بخیل و زیرک است....»

خواندن این کتاب برای کلیه معلولان و کسانی که به نوعی با این گروه در تماس هستند

۱۳۳۵

فدراسیون ورزشی ناشنوایان ایران؛ با تلاش های باغچه بان و موافقت دولت وقت در شهریورماه سال ۱۳۳۵ برحسب اراده و فرمان شاهنشاه آریا مهر «فدراسیون» ورزشی کر و لال های ایران تشکیل گردید. قبل از تشکیل این «فدراسیون» کر و لال های ورزشکار در اتحادیه های مختلف ورزشی پراکنده بودند که نخستین گام جمع آوری آنان و شرکت در هشتمین دوره «المپیک» کر و لال ها در سال ۱۹۵۷ میلادی در ایتالیا بود. در این مسابقات ایران موفق به اخذ چهار مدال طلا شد.

پس از آن ناشنوایان در مسابقات ورزشی مختلف شرکت نمودند و افتخاراتی به همراه آوردند. (۲)

۱۳۳۵

کمک به دبستان میرزایی؛ این دبستان در سال ۱۳۲۹ به یاری میسیونرهای مذهبی در تهران به نام «افتا» آغاز به کار کرد ولی پس از چند سال به علل دشواری ها تعطیل گردید. این مدرسه در سال ۱۳۳۵ به نام «دبستان میرزایی» در ساختمانی که به یاری کلیسای کاتولیکی در نارمک ساخته شده بود خدمات خود را از سر گرفت. منصوره میرزایی آن را در نارمک تهران، خیابان ۴۶ متری غربی پلاک ۱۰۳ ساخت. در سال اول جمعیت حمایت کودکان کر و لال برای یاری به این دبستان نوپا علاوه بر پرداخت مدد هزینه نقدی وسایل چهار کلاس درسی و ناهارخوری را نیز در اختیار این مدرسه گذاشت.

در سال ۱۳۵۶ شماره شاگردان این مدرسه در حدود پنجاه نفر است که در کلاس های مقدماتی دبستان مشغول تحصیل هستند. این مدرسه قسمت شبانه روزی دارد که در آن پنج دختر به طور شبانه روزی نگاهداری می شوند.

۱۳۳۵

بستک چوبی؛ وسیله ای برای یاد دادن خواندن و نوشتن پیش از یادگیری الفبا یعنی با

ص: ۸۷

۱- بهره ناشنوایان، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۲- همان، ص ۱۱۳.

تصاویر، مفاهیم آموزش داده می شد. (۱)

۱۳۳۵

تشویق حسین گلپیدی؛ باغچه بان در سال ۱۳۳۵ با گلپیدی ملاقاتی داشته و پس از آزمایش او و سنجش علاقه گلپیدی به آموزش ناشنوایان، او را ستود و از وزارت فرهنگ خواست گلپیدی به مدرسه باغچه بان منتقل گردد. شرح ماجرا را به تفصیل ثمینه باغچه بان در کتابش آورده است. (۲)

۱۳۳۵

انتشار کتاب اول ابتدایی؛ این کتاب با این مشخصات منتشر شده است: کتاب اول ابتدایی، بی جا، بنگاه مطبوعاتی سعادت، ۱۳۳۵.

۱۳۳۵

مانع تراشی جمعیت حمایت کر و لال ها؛ هدف من از تأسیس جمعیت حمایت کودکان کر و لال ایجاد یک پشتیبان قوی برای پیشبرد و گسترش فعالیت های آموزش کر و لال ها چه از نظر مادی و چه از جهت معنوی توأم بود. و باز همانطور که گفتم نه تنها من به این هدف خود نرسیدم بلکه عملاً هیئت مدیره از روی نامجویی و خودخواهی و ندانم کاری خود سد راهم نیز شد. (۳)

۱۳۳۶

انتقال دبستان کر و لال ها به یوسف آباد؛ این مدرسه در سال تحصیلی ۳۶-۳۷ منتقل شد.

۱۳۳۶

جشن افتتاح دبستان یوسف آباد؛ هیئت مدیره ی جمعیت حمایت کر و لال ها برای افتتاح این بنا جشن مفصلی در حیاط دبستان برپا کردند و همه جا را با پرچم سه رنگ تزئین

ص: ۸۸

۱- . همان، ص ۱۰۵.

۲- . همان، ص ۴۹-۵۲.

۳- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۵۷.

و آئین بندی کردند و عده ای از رجال و محترمین پایتخت را دعوت نمودند. شمس پهلوی نیز در این جشن دعوت شده و حضور داشت. (۱)

۱۳۳۶

دوره طلایی دبستان کر و لال ها از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶؛ برحسب اتفاق در سال ۱۳۳۲ بود که فرصت ملاقاتی با وزیر فرهنگ وقت آقای دکتر مهران دست داد. در آن ملاقات درباره ی افلاس جمعیت و وضع دبستان گزارش مبسوطی به اطلاع ایشان رساندم. وزیر فوق العاده تحت تأثیر قرار گرفت و در نتیجه چنان علاقه و توجهی نسبت به حمایت از دبستان ابراز داشت که تا آن وقت از هیچ یک از وزرای فرهنگ ندیده بودم. بر اثر علاقه ی این وزیر دبستان حیات جدیدی را آغاز کرد. علاوه بر اینکه به دستور ایشان مبلغ دویست تومان به اعانه ی دبستان اضافه شد. برای دبستان یک ماشین تحریر و یک ماشین پلی کپی و یک ماشین کشباف و یک اتومبیل شورولت استیشن نیز خریده شد و نیز ماهانه یک هزار و پانصد تومان برای تغذیه ی کودکان بی بضاعت تصویب و پرداخت شد. این وسایل و مبالغ گرچه امروز بسیار ناچیز به چشم می آید ولی در آن روز برای من موهبت الهی بود. (۲)

۱۳۳۶

دوره وزارت دکتر مهران و تحولات تاریخی و مهم؛ کمک و پشتیبانی هایی که وزیر فرهنگ، دکتر مهران به دبستان کرد و علاقه و توجهی که نسبت به آن مبذول داشت بسیار زیاد است. فقط کافی است بگویم که هیچ یک از نیازهای این دبستان را که در ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ به اطلاع رساندم رد نکرد و مساعدت های ایشان در تاریخ دبستان ما بی سابقه بود. لذا جا دارد که ضمن سپاسگزاری از شخص ایشان نامشان در دفتر پیشرفت و نضج آموزش و پرورش کر و لال ها در کشور ثبت شود. (۳)

۱۳۳۶

شمس پهلوی به عنوان رئیس جمعیت حمایت کر و لال ها؛ شمس پهلوی در جشن افتتاح مدرسه جدید کر و لال های یوسف آباد شرکت کرد و بنا به درخواست هیئت مدیره،

ص: ۸۹

۱- . همان، ص ۱۶۲.

۲- . همان، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۳- . همان، ص ۱۵۳.

ریاست عالیہ ی جمعیت حمایت کودکان کر و لال را قبول نمود و در همان مجلس برای رفع نقایص این بنا پنجاه هزار تومان از طریق جمعیت شیر و خورشید سرخ پرداخت نمود. (۱)

۱۳۳۶

نخستین شرکت ورزشکاران ناشنوا در مسابقات بین المللی؛ در سال ۱۳۳۵ به همت باغچه بان، فدراسیون ورزشی ناشنویان ایران شکل گرفت و در ۱۹۵۷م/ ۱۳۳۶ش ورزشکاران ناشنوی ایرانی در هشتمین دوره المپیک کر و لال ها در ایتالیا شرکت کردند و موفق به دریافت چهار مدال طلا شدند. (۲)

۱۳۳۶

ارتباط با جهان مدرن و انتقال دانش و فناوری به داخل؛ جمعیت حمایت کودکان کر و لال در ۱۳۳۶ عضو کنگره جهانی ناشنویان شد و همه ساله برای شرکت در این کنگره نمایندگان می فرستاد. نمایندگان ایران با شرکت فعال در این همایش موظف بودند تجربه آموزی کنند و راه های پیشرفت را کشف نمایند و ارتباط سالمی با نهادهای رفاهی، فرهنگی، علمی خارج از کشور ایجاد نمایند. (۳)

۱۳۳۶

تألیف مقاله مأخذهای علمی متد من؛ این مقاله به قلم باغچه بان با مشخصات زیر منتشر شده است:

«مأخذهای علمی متد من، انواع حافظه و فهم»، سپیده فردا، ش ۷-۸ (فروردین ۱۳۳۶)، ۴۶-۴۸.

۱۳۳۶

مقاله درباره باغچه بان؛ این مقاله دارای مشخصات زیر است:

«حاصل یک فداکاری مداوم، کودکان کر و لال در مدت سه ماه خواندن و نوشتن را می آموزند»، سپیده فردا، ش ۷ و ۸ فروردین ۱۳۳۶، ص ۱۳۷.

ص: ۹۰

۱- . همان، ص ۱۶۲.

۲- . بهره ناشنویان، ص ۱۱۳.

۳- . همان، ص ۱۱۲-۱۱۳.

مجادله دو پری؛ نمایشنامه آهنگین است که هیچگاه در زمان حیاتش چاپ نشد.

بازدید از مدارس کر و لال های ترکیه؛ در خرداد سال ۳۷ به دستور آقای دکتر مهران وزیر فرهنگ برای دیدن مدارس کر و لال های ترکیه به آن کشور سفر کوتاهی کردم. این اولین بار بود که من با طرز کار و آموزش مدارس کر و لال در یک کشور خارجی آشنا می شدم. (۱)

درخت مروارید؛ این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است:

درخت مروارید، تهران، علمی، ۱۳۳۷.

آموزشگاه

استثنایی تبریز؛ باغچه بان در سال ۱۲۹۹ به تبریز می آید و در سال ۱۳۰۳ کودکستان باغچه اطفال و در سال ۱۳۰۵ مدرسه کر و لال های تبریز را تأسیس می کند. ولی در سال ۱۳۰۶ بر اثر جوسازی های فراوان علیه او و تعطیل کردن مدرسه کر و لال ها از تبریز به شیراز کوچ می کند. ولی نهالی که او در تبریز کاشته بود از رشد و حرکت باز نماند و سی سال بعد یکی از بزرگترین مراکز معلولیتی و ناشنوایی کشور در تبریز تأسیس شد. این مرکز به نام آموزشگاه استثنایی تبریز توسط آقای اصولی در سال ۱۳۳۷ تأسیس شد. یک سال و نیم بعد دو گروه نابینا و کودکان عقب مانده ذهنی هم پذیرفته شدند. (۲)

علم آموزی برای دانشسراهای مقدماتی؛ این کتاب جهت انتقال تجارب به دانشسرا جهت تربیت مربی ناشنوایان توسط باغچه بان تدوین شده است.

۱- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۷۲.

۲- . بهره ناشنوایان، ص ۵۳-۵۴.

رباعیات آذری خیام؛ ترجمه رباعیات خیام به زبان ترکی توسط باغچه بان است.

روی آوردن مردم و افزایش دانش آموزان؛ با تلاش های باغچه بان موانع برطرف شد، مدیران دولتی و مردم از طرح های آموزشی ناشنوایان استقبال کردند و در سال ۱۳۳۸ در زمان وزارت دکتر پرویز ناتل خانلری تعداد شاگردان به ۱۲۰ نفر رسید. (۱) یعنی از یک دانش آموز در ۱۳۱۲، ظرف ۲۶ سال، تعداد دانش آموزان ۱۲۰ برابر شده بود.

اساسنامه دبستان های کر و لال تهران؛ باغچه بان برای تثبیت وضعیت حقوقی و اجتماعی مدارس ناشنوایان، برای اولین بار اساسنامه نوشت و منتشر کرد: اساسنامه دبستان های کر و لال تهران، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۳۸.

اختلافات شانزده ساله با جمعیت؛ باغچه بان از زمان تأسیس «جمعیت حمایت کر و لال ها» را در سال ۱۳۲۲ تأسیس کرد و اساسنامه آن را به گونه ای نوشت که این جمعیت مرجع همه امور ناشنوایان شد.

اما به سرعت جمعیت به دست افراد ناهل افتاد و مانع تراشی و سنگ اندازی ها شروع شد. بالاخره ۱۶ سال یعنی تا سال ۱۳۳۹ باغچه بان با این جمعیت مماشات کرد و تلاش کرد با آگاهی دادن به آنان، مانع اقدامات منفی آنها شود. ولی در پایان عمرش می نویسد، اشتباه کرده و باید از ابتدا و از همان سال اول جلوی آنها می ایستاده است. او در کتاب زندگی نامه خود نوشت به تفصیل روابطش با جمعیت را توضیح داده است. (۲)

انتخابات جدید برای جمعیت حمایت کر و لال ها؛ باغچه بان در دهم مهرماه ۱۳۳۸،

ص: ۹۲

۱- . همان، ص ۳۸.

۲- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۵۸-۱۸۱.

اعضای جدید را شناسایی و مجمع عمومی را تشکیل دهد و هیئت مدیره جدید هم انتخاب شدند و هیئت قبلی کنار رفت. (۱)

۱۳۳۸

برنامه کار آموزگار؛ این کتاب به قلم باغچه بان جهت راهنمایی آموزگاران تألیف شده است.

۱۳۳۹

اساسنامه جمعیت حمایت کودکان کر و لال و کور؛ این اولین اساسنامه برای یک تشکل است که منتشر شده است:

اساسنامه جمعیت حمایت کودکان کر و لال و کور، بی جا، بی نا، ۱۳۳۹.

۱۳۳۹

مقاله متد باغچه بان؛ این مقاله به قلم باغچه بان منتشر شده است:

متد باغچه بان و مأخذهای قوانین علمی آن، سپیده فردا، ش ۹ (دی ماه ۱۳۳۹).

۱۳۳۹

مساعدت دکتر پرویز ناتل خانلری؛ تعداد شاگردان دبستان باغچه بان در زمان وزارت فرهنگ خانلری به ۱۲۰ دانش آموز رسیده بود و چهار کلاس به اهتمام و مساعدت ایشان و دیگر نیکوکاران ساخته شد. (۲)

۱۳۳۹

انتشار کتاب سخن گفتن اطفال؛ این اثر از ک. وان رایپر است و توسط خانم ثمینه باغچه بان ترجمه و منتشر شد (تهران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۳۹) و به دلیل اینکه جزو منابع و معلمان مدرسه باغچه بان بود و خود مرحوم جبار باغچه بان در گزینش این اثر نظر داشت از این رو جزء کارنامه ایشان معرفی شده است.

ص: ۹۳

۱- . همان، ص ۱۸۰-۱۸۱.

۲- . بهره ناشنویان، ص ۳۸.

این کتاب شش بخش دارد که در آن راجع به مسائل زیر گفتگو می شود:

بخش اول: چگونه می توان از پیدا شدن نقص در تکلم پیشگیری کرد و پدران و مادران در این باره چه نقشی می توانند داشته باشند.

بخش دوم: طفل چگونه زبان باز می کند و حرف زدن را یاد می گیرد و پدر و مادر در این مرحله چه وظایفی دارند.

بخش سوم: نخستین کلمه هایی که کودکان می گویند کدامند و آموختن این کلمه ها چه اهمیتی برای طفل دارد.

بخش چهارم: بعضی از اشتباهات تکلمی کودکان جنبه عمومی دارد، چگونه مادران و پدران می توانند از تلفظ نادرست کودکان پیشگیری کنند و او را به درست سخن گفتن علاقه مند سازند.

بخش پنجم: علل مختلف لکنت: رو به رو شدن با ناملایم ها، اصلاح مداوم و بیجای گفتار کودک، تند حرف زدن، عدم اطمینان.

پدر و مادر چه وظیفه ای دارند و کی باید به متخصص رجوع کنند.

بخش ششم: عادت به گوش کردن، تربیت حافظه سمعی کودکان، بازی های زبان برای کلاس های کودکان و حرف زدن نوجوانان در سال های بلوغ از جمله مطالبی است که در این بخش مورد بحث قرار می گیرد. (۱)

این اثر برای ارتقا دانش و تجربه مربیان و معلمان مدرسه باغچه بان مؤثر بود.

۱۳۳۹

تألیف و انتشار کتب درسی؛ مسئولیت تألیف کتاب های درسی و کتاب های روش تدریس که از ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۴ بر عهده ثمینه باغچه بان گذاشته شد. این آثار با کمک دولت به چاپ رسیده و به طور رایگان در اختیار فرزندان کر و لال این کشور قرار خواهد گرفت. (۲)

۱۳۴۰

ساخت آموزشگاه باغچه بان؛ در اوایل سال ۱۳۴۰ش نظر اولیای سازمان برنامه به تعداد روزافزون شاگردان ناشنوا جلب گردید و برای رفع این مشکل از طرف آن سازمان در

ص: ۹۴

۱- . همان، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۲- . دانشنامه ناشنویان، ج ۱، ص ۲۱۱.

ضلع جنوبی زمین مدرسہ بنای جدید آموزشگاہ باغچہ بان با بیست کلاس درس و کتابخانہ و ناهارخوری و تالار اجتماعات و دو اتاق برای «کلینیک» ساخته شد و کلیہ کلاس ہا بہ وسایل نو و گوشی های گروہی مجهز گردید. (۱)

۱۳۴۰

شیوہ گفتاری یا شفاهی باغچہ بان؛ اطلاعات باغچہ بان از دستاوردهای جهان و کشورها در زمینہ آموزش و پرورش ناشنوایان در حدّ شنیدن مطالبی از برخی بزرگان بود و صاحب دانش آکادمیک و شرکت در دورہ های دانشگاہی و علمی نبود. در زمینہ شیوہ آموزش ناشنوایان ہم شنیده بود ناشنوایان را می توان زبان آموخت و آنان می توانند تلفظ و زبان را فراگیرند اما جزئیات را نمی دانست. خودش با تجربہ آموزی و ممارست و آزمون و خطا، شیوہ گفتاری یا شفاهی را برگزید و اساساً اطلاعاتی دربارہ شیوہ اشارہ نداشت.

در شیوہ گفتاری روی سه جنبہ تلاش کرد: شناسایی ویژگی های ذاتی و طبیعی حروف الفبای فارسی و آموزش حروف و واژه ها با تأکید بر این ویژگی ها. از این رو او باید در سه فرایند کار می کرد: صوت، دست و لب.

یعنی با بہ کارگیری درست لب، صوت و دست بہ کودکان سخن گفتن و تلفظ و گفتار را یاد می داد. گاہ از حیث لب، این شیوہ را لب خوانی، از حیث دست، آن را شیوہ دستی الفبا و از حیث صوت آن را الفبای گویا می نامند. در واقع این نام ها گویای جنبہ های مختلف شیوہ گفتاری یا شفاهی است.

باغچہ بان تجارب و دستاوردهای خودش را در کتاب روش آموزش کر و لال ها (تهران، ۱۳۴۳) توضیح داده است. این کتاب دو سال قبل از وفاتش، چاپ شدہ است دخترش ثمینہ باغچہ بان، شیوہ پدرش را در فصل ششم کتاب بہرہ ناشنوایان توضیح داده است. (۲)

۱۳۴۰

شیوہ مدیریتی باغچہ بان؛ آموزشگاہ من، هیچ وقت روی کودکان فقیر بسته نبوده و نخواهد بود. آموزشگاہ باغچہ بان، هیچ وقتی جای ثروت اندوزی نبوده و نخواهد بود. من در همان روزهای تنگدستی ہم کہ آموزشگاہم در خیابان سیروس بود و شاگردانم بیش از ده

ص: ۹۵

۱- . بہرہ ناشنوایان، ص ۳۸.

۲- . همان، ص ۷۸-۱۰۸.

دوازده نفر نبودند، اگر در ماه دو یا سه تومان بیش از خرج خانواده ام گیرم می آمد، آن را حلال ندانسته و دیناری از آن را پس انداز نمی کردم، بلکه با آن پول برای آموزشگاه، وسایل نظافت، مثل حوله و صابون، یا برای شاگردانم دفتر و مداد یا میوه و شیرینی می خریدم.

۱۳۴۰

آموزشگاه رایگان و پس انداز برای بچه های مستمند؛ هدف من این بود که پس از اینکه آموزشگاه پا گرفت، رایگان شود، اما اولیای اطفال، ماهیانه مبلغی در حد توانایی شان به عنوان اعانه به آموزشگاه بپردازند و کودکان فقیر اصولاً از هر پرداختی معاف باشند. اما بعدها دیدم معاف کردن بچه های فقیر از شرکت در پرداخت اعانه، سبب خواهد شد که آنها در برابر بچه های غنی احساس حقارت بکنند. لذا تصمیم گرفتم از کودکان فقیر هم در ماه سه یا پنج تومان به عنوان اعانه گرفته شود و از بودجه آموزشگاه پنج تومان روی آن گذاشته و برای آنها دفترچه حساب پس انداز باز شود. این روشی است که از سال ها پیش اجرا شده و پس از این هم ادامه خواهد داشت.

۱۳۴۰

نداشتن پیش شرط مذهبی و فکری؛ تفاوت دین، مذهب، ملیت، نژاد و وضع مالی کودکان، هرگز مانعی برای ورود آنها به مدرسه من نبوده و نخواهد بود. یگانه شرط تحصیل در مدرسه من، ناشنوا بودن و بر اثر آن لال ماندن یک کودک است، نه چیز دیگری.

۱۳۴۰

موفقیت؛ باغچه بان خطاب به پسرش ثمین می نویسد: من در نیم قرن تلاش خود، همیشه از پشتیبانی مردم برخوردار بوده ام. اما بارها هم بر اثر کارشکنی برخی از منتفدین، به زمین خورده ام. هیچ وقت از زمین خوردن نترسیده ام. به خود گفته ام: زمین خوردن هم در شأن پهلوانان است. اگر از زمین خوردن می ترسی، اصولاً نباید کشتی بگیری. هر بار که زمین خورده ام، برخاسته ام و مصمم تر و امیدوارتر از گذشته به راه خود ادامه داده ام، تا آن مدرسه یک اتاقه و بی میز و نیمکت و تخته سیاه را، که در سال ۱۳۱۲ در یکی از کوچه های محله سنگلج تأسیس کرده بودم. به اینجایی که امروز می بینی، برسانم.

۱۳۴۰

صبر و حوصله؛ باغچه بان صبر و حوصله عجیبی داشت و با دانش آموز ناشنوا آنقدر کار

ص: ۹۶

می کرد تا مفاهیم را یاد بگیرد. (۱)

۱۳۴۰

شرکت در نهمین دوره المپیک ناشنوایان؛ ناشنوایان ورزشکار ایرانی در سال ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۱ م نهمین دوره «المپیک» کر و لال ها در فنلاند (هلسینکی) شرکت کردند و ایران در رشته کشتی آزاد به اخذ سه مدال طلا و یک مدال نقره و احراز مقام دوم در رشته کشتی فرنگی به دریافت سه مدال نقره و یک مدال برنز و نیل به مقام سوم در جهان توفیق یافت. (۲)

۱۳۴۰

امکانات مدرن برای ناشنوایان؛ برای اولین بار در اوایل سال ۱۳۴۰ با مساعدت سازمان برنامه و بودجه آموزشگاه باغچه بان در ضلع جنوبی مدرسه باغچه بان با امکانات کاملاً جدید شامل کلینیک، کتابخانه، ناهارخوری، سالن اجتماعات و کلاس جدید ساخته شد. (۳)

۱۳۴۰

افزایش شصت درصدی دانش آموزان ناشنوا؛ در این سال با مساعدت سازمان بودجه ساختمان جنوبی آموزشگاه باغچه بان ساخته شد و ناشنوایان بسیار جذب شدند یعنی ۶۰ درصد افزایش شاگرد داشت. یعنی دانش آموزان به ۲۲۰ نفر رسید. (۴)

۱۳۴۰

برگزاری دوره دبیرستان؛ برای اولین بار آموزشگاه باغچه بان، سال اول دبیرستان را برگزار کرد. (۵)

۱۳۴۰

تاریخ نگاری؛ باغچه بان در سال ۱۳۴۰ تصمیم به تدوین تاریخ برای دبستان کر و لال ها و

ص: ۹۷

۱- . همان، ص ۹۷.

۲- . همان، ص ۱۱۳.

۳- . همان، ص ۳۸.

۴- . همان، ص ۳۸.

۵- . همان، ص ۳۸.

نیز جمعیت حمایت از کر و لال ها می گیرد. اما همه دفاتر و اسناد توسط هیئت رئیسه سابق جمعیت ضبط شده بود و او مجبور بود همه حوادث را از روی ذهنش بنویسد. در پایان زندگی نامه خودنوشت خود می نویسد: این را نوشته تا موجب انتباه و عبرت دیگران باشد. (۱)

۱۳۴۱

ساختار صوتی واژگان؛ باغچه بان بر اثر تجربه پی برد که هریک از واک ها یا صوت های گفتار ساختمانی مخصوص به خود دارد. ابتدا مشترکات آنها را کشف سپس ویژگی هریک را به دست آورد. (۲)

۱۳۴۱

تقسیم صداهای فارسی و استفاده از باصره و لامسه برای آموزش صداها؛ باغچه بان در پرتو تجربه شخصی، به نقش مهم حس باصره و لامسه در آموزش زبان به ناشنوایان پی برد، او صداهای زبان فارسی را به دو دسته حنجره ای (واکدار) و تنفسی (بیواک) و هریک از این دو گروه را به ممتد و غیر ممتد، تقسیم کرد. وی «الفبای دستی گویا» را، که در نوع خود در جهان بی نظیر است، بر پایه ویژگی صداها و شکل حروف ابداع کرد. در این الفبا، برخلاف بعضی الفباهای دستی دیگر، از یک دست استفاده می شود. این نشان های دستی، ضمن اینکه کمک به لب خوانی است، وسیله ای برای تعلیم و اصلاح تلفظ نیز هست.

۱۳۴۱

روش تدریس کتاب آمادگی؛ این کتاب توسط ثمینه باغچه بان تألیف شد و به عنوان کتاب آموزشی در آموزشگاه باغچه بان استفاده می شد. (۳)

۱۳۴۲

لب خوانی واژه ها؛ باغچه بان با تجربه به این نتیجه رسید به هنگام بیان یک حرف، لب ها، دندان ها و وضعیت دهان به شکلی خواهد شد که با خواندن دیگر حروف متفاوت

ص: ۹۸

۱- . زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۸۶-۱۹۱.

۲- . بهره ناشنوایان، ص ۷۹.

۳- . دانشنامه ناشنوایان، ج ۱، ص ۲۱۲.

است. یعنی هر حرف صوت و لب خوانی خاص خود را دارد. مهم این بود که تلاش کرد این ویژگی ها را کشف و به صورت علمی تبیین کند تا معلمان و مربی ها هم استفاده کنند. (۱)

۱۳۴۲

انتشار مجموعه مقاله با عنوان طرح ریزی فرهنگی و مبانی آن؛ این مجموعه توسط وزارت فرهنگ اداره کل مطالعات و برنامه ها تدوین و در ۱۹۲ صفحه منتشر شده است.

این کتاب دارای سه بخش و یک مقدمه است:

بخش اول: طرح ریزی کلی فرهنگی و مبانی آن

بخش دوم: طرح ریزی بخش های مختلف فرهنگ

بخش سوم: تحولات فرهنگی در کشورهای دیگر

در بخش دوم مقاله ای تحت عنوان «نکاتی چند درباره آموزش و پرورش کر و لال ها» در صفحات ۱۴۶-۱۴۱ به قلم ثمینه باغچه بان نوشته شده است. اهم مطالب این مقاله عبارت است از:

معنی و مفهوم کری، تاریخچه آموزش ناشنوایان در دوره های مختلف تاریخی، نظر و فرضیه های دست اندرکاران آموزش و پرورش و ناشنوایان و چگونگی و چرایی این نظرها، شمه ای از تاریخ تعلیم و تربیت کر و لال ها در ایران، روش های آموزش در ایران، مشکلات و موانعی که در جامعه ما در خصوص آموزش و پرورش کودکان ناشنوا وجود دارد. (۲)

۱۳۴۲

انتشار کتاب چگونه لکنت را درمان کنیم؟؛ از منابعی است که با اجازه و نظر مرحوم باغچه بان، جزء منابع اطلاعاتی مدرسه باغچه بان شده بود، از این رو جزء کارنامه ایشان ثبت شد.

این کتاب مجموعه مقالات و مباحث است و توسط عبدالوهاب عبادی ترجمه و منتشر شده است (تهران، انجمن ملی حمایت کودکان، ۱۳۴۲)

این کتاب دارای یک مقدمه به قلم دکتر محمد دفتری و قسمت دیگری به نام «درباره لکنت» به قلم دکتر محمود منصور است. اهم مندرجات این کتاب چنین است:

ص: ۹۹

لکنت علاج پذیر است، چگونه لکنت پیدا می شود، اندرز به پدران و مادران و راهنمایی ایشان، پیشگیری از توسعه لکنت، پیشگیری از بازگشت لکنت.

در قسمت «درباره انواع لکنت» به قلم محمود منصور چنین نوشته شده است.

۱- نوع تونیک: فرد مبتلا به این نوع لکنت هنگام حرف زدن دچار یک نوع حالت انقباضی یا بی حرکتی دستگاه تولید کننده صدا می شود به قسمتی که نمی تواند در آن حالت حتی یک کلمه بگوید، سپس یک باره موج کلمه ها از دهان وی بیرون می ریزد.

۲- نوع کلونیک: شخص مبتلا به این نوع لکنت به صورتی تشنجی هجاهای کلمه هایی را که می خواهد تلفظ کند تکرار می کند.

۳- نوع تونیکو کلونیک: شخص مبتلا به همان حالت انقباضی صحبت خود را شروع می کند و با تکرار هجاهای اول کلمات به صحبت خود ادامه می دهد.

این اثر در ارتقای دانش و تجارب مریبان مدرسه باغچه بان مؤثر بود. (۱)

۱۳۴۳

زبان اشاره و باغچه بان؛ آنگونه که خودش در کتاب روش آموزش کر و لال ها (۱۳۴۳) نوشته او اطلاعی از روش اشاره نداشته است. گویا اگر اطلاعی می داشت در این زمینه اقدام می کرد. از این رو تمامی وقت خود را روی مکتب شفاهی و روش گفتاری گذاشت.

با اینکه در فرهنگ ناشنوایان زبان اشاره اهمیت بیشتر دارد. (۲)

۱۳۴۳

هدف اصلی باغچه بان در آموزش ناشنوایان؛ باغچه بان به اعتراف خودش زبان اشاره را نمی شناخت. فقط شنیده بود در کشورهای دیگر به لالان خواندن و نوشتن می آموزند. از این رو درصدد برآمد آنان را زبان دار کند و به آنان حرف زدن یاد دهد. یعنی شیوه شفاهی یا روش گفتاری را انتخاب کرد.

تجارب بسیار در این زمینه به دست آورد. هم در زمینه روش تلفظ واژه ها و دسته بندی واژه ها از نظر ویژگی های خاص هر گروه از کلمات، و هم از نظر روش اجرای تلفظ کودکان تجارب سودمندی برای اولین بار به دست آورد. باغچه بان در این باره می نویسد:

ص: ۱۰۰

١- . همان، ص ١٥٠.

٢- . همان، ص ٧٨.

آنچه از تعلیم و تربیت لال‌ها می‌دانستم همین قدر بود که شنیده بودم در دیگر کشورها به لالان خواندن و نوشتن یاد می‌دهند. به همین دلیل عملیات خود را روی این اصل که لال‌ها باید حرف بزنند آغاز کردم و به تجربه پرداختم. خوشبختانه زحماتم به هدر نرفت و طریقی برای زبان دار کردن لال‌ها به دست آمد. اکنون هر آموزگاری با دانستن آن می‌تواند گره از زبان یک طفل لال بردارد. (۱)

۱۳۴۳

حرف زدن ناشنویان؛ باغچه بان در کتاب روش آموزش کر و لال‌ها (۱۳۴۳) می‌نویسد: عده‌ای از معلمان قدیم به حرف زدن کودکان کر و لال اعتقاد نداشتند؛ چون روش آن را نمی‌دانستند، از این رو روش «انگشتان الفبایی» را به وجود آوردند و می‌گفتند حالا که بچه‌ها نمی‌توانند حرف بزنند، باید از راه دیگر مقصود خود را بیان کنند.

ولی توجه من از آغاز به حرف زدن لال‌ها معطوف شد. شاید علت این پیش‌آمد بی‌اطلاعی من از وجود الفبای مخصوص و چگونگی تعلم لال‌ها در کشورهای دیگر بوده است. آنچه من از تعلیم و تربیت لال‌ها می‌دانستم همین قدر بود که شنیده بودم در بعضی از کشورها به لالان نوشتن و خواندن می‌آموزند. لذا عملیات خود را روی حرف زدن آنها متمرکز کردم. خوشبختانه زحماتم به هدر نرفت و راهی برای زبان دار شدن لال‌ها به دست آمد. (۲)

۱۳۴۳

استفاده از حواس لامسه، حرکتی و بینایی؛ باغچه بان در صدد بود حواس دیگر را جایگزین شنوایی کند و حس شنوایی دانش‌آموزان را با حواس دیگر تقویت کند. مثلاً تلفظ «موش» را ناشنوا نمی‌شنود اما به هنگام گفتن موش حالت دست و ارتعاش قفسه سینه یا خروج هوا اتفاق می‌افتد و می‌توان وضعیت با حرکت دست مشاهده کرد ارتعاش قفسه سینه در برخی حروف و خروج هوا در دیگر حروف را می‌توان لمس کرده اما یک ناشنوا برای تلفظ هر حرف نیاز به چهار فعالیت و استفاده از چهار حس دارد، حس لامسه ارتعاش قفسه سینه یا خروج هوا از دهان را لمس می‌کند؛ با حس حرکتی، انتقال و جابجایی دست را

ص: ۱۰۱

۱- . همان، ص ۷۸.

۲- . همان، ص ۷۸.

حس می کند؛ با حس بینایی وضعیت و حالت دست و لب را مشاهده می کند (البته اگر جلو آینه باشد) و بالاخره با حس حرکتی به دست و اعضای بدنش حالت می دهد. (۱)

۱۳۴۳

زبان مصور؛ وقتی طفل ناشنوا به مدرسه پا می گذارد هیچ زبان مشترکی با معلمش ندارد و آنها بدون ارتباط هستند. معلم با تصویر موجودات مورد علاقه ناشنوا کار را شروع می کند و به تدریج ارتباط تصاویر مثل تصویر گربه و خانه اش، کبوتر و لانه اش سیب و خوردن و امثال اینها را مطرح و به تدریج پیش می رود و سرمایه اول برای ارتباط را ایجاد می کند.

باغچه بان چند دهه از عمرش را در همین باره تجربه اندوزی کرد و در کتابی که در سال ۱۳۴۳ منتشر کرد. و روشی به نام زبان مصور را توضیح داد. (۲)

زبان مصور ابداع باغچه بان است و پس از او در آموزش و پرورش ایران جا افتاد این روش پله اول یادگیری است و قبل از خواندن و نوشتن اجرا می شود.

۱۳۴۳

آسیب شناسی روش گفتارخوانی؛ باغچه بان تلاش کرد مشکلات این روش را هم کشف کند و مواردی مثل سیب داشتن مردان، تفاوت لب و دهان ها؛ تفاوت نوشتار با گفتار مثل خوب است و خوبه و نان و نون؛ بی دندان؛ اختلافات لهجه ها؛ سیگار و پیپ کشیدن به هنگام تکلم؛ کمبود نور و ندیدن صورت متکلم را با تجربه به دست آورد و به این نتیجه رسید که گفتارخوانی در شرایطی که همه چیز عادی باشد بطور نسبی نتیجه مثبت در پی دارد. نیز باغچه بان برای کاهش از آسیب ها، از دست هم کمک گرفت. یعنی با حالات و وضعیت دست می توانست ویژگی حرفی را برساند. (۳)

۱۳۴۳

تأسیس جمعیت سلام یا گرامیداشت؛ باغچه بان، در اواخر عمر، «جمعیت سلام» یا «گرامیداشت» را با نیت تشویق مردم به تجلیل از نیکوکاران در زمان حیاتشان، تأسیس کرد و جزوه آدمی اصیل را در این باره منتشر ساخت. (۴)

ص: ۱۰۲

۱- همان، ص ۸۳.

۲- همان، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۳- همان، ص ۸۴.

۴- دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۶۰۷.

جزوه آدمی اصیل؛ درباره اصالت و هویت انسان و نیکوکاری در ذات آدمی است. این جزوه را در تشویق مردم به نیکوکاری نوشت. (۱)

تألیف کتاب روش آموزش کر و لال‌ها؛ باغچه بان کتاب روش آموزش کر و لال‌ها را برای آموزگاران نوشت. و ضمن توضیح آواهای زبان فارسی و روش آموزش تلفظ و لب خوانی، اصول زبان مصور را به تفصیل شرح داده است. زبان مصور مجموعه علائم بصری است که با استفاده از آن می‌توان ساختار زبان را به ناشنوایان آموخت.

ابداع شیوه ارتباط کلی؛ در روش باغچه بان از چشم و باصره، از دست و حرکات دست و صورت و بالاخره از لب‌ها و دهان استفاده می‌شود و به ناشنوا تفهیم می‌گردد که برای بیان یک واژه باید از همه امکانات و ظرفیت‌های خود برای تفهیم و تفاهم باید استفاده کند. این شیوه در جهان به نام «ارتباط کلی» معروف است. ثمین باغچه بان درباره شیوه پدرش می‌نویسد:

او معتقد بود چون زبان مجموعه‌ای از علامت‌های شنیداری است، نمی‌تواند برای یک فرد ناشنوا بدون یاری نشانه‌های دیداری قابل فهم باشد. همچنین از آنجا که صدای ناشنوا فاقد آهنگ و وزن و در نتیجه غیر طبیعی است، برای شنوایان، گفتار ناشنوا بدون یاری نشانه‌های بصری قابل فهم نیست؛ بنابراین لازم است که از تمام امکانات موجود برای رفع مشکل زبان آموزی و گفتارخوانی استفاده شود. جالب این است که این نظر باغچه بان شباهت بسیاری با فلسفه روش «ارتباط کلی» دارد که اکنون متداول‌ترین و پرطرفدارترین روش در دنیاست.

راهی که مریبان ناشنوایان در کشورهای دیگر در بیست سال اخیر در آن گام نهاده‌اند، باغچه بان پنجاه سال پیش در ایران پیموده بود.

آری، باغچه بان بدون آگاهی از تحقیقات و تجارب دانشمندان اروپایی، آمریکایی و فقط

در اثر دقت و تجربه، روش ابداعی خود را ایجاد کرد. باغچه بان در کتاب روش آموزش کر و لال ها که در سال ۱۳۴۳ منتشر کرد این شیوه را توضیح داده است.

۱۳۴۳

فعل ها؛ باغچه بان در مورد یاد دادن افعال مثل است، خورد و رفت هم تجارب خوبی اندوخت و در کتابش شیوه ای را مطرح کرد. (۱)

۱۳۴۳

ایجاد موقعیت؛ باغچه بان با تجربه دریافت انسان ذاتاً خود آموز، خودیاب است. وظیفه مربی ایجاد شرایط و پدید آوردن موقعیت هایی است که کنجکاوی شاگرد را برانگیزد و او را به پرسش و سپس پیدا کردن راه حل و حل مسئله وا دارد. (۲)

۱۳۴۳

ضمیر؛ باغچه بان ضمایری مثل تو، من و او را با شیوه خاصی و همراه با تصویر به ناشنویان یاد می داد. (۳)

۱۳۴۳

آموزش و پرورش توأم؛ باغچه بان معتقد بود مربی باید شرایطی فراهم آورد تا حس کنجکاوی دانش آموز را تحریک کرده؛ در ذهنش سؤال و مسئله ایجاد شود و خودش هم برای حل مسئله تلاش کند. از این رو لازم است پرورش در کنار آموزش باشد و این دو به کمک هم به ایجاد شرایط بپردازند. (۴)

[۱۳۴۳]

آدمی اصیل و مقیاس واحد آدمی؛ جزوه ای به قلم جبار باغچه بان که چاپ شده است. این جزوه را در ارتباط با «جمعیت سلام» یا «گرامیداشت» نوشته است. این جمعیت را با

ص: ۱۰۴

۱- . بهره ناشنویان، ص ۱۰۲.

۲- . همان، ص ۱۰۴.

۳- . همان، ص ۱۰۲.

۴- . همان، ص ۱۰۴-۱۰۵.

هدف تقدیر و تشکر از خادمان فرهنگی و آموزشی ناشنوایان تأسیس کرد.

۱۳۴۳

انتشار کتاب روش آموزش کر و لال‌ها؛ این کتاب به قلم جبار باغچه بان در ۱۶۶ صفحه منتشر شد.

جبار باغچه بان در این کتاب به طور فشرده روش کار خود را که حاصل چهل سال تجربه بوده شرح داده است. در قسمت نخستین راجع به روش تعلیم تلفظ لبخوانی، علامت‌های دستی برای مخارج صدا، روش اصلاح حرف‌هایی که مخرج مشترک دارند بحث کرده و سپس به شرح روش سوادآموزی پرداخته است.

در بخش «صنعت سخن‌سازی» درباره اصول زبان‌آموزی کودکان شنوا و راه استفاده از آن در آموختن زبان به ناشنوایان گفتگو شده و در قسمت بعد که شامل بخش عمده‌ای از این کتاب است باغچه بان درباره ابتکار خود «زبان مصور» و کاربرد آن در آغاز تدریس به ناشنوایان بحث کرده و روش تدریس آن را مفصلاً شرح داده است.

در مقدمه این بخش مؤلف می‌نویسد:

مقصود از گفتارآموزی آموختن گفتار با اصول و قواعد زبان و آشنا کردن ذهن طفل کر و لال به طرز بیان و ادای مقصود قبل از تعلیم الفبا است. این یک دوره مقدماتی است که دو هدف دارد:

یک - آموختن ساختمان زبان:

برای نیل به این هدف بچه‌ها مقصود خود را به جای نوشتن کلمه‌ها با تنظیم علامت‌های کلمه‌ها و شکل‌های اشیاء و ربط آنها با ادات و ضمیرها بیان می‌کنند و اگر در این میان نوشتن بعضی از کلمه‌ها (مانند نام کودکان و کلمه‌های دیگر یا حرف‌ها و هجاهای ادات و ضمیرها، ضرورت داشته باشد) شکل‌های کلی این کلمه‌ها مانند علامت‌های قراردادی در زبان مصور به طور کلی نویسی، یا نقاشی، به طفل آموخته می‌شود.

دو - تعلیم لبخوانی و تلفظ

هدف دیگر تعلیم لبخوانی و تلفظ کلمه‌هایی است که برای تعلیم ساختمان زبان و تمرین آن به شکل علامت به شاگردان آموخته شده است.

باغچه بان این کتاب را برای راهنمایی آموزگاران و پدران و مادران کودکان ناشنوا نوشته و در نظر داشته است که برای خود بچه‌ها نیز کتاب‌های مصوری که با همین روش تهیه کرده

ص: ۱۰۵

است چاپ کند تا مانند کتاب درسی در دسترس آنان باشد. متأسفانه این کتاب ها هنوز چاپ نشده اند. (۱)

۱۳۴۳

گسترش آموزشگاه در شهرهای دیگر و در تهران؛ دبستان کر و لال ها، در مشهد و کلاس ویژه کر و لال ها در شیراز، جوانه های این آموزشگاه هستند که توسط آموزگاران متخصص آموزشگاه باغچه بان تأسیس شده و خدمت می کنند.

از هم اکنون در فکر تأسیس آموزشگاه شماره دو باغچه بان هستم، زیرا آموزشگاه باغچه بان، یا بهتر است بگویم آموزشگاه شماره یک، گنجایش همه کر و لال های تهران را نخواهد داشت. پس از آن باید در نقاط مختلف تهران و سایر شهرها هم شعبات این آموزشگاه، برای تحصیل رایگان کودکان کر و لال تأسیس شود تا در سرتاسر ایران هیچ کودک کر و لالی از سواد خواندن، نوشتن و حرف زدن محروم نماند.

در این شعبات هم مثل آموزشگاه شماره یک، باید ناهار رایگان در اختیار کودکان قرار بگیرد. یقین دارم این شعبات یکی پس از دیگری تأسیس خواهد شد.

۱۳۴۴

آموزشگاه نظام مافی؛ بسیاری از شاگردان دوره دبستان مدرسه و آموزشگاه باغچه بان در تهران برای گذران دوره راهنمایی و دبیرستان به مجموعه مافی می آمدند. در سال ۱۳۴۴ نخستین آموزشگاه حرفه ای ناشنوایان در زمین وقفی مرحوم بانو نظام مافی در ده هزار متر ساخته شد. این آموزشگاه شامل دبستان، راهنمایی و هنرستان بود. این آموزشگاه در سه راه آذرین تهران قرار دارد. یک قسمت این آموزشگاه به یک شبانه روزی مجهز اختصاص یافت که دانش آموزان ناشنوای شهرستانی یا کم بضاعت به طور شبانه روزی نگهداری می شوند. این دانش آموزان از تغذیه رایگان، لباس و وسایل تحصیل رایگان بهره مند می شوند. همان مسئله ای که باغچه بان همیشه در پی آن بود. (۲)

ص: ۱۰۶

۱- همان، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۲- همان، ص ۵۴-۵۵.

شرکت در دهمین دوره المپیک ناشنوایان؛ ناشنوایان ایران در سال ۱۳۴۴/۱۹۶۵م در دهمین دوره المپیک که در آمریکا (واشنگتن) برگزار گردید، در رشته های کشتی، دو و میدانی و تنیس روی میز شرکت جست و در رشته کشتی آزاد و فرهنگی به مقام دوم جهان دست یافتند. (۱)

تشخیص و پیشگیری و مداوا؛ خدمات کلینیکی به منظور تشخیص، پیشگیری و مداوا در دو اتاق کوچک آموزشگاه کر و لال های باغچه بان از ۱۳۴۴ آغاز شد. سپس در سال ۱۳۴۷ از طرف دولت زمینی برای گسترش آموزشگاه واگذار شد و در ساختمان جدید کلینیک بزرگتری دایر شد. این کلینیک شامل بخش های پذیرش بیمار، معاینه پزشکی، آزمایش مقدماتی، ادیومتری، اصلاح تلفظ، تعمیر سمعک بود.

خدمات این کلینیک رایگان بود و مخارج عمل جراحی افراد مستمند را هم پرداخت می کرد. (۲)

رسیدگی زود هنگام؛ کودکان در ماه های اولیه تولد اگر کشف شود ناشنوا هستند و زودتر برای آنها برنامه ریزی شود زودتر به زبان آموزی می رسند و رشد می کنند. اما معمولاً کودکان در سن هفت سال به بالا را برای آموختن نزد باغچه بان می آوردند و کار با این کودکان بسیار مشکل بود. از این رو باغچه بان پیشنهاد داد تا شیرخوار گاه یا گهواره تأسیس کند و از ماه های اول تولد به آنها رسیدگی کند. (۳)

درمان رایگان؛ باغچه بان از ۱۲۹۹ش که کار معلمی را در مرنند آغاز کرد هر ماه بخشی از حقوقش را به بهداشت و درمان بیچه ها اختصاص می داد و خودش به شستشوی زخم ها و

ص: ۱۰۷

۱- . همان، ص ۱۱۳-۱۱۵.

۲- . همان، ص ۱۱۲.

۳- . همان، ص ۹۶-۹۷.

پانسمان آنها می پرداخت. در سال ۱۳۴۴ دو اتاق در آموزشگاه باغچه بان به امور کلینیکی تشخیص، پیشگیری و درمان ناشنوایان اختصاص یافت و به تدریج گسترش یافت. درمان و دیگر امور پزشکی در این کلینیک رایگان بود. (۱)

۱۳۴۴

تأمین بودجه مدرسه و آموزشگاه ناشنوایان باغچه بان توسط سازمان بودجه؛ برای اولین بار سازمان بودجه در سال ۱۳۴۰ دخالت کرد و بخشی از نیازهای مجموعه آموزشی باغچه بان را تأمین کرد. اما مهم تر در سال ۱۳۴۴ نظر مقام های سازمان برنامه و بودجه به وضع مالی این مدرسه جلب شد و روشن گردید که این مؤسسه فرهنگی غیرانتفاعی بی یاری کافی دولت، امکان آن ندارد که وظیفه خود را در آموزش (۲۲۰) شاگرد ناشنوا در سطح دبستان و دوره اول دبیرستان و اجرای برنامه تربیت معلم به نحوه احسن انجام دهد. از این رو در اسفندماه ۱۳۴۴ش، برای رفع بحران مالی آموزشگاه، به دستور دکتر عبدالمجید مجیدی که در آن زمان رئیس دفتر بودجه سازمان برنامه بود مبلغ ششصد هزار ریال در اختیار مدیر مدرسه قرار گرفت. (۲)

۱۳۴۴

حساب؛ این اثر را برای استفاده پدران و مادران و آموزگاران کودکان ناشنوا برای آموزش حساب نوشته است. این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است:

حساب، تهران، آموزشگاه کر و لال های باغچه بان، ۱۳۴۴. (۳)

۱۳۴۴

گاه نما؛ وسیله ای برای یاد دادن بلندی و کوتاهی روزها؛ یاد دادن فصول و گردش زمین. (۴)

ص: ۱۰۸

۱- . همان، ص ۱۱۲.

۲- . همان، ص ۳۸-۳۹.

۳- . همان، ص ۱۴۸.

۴- . همان، ص ۱۰۵.

اسم معنی؛ یکی از موفقیت های باغچه بان عینی سازی اسماء معانی بود. دانش آموزان ناشنوا اسامی ذات مثل صندلی، میز، دیوار، گربه را با تصویر یاد می گیرند اما مفاهیمی مانند محبت، عشق، دوستی، حسد و قناعت که ما به ازاء عینی و خارجی ندارند، به سختی یاد می گیرند. زیرا از آنها نمی توان تصویر ساخت و مرئی سازی آنها مشکل است.

باغچه بان از طریق «عینی سازی رفتاری» یا عملی کردن این مفاهیم آنها را یاد می داد. مثلاً دانش آموزی که زمین خورده و پایش شکسته است؛ دانش آموزان دیگر او را نزد دکتر می برند و چند روز به او رسیدگی می کنند. پس از ترسیم این اعمال می گفت اینها یعنی دوستی و محبت. (۱)

اسامی ادات؛ یاد دادن مواردی مثل اگر، مگر و زیرا چون مرئی نیستند و از آنها نمی توان تصویر ساخت، لذا یاد دادن آنها هم مشکل است. باغچه بان اعتقاد داشت در ذهن و ضمیر ناشنوایان اسامی ادات مثل اسامی ذات و نیز اسامی معانی وجود دارد. فقط باید با دقت و حوصله اینها را به ناشنوا نشان داد. ناشنوا همان گونه که لیوان را با نان اشتباه نمی کند، اگر و مگر را هم تشخیص می دهد و حتی به کار می برد. مشکل مربی این است که اینها را از ذهن ناشنوا و بین هزاران مفهوم برجسته کند و به ناشنوا یاد آور شود. (۲)

ادات پرسش؛ باغچه بان تجارب سودمندی درباره واژه هایی مثل چرا و چون که اصطلاح ادات استفهام یا پرسش نامیده می شوند، به دست آورد. این تجارب را نوشته و در اختیار دیگران قرار داده است.

او معتقد بود ناشنوایان این مفاهیم را می توانند یاد بگیرند و مورد استفاده قرار دهند. (۳)

الفبای گویا و الفبای اشاره؛ دکتر کرنر در سال ۱۳۴۰ش الفبای اشاره ای یا گفتار

ص: ۱۰۹

۱- . همان، ص ۹۷.

۲- . همان، ص ۹۷-۹۸.

۳- . همان، ص ۹۸-۹۹.

اشاره را ساخت. این الفبا شباهت بسیار با الفبای گویای باغچه بان دارد. کربت برای هریک از حروف الفبا حالتی از دست را مشخص کرد تا ناشنوا به هنگام تلفظ آن حرف دستش را هم هماهنگ با حالتی خاص نشان دهد. (۱)

۱۳۴۵

دکتر عبدالمجید مجیدی؛ مجیدی به عنوان رئیس سازمان بودجه کشور از سال ۱۳۴۰ شروع به کمک به مجموعه آموزشی باغچه بان کرد و در سال ۱۳۴۵ مخارج این مجموعه را در بودجه سنواتی کشور درج و به تصویب رساند. (۲)

۱۳۴۵

درج بودجه مجموعه باغچه بان در بودجه سنواتی کشور؛ برای اولین بار رئیس سازمان بودجه آقای دکتر عبدالمجید مجیدی دستور داد پس از رسیدگی به درآمدها و هزینه این مؤسسه فرهنگی از آغاز سال ۱۳۴۵ بودجه ای متناسب با هزینه آموزشگاه در بودجه کل کشور به آن تخصیص داده شود. این اقدام سرآغاز گسترش واقعی آموزش ناشنوایان بود. ولی افسوس که مبتکر آموزش ناشنوایان در ایران و بنیان گذار این مدرسه فقط نه ماه فارغ از تشویش مادی در این مدرسه مدیریت کرد و در چهارم آذرماه سال ۱۳۴۵ پس از یک بیماری سخت ولی کوتاه چهار روز در سن هشتاد و چهار سالگی چشم از جهان فرو بست. (۳)

۱۳۴۵

زندگی نامه نگاری؛ باغچه بان در پایان عمرش با مرور حوادث گذشته به بازخوانی و گزارش تجاربش پرداخت و کتابی با عنوان زندگی نامه نوشت.

[۱۳۴۵]

اعتماد مردم به صداقتش به عنوان بزرگترین موفقیت؛ نزدیک به پنجاه سال که زحمت بسیار کشیدم؛ رنج و مرارت بسیار بردم و توفیق هایی به دست آوردم. بزرگترین

ص: ۱۱۰

۱- همان، ص ۸۵-۸۷.

۲- همان، ص ۳۸-۳۹.

۳- بهره ناشنوایان، ص ۳۹.

موفقیت من اعتمادی است که مردم به صداقت من پیدا کرده اند. (۱)

۱۳۴۵

اهتمام به تاریخ کودکستان؛ باغچه بان به مطالعات تاریخی علاقه داشت و درباره تاریخ کودکستان نوشته است:

فریدریک فروئوبیل آلمانی موجد اصلی کودکستان در دنیا است؛ خانم مونته سری ایتالیایی تکمیل کننده ی کارهای فروئوبیل است اما در ایران مادام سروریان از نخستین کسانی است که کودکستان تأسیس کرد و سال هاست در تهران کودکستان دارد. مادام خانزادیان گویا در ۱۲۹۱ ش در تبریز اولین کودکستان را برای کودکان ارمنی تأسیس کرد. کودکستان در خیابان پاریس توسط مؤدب الملک در سال ۱۳۰۲ تأسیس شد. باغچه ی اطفال در تبریز در سال ۱۳۰۳ و کودکستان شیراز در سال ۱۳۰۷ توسط باغچه بان تأسیس شد. خانم برسابه ارمنی در ۱۳۱۰ مجوز کودکستان در تهران دریافت کرد. (۲)

۱۳۴۵

اطلاع باغچه بان از جهان؛ باغچه بان در زمینه روش های آموزش کر و لال ها تحصیلات آکادمیک نداشت و به خارج هم سفر نکرده بود، از این رو اطلاعاتش کم بود. به قول خودش فقط شنیده بود در کشورهای دیگر به کر و لال ها، حرف زدن را یاد می دهند. یعنی نسبت به مکتب شفاهی یا روش گفتاری که ساموئل هاینیک آلمانی بنیان گذاری کرده بود اطلاعات کلی داشت ولی درباره روش اشاره که شارل میشل دولپه فرانسوی ابداع کرده بود اطلاعی نداشت.

از این رو باغچه بان تمام همتش را روی تکلم و حرف زدن لال ها گذاشت و تا توانست رموز این شیوه را با تجربه کشف و در اختیار نسل های بعدی گذاشت. (۳)

۱۳۴۵

گسترش تجارب؛ باغچه بان معتقد بود هر آنچه به دست آورده باید در اختیار دیگران

ص: ۱۱۱

۱- زندگی نامه به قلم خودش، ص ۱۷.

۲- همان، ص ۸۹-۹۰.

۳- بهره ناشنویان، ص ۷۸.

قرار گیرد. از این رو تربیت مربی ناشنویان را راه اندازی کرد و چند اثر از جمله زندگی نامه خود نوشت (۱۳۴۰) و کتاب روش آموزش کر و لال ها (۱۳۴۳) را نوشت و تمامی یافته های خود را در معرض قضاوت و استفاده دیگران گذاشت.

روش باغچه بان گفتاری و کار روی تلفظ و تکلم بچه ها بود. اما بنیان گذار مکتب شفاهی یعنی ساموئل هاینیک آلمانی حدود ۲۵۰ سال قبل در لایپزیک آلمان این مکتب را بنیان گذاری کرد. اما روش خود را به دیگران نیاموخت. خست اخلاقی و رازداری علمی سبب شد، تجارب و دستاوردهای این روش مخفی و مکتوم بماند و منتقل نشود. از این رو باغچه بان و حتی معلمان در اروپا، مجبور بودند از صفر شروع کنند. (۱)

۱۳۴۵

مرئی سازی گفتار؛ باغچه بان بدون اینکه دسترسی به تجارب بین المللی داشته باشد، با تجربه و تلاش پی برد که ناشنویان وقتی موفق می شوند که حس بینایی و لامسه هم به کمکشان بیاید. یعنی فقط صوت و تلفظ نباشد بلکه صوت و تلفظ تبدیل به گفتارهای بینایی و مرئی هم بشود. از این رو با کشف ویژگی های ذاتی و طبیعی حروف، حرکت ها و حالات دست را به تلفظ ضمیمه کرد و الفبای گویای دستی را ابداع کرد. اما شیوه ابداعی باغچه بان در مقایسه با کارهای مشابه در غرب، کارآمدتر است. (۲)

۱۳۴۵

رابط ناشنویان؛ تربیت رابط به عنوان زبان ناشنویان و مساعد آنان از دوره باغچه بان مورد توجه بود و پس از فوت او گسترش یافت. (۳)

۱۳۴۵

کلاس اکابر؛ باغچه بان از روزهای نخستین که به آموزش پرداخت، فقط به کودکان توجه نداشت و بزرگسالان را هم آموزش می داد و سواددار می کرد. کلاس های اکابر پس از وفات باغچه بان گسترش یافت. (۴)

ص: ۱۱۲

۱- . همان، ص ۷۸.

۲- . همان، ص ۸۸.

۳- . همان، ص ۴۴-۴۶.

۴- . همان، ص ۴۶.

آموزشگاه نیمروز؛ محمود پاکزاد یکی از همکاران باغچه بان به دلیل اختلاف بر سر پاره ای از مسائل از مدرسه باغچه بان جدا شده و در سال ۱۳۴۵ آموزشگاه نیمروز را در خیابان امیرآباد جنوبی دایر می کند. (۱)

اتوبوس رایگان برای ناشنوایان؛ سازمان خدمات شاهنشاهی تردد معلولین و ناشنوایان را تقبل کرده بود و اتوبوس های رایگان در اختیار آنان قرار می گرفت. (۲)

خرید باشگاه برای کر و لال ها؛ در شهریورماه سال ۱۳۴۵ به دستور فرح پهلوی باشگاهی در خیابان شهباز - گوته، خریداری و به کر و لال ها اهدا شد. خود فرح در سال ۱۳۴۴ رئیس فدراسیون ورزش کر و لال ها شده بود. (۳)

توسعه پیشگیری؛ یکی از ابتکارات مهم باغچه بان راه اندازی کلینیک تشخیص، پیشگیری و درمان در آموزشگاه کر و لال ها است. او در سال ۱۳۴۵ دو اتاق کوچک به این امر اختصاص داد. ولی بعداً با اختصاص زمین پانصد متری کنار آموزشگاه و مساعدت بانک ها، خیرین و وزارت آموزش و پرورش این کلینیک توسعه یافت. (۴)

مقاله درباره باغچه بان؛ این مقاله با مشخصات زیر چاپ شده است:

«جبار باغچه بان»، یغما، س ۱۹، ش ۱۹، آذر ۱۳۴۵، ص ۴۰۵.

ص: ۱۱۳

۱- . همان، ص ۵۵-۵۶.

۲- . همان، ص ۴۶.

۳- . همان، ص ۱۱۵.

۴- . همان، ص ۱۱۲.

میراث مکتوب باغچه بان در عرصه کتاب؛ از کتاب های شعر و نمایشنامه و داستان های کودکانه باغچه بان به زبان فارسی، نُه اثر به چاپ رسیده است. از جمله آثار چاپ نشده او در این حوزه، نمایشنامه آهنگین مجادله دو پری است. همچنین در روش های تدریس خواندن، نوشتن و آموزش ناشنوایان، سیزده اثر وی منتشر شده است. آثار او به زبان ترکی، دوازده کتاب است که از آن میان، ترجمه رباعیات خیام، به نام رباعیات آذری خیام، ارزش خاصی دارد. رباعیات باغچه بان، که در ۱۳۳۷ به چاپ رسید، آینه افکار و فلسفه زندگی اوست.

وفات باغچه بان؛ ایشان در ۴ آذرماه ۱۳۴۵ درگذشت.

انتصاب ثمینه باغچه بان به مدیریت؛ پس از درگذشت پدرش او مدیریت جمعیت حمایت کودکان کر و لال که در سال ۱۳۲۲ تأسیس شده بود را بر عهده گرفت. (۱)

کلینیک شنوایی و گفتار باغچه بان؛ پروانه باغچه بان برای فراگیری یک دوره تخصصی در ادیومتری و سنجش شنوایی به دانمارک رفت. پس از پایان دوره و بازگشت به تهران، این کلینیک را در آموزشگاه باغچه بان دایر کرد. (۲)

۱- . دانشنامه ناشنوایان، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲- . همان، ج ۱، ص ۲۰۹.

بسیاری از نهادها پس از وفات مؤسس و مدیر اصلی مضمحل و تعطیل میشود. اما خوشبختانه آموزشگاه باغچهبان پس از وفات او نه تنها تعطیل نشد، بلکه توسعه بیشتر پیدا کرد. و دختر ایشان خانم ثمینه باغچهبان که در محضر پدرش مجرب و کارگشته شده بود به خوبی امور را اداره میکرد. اما متأسفانه در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه پس از تأسیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی، با کوچ ثمینه به امریکا، مشکلاتی در تداوم نهالی که توسط باغچه بان کاشته و سال ها از آن مراقبت کرده بود، پیش آمد. رشد و توسعه مدرسه و آموزشگاه باغچهبان با موانعی مواجه گردید.

برای نشان دادن وضعیت پس از وفات باغچهبان، اهمّ حوادث معرفی می شود. منظور کتب، مقالات، ویژه نامه ها و همایش هایی است که درباره ایشان انجام و منتشر شده است. همچنین رخدادها و حوادث در مورد مدرسه و آموزشگاه باغچه بان معرفی می شود.

۱۳۴۷

اندرزگاه مادر، باغچهبان معتقد بود اگر نقض شنوایی در ماههای نخست تولد کشف شود، درمان و آموزش بسیار راحتتر و سریعتر خواهد شد. از اینرو اندرزگاه مادر را به عنوان بخشی از آموزشگاه کر و لالها را باغچهبان برای اطفال ناشنوا دایر کرد. این بخش در سال ۱۳۴۷ کاملاً تجهیز شد. (۱)

۱۳۴۷

نخستین کتاب درسی ویژه ناشنوایان؛ باغچهبان از نخستین روزهای تدریس به فکر تدوین کتاب درسی برای ناشنوایان بود، چند اثر هم منتشر کرد. اما تحول جدیدی که پس از وفات ایشان رخ داد این بود که کارشناسان مستقر در مجموعه آموزشی باغچهبان کتابی را بر اساس تجارب باغچهبان آماده کردند و این کتاب به امر فرح پهلوی چاپ و رایگان در اختیار ناشنوایان قرار گرفت. (۲)

ص: ۱۱۵

۱- بهره ناشنوایان، ص ۴۴.

۲- همان، ص ۳۹.

دفتر کل امور کودکان استثنایی؛ این دفتر در وزارت آموزش و پرورش برای تأمین خدمات آموزشی تمامی کودکانی که دارای نوعی معلولیت بدنی، ذهنی و اجتماعیاند، تشکیل شد. باغچهبان با تلاش بسیار آموزش و پرورش ناشنوایان را تا اندازه‌های به بلوغ رساند و وزارت آموزش و پرورش دو سال پس از وفاتش بخش ویژه ای برای امور آنها ایجاد کرد. (۱)

مددکاری؛ بخشی از آموزشگاه باغچهبان است. (۲)

کلینیک شنوایی و گفتار؛ بخشی از آموزشگاه، آموزشگاه باغچهبان است. (۳)

گوشی گروهی؛ بیست و یک کلاس آموزشگاه باغچهبان مجهز به گوشی گروهی شد. (۴)

کارگاه قالیبافی؛ بخشی از آموزشگاه باغچهبان است. (۵)

انتشار کتاب آمادگی آغاز آموزش؛ این اثر تجارب و دستاوردهای آموزشی در مدارس باغچهبان است که توسط ثمینه باغچهبان گردآوری و تدوین و به صورت کتاب منتشر شده است (تهران، آموزشگاه، کر و لاله‌های باغچهبان، ۱۳۴۷، ۲۶ص).

۱- همان، ص ۴۲.

۲- همان، ص ۴۴.

۳- همان، ص ۴۴.

۴- همان، ص ۴۴.

۵- همان، ص ۴۴.

این کتاب برای استفاده پدران و مادران و مربیان کودکان نوشته شده است.

این کتاب تمرینهایی برای زبانآموزی و تربیت شنوایی و تربیت حس بینایی و دقت و پرورش قوای بدنی طفل ناشنوا دارد، همچنین دارای راهنمای تدریس است. (۱)

۱۳۴۷

دبستان باغچهبان شماره ۲؛ این دبستان توسط «جمعیت حمایت کودکان کر و لال» (بنیانگذاری شده توسط باغچهبان) در خیابان ژاله (خیابان ایران کوچه دکتر لنگ) تأسیس میشود.

جمعیت حمایت کودکان کر و لال در آذرماه سال ۱۳۴۷ به علت افزایش شاگردان ناشنوا، در پشت مسجد سپهسالار خانه کوچکی را به کرایه گرفت و دبستان شماره (۲) باغچهبان را با شصت شاگرد در آنجا تأسیس کرد. این مدرسه رفته رفته گسترش یافت و در ۱۳۵۶ دارای (۱۴۲) شاگرد است که در سیزده کلاس آمادگی و دبستانی تحصیل میکنند و سه کلاس این مدرسه مجهز به گوشیهای گروهی است.

قسمت عمده بودجه این مدرسه از آغاز تأسیس در قالب بودجه آموزشگاه کر و لالهای باغچهبان از طرف سازمان برنامه و بودجه و تتمه آن از طرف جمعیت حمایت کودکان کر و لال تأمین گردیده است و از اینرو از آغاز تأسیس، تحصیل برای شاگردان ناشنوا در این مدرسه رایگان بوده است.

در این دبستان همه روزه به کلیه شاگردان و معلمان و کارمندان نهار رایگان داده میشود. جمع کل کارمندان دبستان شماره (۲) سی و دو نفر و عده کارآموزان آن چهار نفر است. از سی و دو نفر کارمندان چهار نفر معلم دولتی و بقیه کارمندان غیر دولتی هستند.

در این دبستان همه ساله عدهای از معلمان ناشنوایان در گروههای شش نفری به مدت شش هفته، هفتهای دو نیم روز تعلیمات عملی میبینند.

دبستان شماره (۲) باغچهبان خدمات اندرزگاهی و مددکاری نیز به پدران و مادران شاگردان عرضه میکند و همچنین مانند آموزشگاه باغچهبان، به نام شاگردان مستمند که (۹۰٪) شاگردان آن را تشکیل میدهند دفترچه پساندازی در بانک ملی ایران باز شده است و همه ماهه ده تومان در حساب هر شاگرد تا پایان تحصیل گذاشته میشود تا

ص: ۱۱۷

هنگامی که فارغ‌التحصیل میشوند مختصر سرمایه کاری برای آنان فراهم باشد. (۱)

۱۳۴۸

دبستان باغچهبان مشهد؛ عده‌ای از ارادتمندان به باغچهبان مجموعه آموزشی در مشهد راهاندازی کردند. این نشانگر تداوم راه و مکتب باغچهبان در همه نقاط است. (۲)

۱۳۴۸

پیکار با بیسوادی؛ مرکزی برای سوادآموزی بزرگسالان در مشهد ایجاد شد و زهرا نصیری و خانم کوچکزاده از فارغ‌التحصیلان مدرسه باغچهبان در تهران مسئولیت آن را بر عهده داشتند. سرپرستی این مرکز بر عهده زهرا نصیری بود. (۳)

۱۳۴۸

شرکت در مسابقات جهانی کر و لاله؛ فدراسیون ورزشی ناشنوایان پس از ۱۳۴۸ در بسیاری از مسابقات جهانی شرکت کرده و در اکثر آنها مدالهای رنگی آوردند. گزارش برخی از این مسابقات اینگونه است:

در سال ۱۳۴۸ / ۱۹۶۹م در یوگسلاوی (بلغراد) «یازدهمین دوره بازیهای المپیک» کر و لاله برگزار شد و ایران که در رشته کشتی، دو و میدانی و تنیس روی میز شرکت کننده داشت در رشتههای کشتی و دو و میدانی موفق به اخذ چندین مدال طلا، نقره و برنز گردید. در سال ۱۳۵۰ تیم کشتی ایران راهی مسابقات جهانی ایتالیا شد که در هر دو رشته کشتی آزاد و فرنگی به مقام قهرمانی جهان رسید.

در سال ۱۹۷۳ میلادی ناشنوایان ایران راهی دوازدهمین دوره المپیک کر و لاله شدند که در سوئد (مالنمو) برگزار میشد. ایران در رشته کشتی، والیبال، دو و میدانی دختران و پسران، تنیس روی میز دختران و پسران شرکت کننده داشت که تیم کشتی ایران صاحب دو مدال طلا و برای نخستین بار تیم والیبال ایران مقام دوم المپیک را احراز کرد.

«فدراسیون» کر و لاله‌های ایران در اسفندماه ۱۳۵۲ به «فدراسیون» ناشنوایان ایران تغییر نام پیدا کرد.

ص: ۱۱۸

۱- همان، ص ۵۶-۵۷.

۲- همان، ص ۵۹.

۳- همان، ص ۶۰-۶۱.

«فدراسیون» ناشنویان همه ساله نیز مسابقات دوستانه‌های با کشورهای همسایه مانند شوروی، بلغارستان، ایتالیا برگزار کرده است. (۱)

۱۳۴۸

کتابی درباره باغچه‌بان و مدرسه او؛ این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است:

گزارش تأسیس دبستان کر و لاله‌های باغچه‌بان شماره دو، ۱۳۴۷، تهران، جمعیت حمایت کودکان کر و لال، ۱۳۴۸.

۱۳۴۹

مددکاری اجتماعی ناشنویان؛ افرادی به عنوان مددکار اجتماعی برای کمک به رفع مشکلات ناشنویان آموزش میدهند و توجه میشوند و در سراسر کشور مأمور به خدمت میشوند. (۲)

۱۳۴۹

تأسیس خانه فرهنگی جوانان ناشنوای ایران، یکی از نیازهای ناشنویان گپ و تجمعی‌های دوستانه است. اما تا سال ۱۳۴۹ ناشنویان تحصیل کرده محلی نداشتند که بتوانند در آنجا گردهم آیند در نتیجه چون دیگر ناشنویان رو به قهوه‌خانه‌ها می‌آوردند و ساعتها دور هم مینشستند و میگفتند و میخندیدند و چایی مینوشیدند. در این قهوه‌خانه‌ها چون رفته رفته تعداد ناشنویان نسبت به مشتریان شنوا بیشتر میشد، مشتریان شنوا آنجا را به تدریج ترک میکردند و آن قهوه‌خانه، میشد قهوه‌خانه ناشنویان. ناشنویان همچنین سالها گوشه‌های از خیابان صبای شمالی و پیاده‌روهای خیابان شاهرضا را برای دیدار و گفتگوهای خود انتخاب کرده بودند و گاهی تا نزدیکیهای نیمه شب در کنار این خیابان ایستاده و نشسته به گفتگو میپرداختند.

از اینرو در سال ۱۳۴۹ خانه فرهنگی جوانان ناشنوا در آموزشگاه کر و لاله‌های باغچه‌بان با حضور گروهی از جوانان فارغ‌التحصیل ناشنوا تأسیس یافت و پس از تعیین هدفها، کار خود را در زمینه گسترش دانش فرهنگی و هنری ناشنویان آغاز کرد.

ص: ۱۱۹

۱- همان، ص ۱۱۵.

۲- همان، ص ۴۶.

تا فروردین سال ۱۳۵۲، که تالاری از سوی آموزشگاه حرفه‌ای ناشنوایان سه شب در هفته در اختیار این گروه گذاشته شد محل اجتماع آنان تالار اجتماعات آموزشگاه باغچهبان بود و از آذرماه سال ۱۳۵۳ این باشگاه به محل جدید خود واقع در خیابان کاخ تغییر یافت. (۱)

۱۳۵۰

گسترش ارتباطات عمومی برای ناشنوایان؛ کنگره جهانی ناشنوایان (تأسیس در ۱۳۳۰ و وابسته به یونسکو سازمان بهداشت جهانی، سازمان کار جهانی) در هشتمین جلسه خود در سال ۱۳۵۰ (پاریس) طی اعلامیه بر گسترش وسایل ارتباط جمعی برای ناشنوایان مثل تلویزیون و نشریه اشاره کرد. اما باغچهبان حدود پنجاه سال زودتر به این نیاز پی برده و درصدد توسعه نشریات و دوم گسترش تئاتر و نمایش، ارتباطات عمومی ناشنوایان را سامان دهد. (۲)

۱۳۵۰

انجمن خانواده‌های ناشنوا؛ ناشنوایان و خانواده‌های آنها تا سال ۱۳۵۰ محل مناسبی برای مجمع و تبادل نظر و گفتگو نداشتند. آنان مانند بزرگسالان شنوا نیاز به تفریح‌های سالم گروهی داشتند و محلی برای تأمین این نیاز میخواستند. نبودن چنین محلی مخصوصاً برای بانوان ناشنوا که از نظر اجتماعی محرومیت بیشتری داشتند محسوستر بود. سرانجام در سال ۱۳۵۱ انجمن خانواده‌های ناشنوا با حضور گروهی از مردان و زنان متأهل ناشنوا بنیان گرفت.

این انجمن نیز چون خانه فرهنگی ناشنوایان از فروردینماه سال ۱۳۵۲ تا آذرماه ۱۳۵۳ در تالار اجتماع مرکز آموزش حرفه‌ای ناشنوایان تشکیل جلسه میداد و از آن تاریخ به بعد به محل جدید واقع در خیابان کاخ جنوبی منتقل شد. (۳)

۱۳۵۰

سرودهای

کودستانی جبار باغچهبان؛ با این مشخصات آماده شده ولی چاپ نشده است:

ص: ۱۲۰

۱- همان، ص ۱۱۷.

۲- همان، ص ۱۴۵.

۳- همان، ص ۱۱۷-۱۱۸.

باغچهبان، ثمین، (به کوشش)، بخشی از نامه ثمین باغچهبان درباره سرودهای کودکانی جبار باغچهبان.

۱۳۵۰

تربیت مربی؛ باغچهبان در آموزشگاه خود اولین بار تربیت معلم و مربی را آغاز کرد. گروهی آموزش میدیدند و برای همیشه به آموزش ناشنوایان میپرداختند و بعضی از معلمین با گذراندن دورههای کوتاه، در وقتهای ضروری به آموزش دعوت میشدند. این برنامه بعد از فوت باغچهبان توسعه یافت. (۱)

۱۳۵۰

مسئولیت سازمان ملی رفاه ناشنوایان؛ ثمینه باغچه بان مدیریت و مسئولیت این سازمان را بر عهده گرفت. (۲)

۱۳۵۱

بابا برفی صفحه گرامافون؛ کتاب گرامافون به صورت صوتی روی صفحه گرامافون با مشخصات زیر منتشر شده است:

بابا برفی صفحه گرامافون، موسیقی از احمد پژمان، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۵۱.

۱۳۵۲

بابا برفی؛ این کتاب به روش داستان کودکان به آموزش اخلاقیات و مفاهیم اجتماعی به کودکان میپردازد و با این مشخصات منتشر شده است:

بابا برفی، نقاشی از آلن بایاش، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۵۲.

۱۳۵۴

تربیت ادیومتریست؛ آموزشگاه باغچهبان با همکاری دانشگاه ملی ایران تربیت افرادی

ص: ۱۲۱

۱- . همان، ص ۴۵-۴۶.

۲- . دانشنامه ناشنوایان، ج ۱، ص ۲۱۱.

را که بتوانند در سراسر ایران شنوایی سنجی کنند، آغاز کرده است. (۱)

۱۳۵۴

تأسیس رشته ادیومتری در دانشگاه ملی ایران؛ به همت دکتر جواد هدایتی و اهتمام کارشناسان فعال در کلینیک شنوایی و گفتار باغچه بان، این رشته در دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی کنونی) دایر شد و همچنان ادامه دارد. (۲)

۱۳۵۴

تأسیس رشته تربیت رابط شنوایان؛ به اهتمام کارشناسان کلینیک شنوا و گفتار باغچه بان و دکتر جواد هدایتی این رشته برای اولین بار در دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی کنونی) دایر شد. اصل این رشته به همت باغچه بان در آموزشگاه راه اندازی شده بود و اکنون توسعه یافته است. (۳)

۱۳۵۶

کتابی درباره مدرسه و شخصیت باغچه بان؛ این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است:

مجموعه آموزشی باغچه بان وابسته به جمعیت حمایت کودکان کر و لال، تأسیس ۱۳۱۲، تهران، جمعیت حمایت کودکان کر و لال، روابط عمومی، ۱۳۵۶.

۱۳۵۶

زندگینامه جبار باغچه بان: بنیانگذار آموزش ناشنوایان در ایران؛ این کتاب با مشخصات زیر منتشر شده است:

زندگینامه جبار باغچه بان: بنیانگذار آموزش ناشنوایان در ایران به قلم خودش، تهران، نشر سپهر، ۱۳۵۶، ۱۹۰ ص.

این اثر زندگینامه خود نوشت باغچه بان است و با مطالعه دقیق آن، کارنامه سنواتی یا سالشمار فعالیت‌های او را استخراج کرده‌ایم.

ص: ۱۲۲

۱- بهره ناشنوایان، ص ۴۴.

۲- دانشنامه ناشنوایان، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳- همان، ج ۱، ص ۲۱۰.

مقدمه احمد آرام؛ در این سال مقدمه‌های بر کتاب زندگینامه جبار باغچه‌بان به قلم خودش نوشت و اخلاقیات نیک باغچه‌بان به ویژه پاکی و راستی و صداقت او را معرفی کرد و ستود.

انتشار زندگینامه خود نوشت؛ برای اولین بار زندگینامه‌های که باغچه‌بان نوشته و از بدو تولد تا سال آخر حیاتش را گزارش داده توسط ثمینه باغچه‌بان برای اولین بار منتشر شد. سبک این زندگینامه با دیگر زندگینامه‌ها کاملاً متفاوت است و باغچه‌بان در واقع به آسیب‌شناسی پروژهایش پرداخته و موانع کارهایش و کسانی که در لباس دوست سنگاندازی میکردند را معرفی کرده است.

این کتاب دارای این مشخصات است:

زندگی نامه جبار باغچه بان به قلم خودش، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۵۶.

آمار مجموعه آموزشی باغچه‌بان؛ این مجموعه در سال ۱۳۱۲ در تهران تأسیس و پس از ۴۳ سال به مجموعه بینظیری تبدیل شده بود. ثمینه درباره این مجموعه مینویسد:

مدرسه کر و لاله‌ها که در چهل و سه سال پیش، در شهر تهران، در یکی دو اتاق کوچک، با چهار پنج شاگرد، آغاز به کار کرد. این مدرسه اکنون در دو سازمان جداگانه (آموزشگاه کر و لاله‌های باغچه‌بان با (۲۹۰) شاگرد و دبستان ناشنوایان باغچه‌بان «شماره ۲» با (۱۴۷) شاگرد، خدمات آموزشی خود را در سطح اندرزگاهی برای مادران ناشنوایان خردسال، کودکان و دبستان و دوره راهنمایی و دبیرستان برای شاگردان ناشنوا عرضه میکند. ورود فارغالتحصیلان این مجموعه آموزشی به دانشگاه‌های کشورهای خارجی و ایران و همچنین توفیق آنان در کارهای اداری و حرفه‌ای و آموزشی موجب امیدواری ناشنوایان و معلمان ناشنوایان شده است. علاوه بر آن آموزشگاه باغچه‌بان مهد تربیت معلمان و متخصصان مختلف و رابط ناشنوایان و مسؤولان اندرزگاهها و مددکاران اجتماعی ویژه ناشنوایان است. (۱)

ص: ۱۲۳

مدیر عامل چهارمین دبیرخانه منطقه ای فدراسیون جهانی ناشنوایان؛ ثمینه باغچه بان مدیریت این سازمان را بر عهده گرفت این سازمان وابسته به سازمان ملل متحد است. (۱)

ایران به عنوان مرکز تربیت معلم ناشنوایان برای جهان سوم قاره آفریقا و آسیا؛ با تلاش های ثمینه باغچه بان در سمت مدیر عاملی، ایران در جایگاه مقبولی قرار گرفت و نخستین کلاس تربیت معلم ناشنوایان در مهرماه ۱۳۵۸ در تهران برگزار گردید اما به دلیل جنگ ایران و عراق در بهار ۱۳۵۹ تعطیل گردید. (۲)

جوجه من؛ این اثر از جبار باغچه بان با مشخصات زیر منتشر شده است:

جوجه من، برای کودکان ناشنوا، تنظیم و به کوشش ثمینه باغچه بان، تهران، دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۸.

مقاله درباره باغچه بان؛ این مقاله دارای مشخصات زیر است:

«سنت و نوآوری در ادبیات کودکان»، نوشته غلامرضا امامی، نشریه آموزشی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ش ۲، مهر ۱۳۵۹، ص ۳-۶.

بازنشسته شدن ثمینه باغچه بان؛ وقتی مدیریت آموزشگاه باغچه بان و سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران را بر عهده داشت بازنشسته شد و پس از چند سال در سال ۱۳۶۲ به آمریکا رفت و مقیم آنجا شد. (۳)

۱- . دانشنامه ناشنوایان، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲- . همان، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳- . همان، ج ۱، ص ۲۱۱.

۱۳۶۰

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله دارای مشخصات زیر است:

«گزارش از کتابخانه‌های کودک باغچهبان»، کتابخانه، ش ۹.

۱۳۶۳

بابا برفی فارسی - عربی؛ نسخه دو زبانه این کتاب است که با این مشخصات منتشر شده است:

بابا برفی فارسی - عربی، نقاشی از آلن بایاش، تهران، کانون فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۳.

۱۳۶۹

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله با مشخصات زیر چاپ شده است:

«با زبان محبت»، نوشته محمدرضا اصلانی، کیهان بچهها، س ۳۳، ش ۵۶۳، ۲۲ آبان ۱۳۶۹، ۱۰-۱۶.

۱۳۶۹

کتابی درباره باغچهبان؛ این اثر با مشخصات زیر چاپ شده است:

کیانوش، محمود، ادبیات کودکان ایران، لندن، ۱۹۹۰م/۱۳۶۹ش.

۱۳۶۹

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله دارای مشخصات زیر است:

«یادی از معلم دنیای سکوت، جبار باغچهبان»، نوشته ابراهیم ابراهیمیان گفستانی، جمهوری اسلامی، ۷ آذر ۱۳۶۹، ص ۹.

۱۳۶۹

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله دارای مشخصات زیر است:

«جبار باغچهبان و کودکان»، نوشته محمود احیایی، آرمان، ش ۸ و ۹، دی ۱۳۶۹، ص ۵۸-۶۰.

ص: ۱۲۵

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله با مشخصات زیر منتشر شده است:

«جبار باغچهبان، هزار قصه»، ش ۱۰۴، ویژه نوروز ۱۳۶۹، ص ۱۴-۱۵.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله دارای مشخصات زیر است:

«یادی از باغچهبان»، نوشته علیاصغر کاکو جویباری، غنچه، ش ۲، اسفند ۱۳۷۰، ص ۱۰-۱۶.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله با مشخصات زیر منتشر شده است:

«معلم بزرگ جهانیان سکوت و خاموشی»، نوشته صمد آل رسول، اطلاعات، ۲۹ آذر ۱۳۷۱.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله با مشخصات زیر منتشر شده است:

«به یاد جبار باغچهبان که خورشید خاموشان بود»، نوشته ابراهیم ابراهیمیان گفستانی، اطلاعات، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۲.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله با مشخصات زیر منتشر شده است:

«باغچهبان و خاطر هایش»، نوشته ابراهیم ابراهیمیان گفستانی، اطلاعات ۲۳، اسفند ۱۳۷۲.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله با مشخصات زیر است:

«نگاهی به روش ترکیبی در سوادآموزی»، نوشته علیاصغر کاکو جویباری، رشد معلم، ص ۱۲، ش ۱، مهر ۱۳۷۲، ص ۳-۷، ۵۲-۵۶.

با زبان محبت؛ کتابی درباره باغچهبان که با این مشخصات چاپ شده است:

اصلانی، محمدرضا، با زبان محبت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۳.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله دارای مشخصات زیر است:

«جبار باغچهبان و مجله زبان»، نوشته ثمینه باغچهبان، مجله پر، ش ۱۱۰، اسفند ۱۳۷۳.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله با مشخصات زیر چاپ شده است:

«بنیانگذار

آموزش و پرورش ناشنویان، روزنامهنگار بود»، نوشته ثمینه باغچهبان، همشهری، ۲۰ اسفند ۱۳۷۳.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله دارای مشخصات زیر است:

«خورشید خاموشان، جبار باغچهبان»، نوشته احمد امیدوار، مجله استثنایی، ش ۶، اسفند ۱۳۷۴.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله با مشخصات زیر منتشر شده است:

«باغچهبان، زبان گویای خاموشان»، نوشته ابراهیم ابراهیمیان، اطلاعات، ۱ مرداد ۱۳۷۴، ص ۳، ۷، ۱۱.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله مرجع است و در دانشنامه زیر چاپ شده است:

باغچهبان ثمینه، «جبار باغچهبان»، دانشنامه جهان اسلام، جلد اول، ۱۳۷۵.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله با مشخصات زیر چاپ شده است:

«باغچهبان کاشف دنیای ناشنویان ایران»، نوشته مجتبی کاشانی، مجله یاوران فرهنگی، ش ۱۶، زمستان ۱۳۷۵.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله با مشخصات زیر چاپ شده است:

«بهروز آغاز کرد یا باغچهبان»، نوشته محمدرضا بیگدلی، تعلیم و تربیت استثنایی، ش ۸، زمستان ۱۳۷۵، ص ۲-۳، ۴۲-۴۶.

آمدن ثمینه باغچه بان به ایران به دعوت سازمان بهزیستی کشور؛ سازمان بهزیستی در اردیبهشت ۱۳۷۵ سمینار بررسی روش های مؤثر در آموزش کودکان و بزرگسالان ناشنوا را در تهران برگزار کرد و ثمینه را هم دعوت کرد تا تجارب خود را مطرح کند. (۱)

تأسیس مجدد انجمن فرهنگی جوانان ناشنویان شفق؛ ثمینه باغچه بان وقتی به دعوت سازمان بهزیستی به ایران آمد، به کمک چند تن فرهیخته ناشنوا مجدداً انجمن مزبور را راه اندازی کرد. (۲)

تألیف و عرضه کتاب دویدم و دویدم؛ ثمینه باغچه بان این کتاب را به زبان اشاره و جهت ترویج زبان اشاره به ناشنویان ایران تقدیم کرد. یونیسف دو هزار از آن را رایگان بین ناشنویان ایران پخش نمود. نیز فیلم ویدئویی آن را. (۳)

۱- همان، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳- همان، ج ۱، ص ۲۱۲.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله با مشخصات زیر منتشر شده است:

«جبار باغچهبان شمعی که هرگز خاموش نمیشود»، قدس، ۱۲ آذر ۱۳۷۶، ص ۷-۳۷.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله دارای مشخصات زیر است:

«در سیرت یک مربی»، رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، س ۵، ش ۱۶، بهار ۱۳۷۷، ص ۳۳۷.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله دارای مشخصات زیر است:

«یادمان: شوشانیک خانزادی مربی پرتلاش کودکان»، نوشته آرسینه مار، دیروسیان، نامه مربی، ش ۹، پاییز ۱۳۷۷.

مقاله درباره باغچهبان؛ این مقاله دارای مشخصات زیر است:

«مردی با اندیشه‌اش نغمه زندگی را به قلم آورد»، خرداد، ۴ آذر ۱۳۷۸، ص ۴.

کتابی درباره باغچهبان؛ این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است:

محمدی، فهیمه، احوال و دیدگاه جبار باغچهبان، تهران، پژوهشکده کودکان استثنایی، ۱۳۸۰.

کتابی درباره باغچهبان؛ این اثر با مشخصات زیر منتشر شده است:

یوسفی، محمدرضا، باغچهبان، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش، دفتر انتشارات کمک آموزش، ۱۳۸۰.

بررسی چگونگی گسترش آموزش و پرورش ناشنوایان؛ پایان نامه روزبه قهرمان، (مشهد، ۱۳۸۱) بخش مهمی از این اثر درباره باغچه بان است.

کتابی درباره باغچه بان؛ این اثر با مشخصات زیر چاپ شده است:

قنبری، امید، زندگینامه آموزگار و نویسنده بزرگ کودکان جبار باغچه بان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.

چهره هایی از پدرم؛ کتابی درباره باغچه بان که با این مشخصات چاپ شده است:

باغچه بان، ثمین، چهرههایی از پدرم، استانبول، ۱۳۸۱.

مقالهای درباره باغچه بان؛ با این مشخصات چاپ شده است:

«جبار باغچه بان»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد یازدهم، ۱۳۸۱.

مقاله درباره باغچه بان؛ درباره جبار باغچه بان، اثر آفرینان، جلد دوم، ۱۳۸۴.

کتابشناسی جبار باغچه بان؛ محمد نوری، دانشنامه ناشنوایان، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۱۸.

خدمات آموزشی ناشنوایان؛ روزبه قهرمان، دانشنامه ناشنوایان، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۶.

باغچه بان؛ جبار (عسکرزاده)، ثمین باغچه بان، دانشنامه ناشنوایان، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۴.

ثمین باغچه بان (دختر)؛ لیلی اصغرزاده، دانشنامه ناشنوایان، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۲.

پروانه باغچه بان (دختر)؛ ثمین باغچه بان، دانشنامه ناشنوایان، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰.

جایگاه باغچه‌بان در آموزش ناشنوایان بی نظیر است؛ اما متأسفانه از تجارب او هنوز به درستی استفاده نمی شود. به همین دلیل سطح آموزش ناشنوایان دچار افت شده است.

روش شفاهی یا لبخوانی، که امروزه در مدارس استثنایی ما متداول است، مشکلات خاصی برای ناشنوایان ایجاد کرده و کارشناسان خود ناشنوایان با آن مخالف اند.

مزایای روش ارتباط کلی، با تحقیقات علمی و جامع در کشورهای پیشرفته ثابت شده است. از سوی دیگر، تصویب قطعنامه‌های مهم در حمایت از زبان اشاره و حقوق اولیه هر کودک ناشنوا در سازمان ملل (۱۹۹۴) و یونسکو و فدراسیون جهانی ناشنوایان (۱۹۹۵) نشان‌دهنده محکومیت روش ظالمانه لبخوانی است.

آری، اشاره و تکلم، مکمل یکدیگرند و گویی حرکات، جزء ذاتی و ضروری ارتباط هستند و بدون آن، ارتباط برقرار نمیگردد. بسیاری از ناشنوایان در ارتباط با ما آرزوی دوره طلایی باغچه بان را دارند.

متأسفانه برای چنین شخصیتی، هنوز آثار مرجع تألیف و عرضه نشده است؛ منظور آثاری مثل فرهنگنامه، مأخذشناسی و کتابشناسی، راهنما و دانشنامه است. از این رو جامعه علمی و نخبگان مدیون او می باشند. البته مقالات و بعد از آن چند عنوان کتاب درباره او تألیف و منتشر شده؛ به رغم اهمیت و تأثیر سودمند این آثار، فقط از طریق فیلم و سریال می توان یک شخصیت را در لایه های عمومی جامعه پویا و تداوم دار نمود؛ نیز با تألیف و عرضه آثار مرجع، شخصیت بین نخبگان حضور دائمی پیدا می کند. زیرا پژوهشگران، نویسندگان و دیگر اقشار نخبه با مراجعات دائمی به چنین محصولاتی، موجب گسترش افکار و اندیشه های وی می گردند.

اینجانب در ده سال گذشته چند اثر مرجع درباره جبار باغچه بان را شروع کرده و کتاب حاضر یکی از آنها است. این آثار عبارت اند از:

- سالشمار

- کتابشناسی و مقاله شناسی آثار خود مرحوم باغچه بان

- مأخذشناسی آثار درباره ایشان

- راهنمای فعالیت های مطبوعاتی

- راهنمای پایان نامه هایی که به باغچه بان پرداخته اند

- فرهنگنامه جامع جبار باغچه بان

اطلاعات

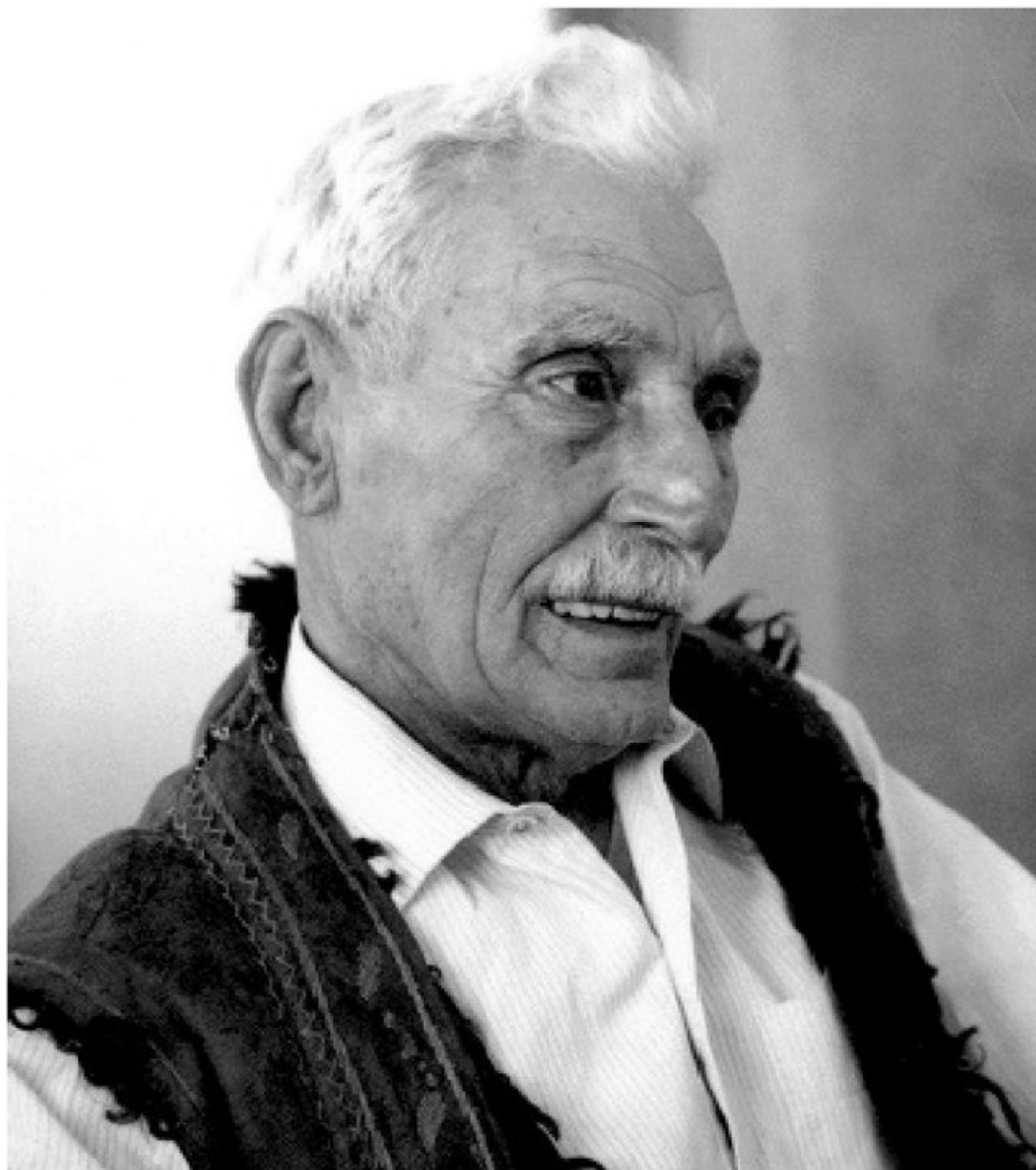
بسیاری را تاکنون گردآوری و پردازش کرده ام. اما هنوز کمبودهایی هست؛ از همه اشخاصی که به فرهنگ پارسی و شخصیت های ایرانی علاقه مند هستند، استدعا می نمایم اگر اطلاعات یا اسناد خاصی دارند، ارسال فرمایند.

خانم پروانه باغچه بان دختر مرحوم جبار باغچه بان زحمت کشیدند در اسفند ماه ۹۶ وقت گذاشتند و یک بار اشکالات این کتاب را متذکر شدند. ایشان در پایان کتاب نوشته اند:

«کتاب بسیار خوب و جامع نوشته شده»

از لطف و یاری ایشان بسیار سپاسگزاریم که به رغم حجم کاری زیاد و مسافرت ولی وقت خود را به این کتاب اختصاص دادند.

ص: ۱۳۲



جبار باغچه بان در کنار اولین شاگردان ناشنوا، باغچه اطفال در تبریز، ۱۳۰۵

جبار باغچه بان در کنار اولین شاگردان ناشنوا، ۱۳۱۲

از راست، افراد ایستاده، نفر سوم لطیفه قاضی زاده (آموزگار)، نفر چهارم رضا قلی شهیدی

ص: ۱۳۶

آموزگاران دبستان کروالهای باغچه بان، خرداد ۱۳۳۸

از راست، افراد نشسته، نفر چهارم ثمینه باغچه بان

جبار باغچه بان و ثمینه باغچه بان در حال گفتگو با کودک ناشنوا در حضور بازدیدکنندگان از مدرسه باغچه بان، دی ماه

۱۳۳۸



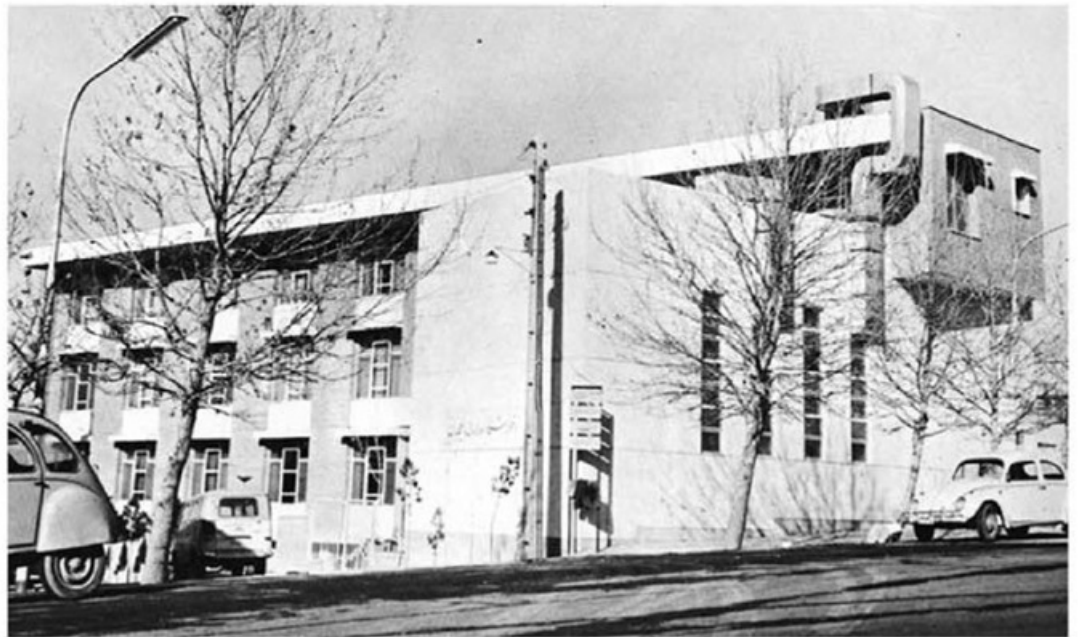
آموزگاران دبستان کروزالهای باغچه‌بان، خرداد ۱۳۳۸
از راست، افراد نشسته، نفر چهارم ثمینہ باغچه‌بان



جبار باغچه‌بان و ثمینہ باغچه‌بان در حال گفتگو با کودک ناشنوا در حضور بازدیدکنندگان از مدرسه باغچه‌بان،
دی ماه ۱۳۳۸

آموزشگاه شماره ۱ باغچه بان (تأسیس ۱۳۱۲)

کارگاه خیاطی آموزشگاه حرفه ای ناشنوایان



آموزشگاه شماره ۱ باغچه بان (تأسیس ۱۳۱۲)



کارگاه خیاطی آموزشگاه حرفه ای ناشنوایان

جبار باغچه بان در جشن دانش آموزان ناشنوا همراه با مریبان آنها

نمایش دسته جمعی شاگردان آموزشگاه باغچه بان در روز بازدید خانم ویلیام از آموزشگاه



جبار باغچه بان در جشن دانش آموزان ناشنوا همراه با مریبان آنها



نمایش دسته جمعی شاگردان آموزشگاه باغچه بان در روز بازدید خانم ویلیام از آموزشگاه

بازدید مهمانان از کلاس درس ناشنوایان در آموزشگاه باغچه بان

کارگاه تهیه ویدئوی آموزشی ویژه ناشنوایان در آموزشگاه کرولالهای باغچه بان

پروانه باغچه بان نفر اول از سمت چپ



بازدید مهمانان از کلاس درس ناشنوایان در آموزشگاه باغچه بان



کارگاه تهیه ویدئوی آموزشی ویژه ناشنوایان در آموزشگاه کرولالهای باغچه بان
پروانه باغچه بان نفر اول از سمت چپ

ثمینه باغچه بان در حال توضیح روش آموزش ناشنوایان

ثمینه باغچه بان در حال توضیح برای بازدیدکنندگان خارجی از مدرسه



ثمینه باغچه بان در حال توضیح روش آموزش ناشنوایان

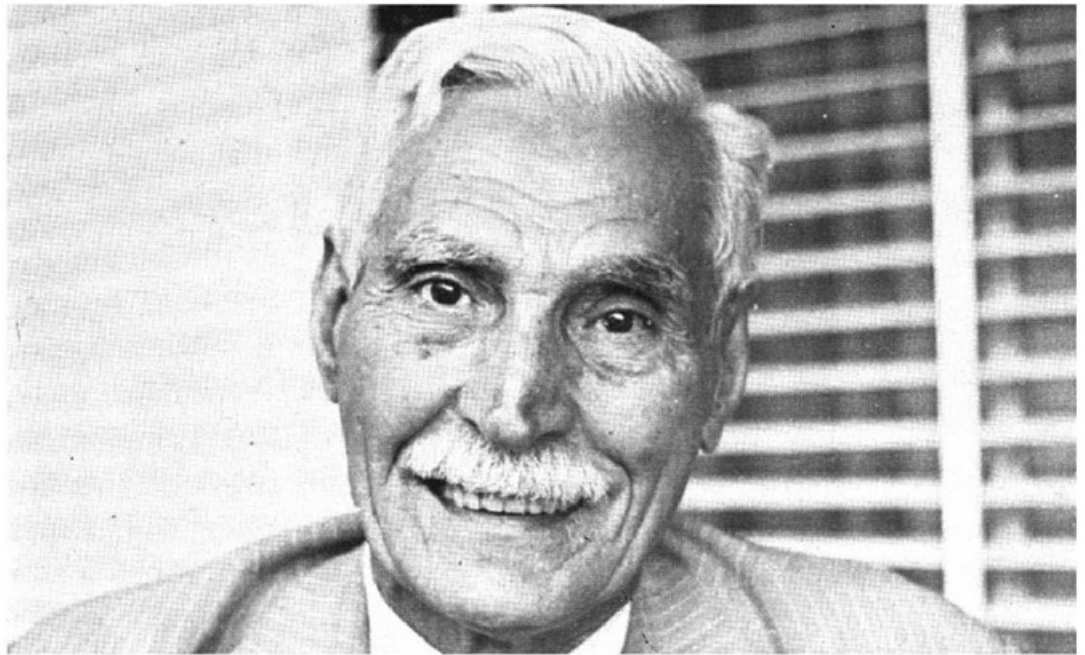


ثمینه باغچه بان در حال توضیح برای بازدیدکنندگان خارجی از مدرسه

کلاسی از کودکستان و دبستان شماره ۲ باغچه بان (تأسیس ۱۳۵۷)



کلاسی از کودکستان و دبستان شماره ۲ باغچه بان (تأسیس ۱۳۵۷)



- آثار ترکی جبار باغچه بان، به کوشش حسین محمدزاده صدیق، تهران، تکدرخت، ۱۳۹۳.
- اثر آفرینان: زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران، زیر نظر محمد رضا نصیری، ج ۲، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.
- احوال و دیدگاه جبار باغچه بان، فهیمه محمدی، تهران، پژوهشکده کودکان استثنایی، ۱۳۸۰.
- اسرار تعلیم و تربیت یا اصول تعلیم، جبار باغچه بان، تهران، علمی، ۱۳۲۸.
- انتشار کتاب اول ابتدایی، جبار باغچه بان، تهران، علمی، ۱۳۳۰.
- با زبان محبت، محمدرضا اصلانی، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۳.
- باغچه بان، محمدرضا یوسفی، تهران، انتشارات کمک آموزش، ۱۳۸۰؛ تجدید چاپ: تهران، بنگاه مطبوعاتی سعادت، ۱۳۳۵.
- جبار باغچه بان: آموزش زبان فارسی زمینه ها و دستاوردها، علی اصغر کاکوجویباری و منصوره یزدانی، تهران، دانژه، ۱۳۹۶.
- چگونه لکنت را درمان کنیم؟، جبار باغچه بان، تهران، انجمن ملی حمایت کودکان، ۱۳۴۲.
- چهره هایی از پدرم، ثمین باغچه بان، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۷.
- حساب، جبار باغچه بان، تهران، آموزشگاه کر و لال ها باغچه بان، ۱۳۴۴.
- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر مهدی محقق، ج ۱، تهران، ۱۳۷۵.
- دانشنامه ناشنویان، به کوشش محمد نوری، موسسه فرجام جام جم، ۱۳۸۸.
- دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، تهران، ۱۳۸۱.
- دستور تعلیم الفبا، جبار باغچه بان، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۱۴.
- روش آموزش به کر و لال ها، جبار باغچه بان، تهران.
- روشنگران تاریکی: خودنوشت های جبار باغچه بان و همسرش، تهران، موسسه فرهنگی هنری پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، ۱۳۹۴.
- زندگی نامه به قلم خودش، جبار باغچه بان، تهران، [۱۳۴۶].

زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم جبار باغچه بان، امید قنبری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.

زندگی و آثار جبار باغچه بان: آغازگر تئاتر کودک و نوجوان در ایران، حسین فدایی حسین و منوچهر اکبرلو، تهران، نمایش، ۱۳۹۵.

ص: ۱۴۳

سخن گفتن اطفال، ک. وان رایپر، ترجمه ثمینه باغچه بان، تهران، فرانکلین، ۱۳۳۹.

الفبای خودآموز برای سالمندان، جبار باغچه بان، تهران، علمی، ۱۳۲۶.

فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران، ابوالفضل شکوری، قم، ۱۳۷۵.

هیاهوی دنیای سکوت، محمد پاکزاد، تهران، کانون کر و لال های ایران، ۱۳۶۳.

نشریات

روزنامه اطلاعات

روزنامه ایران

روزنامه جمهوری اسلامی

روزنامه خرداد

روزنامه قدس

روزنامه همشهری

مجله آرمان

مجله تعلیم و تربیت استثنایی

مجله رشد آموزش

مجله غنچه

مجله یاوران فرهنگی

ص: ۱۴۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

